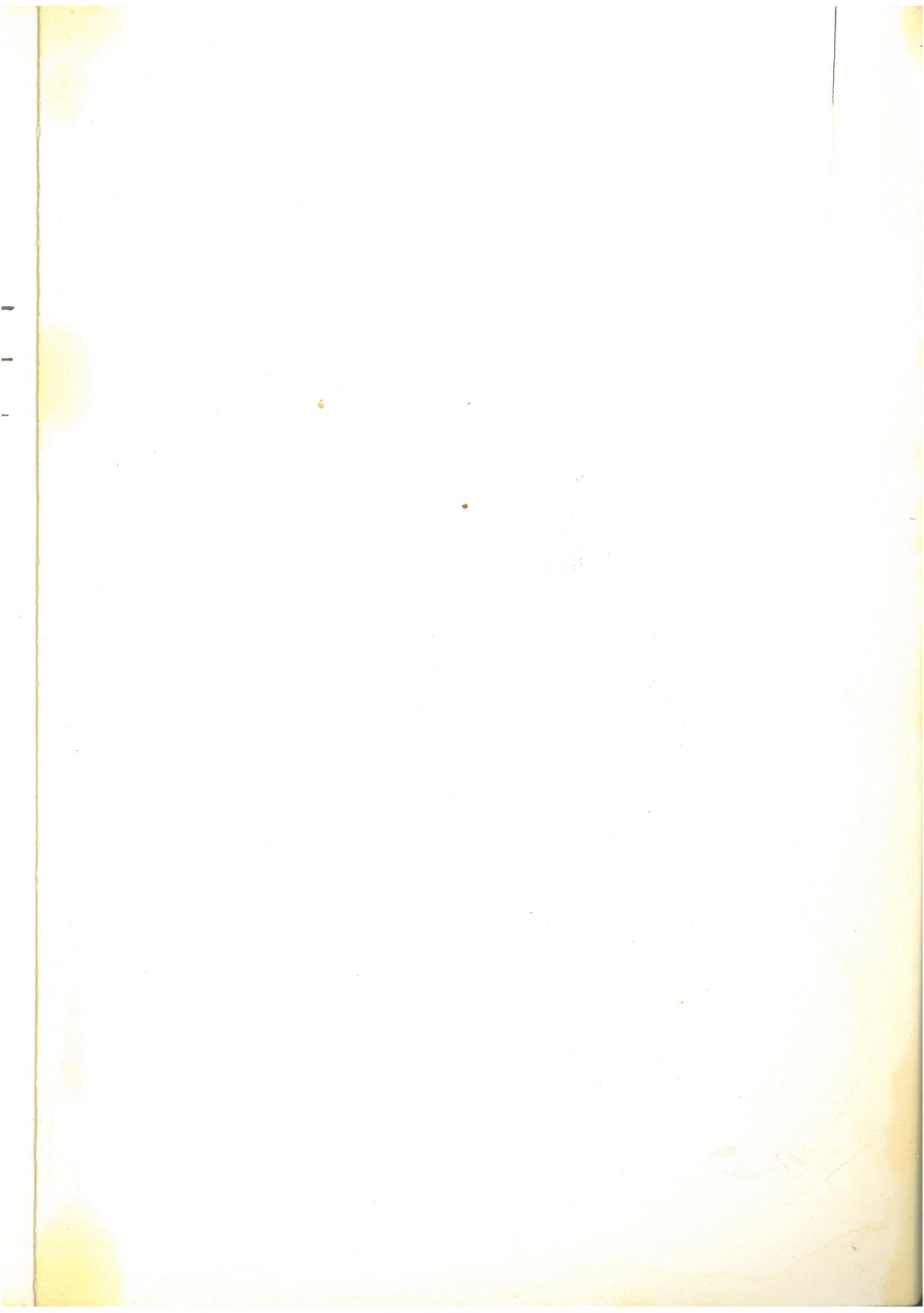






مکتب اسلام

نشریه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا

شماره ۲۰ زمستان و بهار ۱۳۵۲/۵۳ (۱۹۷۴/۱۹۷۵)

در این شماره:

صفحه

- فرمان تاریخی تحریم حزب رستاخیز ملی ایران ۱
- روابط همه جانبه ایران و اسرائیل ۷
- تفسیر سوره محمد ۳۵
- شعر: پیام مادر ایرانی به مادر فلسطینی ۴۹
- خانواده اسلامی (۳) - خانواده و دولت ۵۳
- خلقت انسان در قرآن ۷۸
- برگی از تاریخ - سرسید احمد خان ۸۷
- مکانیسم نظام سلطه ۱۱۰
- شهادت روحانی مجاهد آیت الله غفاری ۱۲۵
- پیام ها ۱۲۸

مکتب مبارز هر سه ماه یکبار از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی
دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا
"گروه فارسی زبان" منتشر میگردد. هدف این نشریه شناخت
و شناسائی چهره واقعی اسلام و بالا بردن بینش اجتماعی
افراد است. از کلیه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضا می
کنیم با ارسال نظرات و مقالات خود، ما را در این راه یاری
نمایند.

عرب رستاخیز ملی ایران

از خرداد ۴۲ تا باامروز قائد اسلام خمینی مرتب وین درس هشد ارمید هد :

- " ۰۰۰ من کرا را اعلام خطر کرده ام، خطر برای استقلال مملکت، خطر برای اقتصاد کشور ۰۰۰ " (۱)
- " ۰۰۰ اکنون زراعت، صنعت، معادن، منابع جنگلی و حتی توزیع متاع در سراسر کشور جلب میباحسان را در اختیار آنان (منظور بیگانگان) خواهند گذاشت و برای ملت ایران جز باری و کاری برای سرمایه داران و ذلت و فقر چیزی نخواهد ماند " (۲)
- " ۰۰۰ امروز اقتصاد ایران بدست آمریکا و اسرائیل است و با زار ایرانی از دست ایرانی و مسلم خارج شده و با رور شکستی و فقر بر خسار بازرگان و زارع نشسته است " (۳)
- " ۰۰۰ من به شما اعلام خطر میکنم و می گویم که آینده شما تاریکتر از حالا خواهد بود " (۴)
- " ۰۰۰ چنانکه کرا را اعلام خطر کرده ام، اگر ملت اسلام بیدار نشوند و وظائف خود آگاه نگردند، اگر علمای اسلام احساس مسئولیت نکنند و بیانیخیزند ۰۰۰ روزهای سیاه ترونکت با تری برای جامعه اسلامی در پیش است " (۵)
- " ۰۰۰ امروز نقشه های وسیع تر و دامنه دارتری در جریان است که چهره واقعی مأمورین استعمار و کیفیت مأموریت آنان را نمایانند . نقشه هایی که با اجرای آن می خواهند سنگرهای مخالفت با استعمار را درهم کوبیده، به سنگر هایی در خدمت استعمار و صهیونیسم و عمال آنان بدل سازند ۰۰۰ نقشه هایی که با اجرای آن میخواهند بجای این سد بزرگ (روحانیون) مخالف با ظلم و استبداد سدی در خدمت ظلم و استبداد، سدی در خدمت ظلم و مستبدین بنا کنند و اینک چنانکه کرا را خبر رسیده در راه اجرای این نقشه های استعماری خطرناک دست بکار شده اند ۰۰۰ اکنون سکوت در مقابل این نقشه ها و فجایع در حکم انحرار است و استقبال از مرگ سیاه و سقوط یک ملت بزرگ میباشد . تا فرصت از دست نرفته لازم است که سکوت شکسته شود و امتکار و اعتراض آغاز گردد . بر علما و خطباء اسلام است که در مساجد و محافل نقشه های پشت پرده دستگاه را بملت برسانند و در این مصیبت بزرگ که برای اسلام و مسلمین و ۰۰۰ پیش آمده از هیچگونه اقدامی فروگذار نکنند " (۶)
- " ۰۰۰ بیدار شوید و خفتگان را بیدار کنید زنده شوید و مردگان را حیوة بخشید و در تحت پرچم توحید برای درهم پیچیدن دفتر استعمار سرخ و سیاه و خرد و فروختگان بی ارزش فداکاری کنید " (۷)

با وجود این هشدارهای پیاپی و با وجود اجرای برنامه " اسلام زدا سی " ایران و با وجود خارجی شدن سریع فرهنگ و اقتصاد ایران، بخش عمده ای از رهبری مذهبی جامعه ایران از خمودی بیرون نیامد و جلالت منزلت خود را در خطوط متحرک و جنبه های مبارزه و نهضت اوج گیر اسلامی - آنطور که می بایست - نجست تا اینک :

- ۱- تمامی عوامل مهار قدرت دولت از طرف بنیاد های مذهبی و مردم از دست بد رفت و دولت موفق شد " امت را بر اثر اجرای برنامه حذف قدرت جدا از دولت، خود را از قید آنها آزاد کند .
- ۲- دولت دیگر برنامه های اقتصادی خود به تولید داخلی متکی نیست، حتی تولیدات کشاورزی، پیشه وری و صنایع متکی بمنابع داخلی را از بین برده و میرد اقتصاد ایران در دست تا بد انجا از جامعه بریده

است که نود و چند درصد از منابع مالی دولت را درآمد های نفت و قرضه ها و سرمایه های خارجی تشکیل می دهد . در نتیجه روابط اقتصادی و منابع آن که از اسباب عمده مهارد ولت وسیله جامعه بود برهم خورد و واینکه این مردمند که در فعالیت اقتصادی خود تابع دولتند .

۳- اگر رسایق بنیاد هائی نظیر صرف و سندیکا و انجمن و . . . از ابزار مهارد ولت توسط مردم بود امروز تمامی این بنیاد ها وسیله مهارد مردم توسط دولت شده است .

۴- اینک جامعه در مرحله نظامی شدن کامل قرار دارد یعنی اسلام که هدفش استقرار قطعی روابط انسان ها بر اساس اصول و ارزشهای انسانی اسلامی بود جای خود را به " زور داند است و این " زور " است که تنظیم کننده روابط اجتماعی و غیر آن شده است .

اینک رژیم در امر " اسلام زدائی " ایران قدم به مرحله ای میگذارد که در آن دستگاه های مهارکننده و قالب زنی بوجود می آورد تا امکان هرگونه فکرو اجتماعی را از مردم گرفته و فعالیت مردم در یک رشته اعمال قالبی و ماشینی خلاصه گردد . بر این باره سخن شاه و مفسران او واضح است و حای هیچگونه شبهه و ابهامی را خالی نمیگذارد :

" هر کسی مردانه باید تکلیف خود را در این مملکت روشن بکند یا موافق این جریان هست یا نیست . اگر گفتم جنبه خائنانه دارد که تکلیفش روشن است اگر جنبه خائنانه نداشته باشد از لحاظ فکری یک جریان دیگری دارد و آزاد است در این مملکت اما توقعاتی دیگر نداشته باشد . . . (۸) هر چند این سخن تفسیری نمی طلبد اما معاون وزارت دربار لایحه دیده است که مقالاتی در تفسیر این سخنان نشر دهد :

" . . . استنباط بنده اینست که مهمترین وظیفه این سازمان دسترسی و دستیابی به احساسها ، درد ها ، قضاوتها ، رغبت ها ، نفرت ها ، تمایزات و توقعات مردم است . . . (۹)

و برای این که معلوم شود معنی " دسترسی و دستیابی " چیست می نویسد :

" . . . سازمان رستاخیز ملی ایران بایستی مردم را از امکانات واقعی آگاه سازد و آگاهی آنها را جلوی کوری کند و نگذارد توقعات بیجا بوجود بیاید و ارزش های نارس در روابط موجود اختلال پدید آورد . . . (۱۰)

و بهنگام توضیح نحوه مراقبت سیاسی و آزمایش اشخاص می نویسد :

" . . . در سازمان رستاخیز ملی ایران برای دست یابی به ذهنیات مردم و همچنین برای آگاه ساختن مردم از حقیقت امکانات دستگاههای عملی ، اشخاصی دست اندر کار هستند ، ضمن این دست اندر کاری اشخاص خود را نشان میدهند . از چگونگی انجام وظیفه آنها مقدار علاقه و اخلاص آنها و همچنین سلیقه ایشان در برخورد با مسائل و منافع عمومی آشکار میشود . . . (۱۱)

اینک در برابر این پدیده جدید استعماری که اگر پیش برود به سرانجام خود برسد ، مسلمان ایرانی بعنوان انسان از صحنه تاریخ بیرون میرود ، علاوه بر مشکلات عینی ، یک مشکل بزرگ ذهنی وجود دارد که دست و پای مردم ، بخصوص بخش مهمی از رهبری مذهبی را بسته و مانع از ورود به میدان عمل گشته است .

توضیح آنکه یک روش کم کم بصورت سنت در بین درآمد که بنا بر آن در مواقع قدرت مذهبی زیاد دولت " از مقابل با آن باید ظفره رفت " زیرا که رود روش با آن موجب " جری تر شدنش " میشود و " پرده حجب و حیا " و احیاناً " ترس و ملاحظه " را می درود دست با اعمالی میزند که در حالت عادی " جرئت اقدام با آنها را نمی کرد " و این امر موجب " تضعیف جنبه علمای و ملت " میشود . این سنت که خصوصاً در این دهه گذشته همواره از زبان عده ای از " مسئولان " و " ساکنان مسئول " شنیده میشود امروز بگراقتبالی ندارد . زیرا دولت از جامعه بکلی بریده و تحت مهارت قدرتهای جهانی درآمده است و بالطبع مجری برنامه های آنها است . بنابراین ملاحظه ای از مردم ندارد که مجبور باشد " پرده حجب و حیا " و احیاناً " ترس و ملاحظه " را نبرد . و همانطور که در متن فتوی آیت الله خمینی توضیح داده شده است هدف انقلاب سفید ، از بین بردن تولیدات داخلی بود و حال مردم در

نان و گوشت روزمره شان بدولت محتاجند و دولت هم آنرا با پول نفت از خارجه وارد می کند . نکته ای که باید در نظر گرفت اینست که رابطه قدرت میان دولت و ملت تغییر کرده است ، دولت عکس العمل ملت و علما نیست ، بلکه مجری برنامه ای است که قدرتهای جهانی آنرا در مقیاس جهان پیاده می کنند . و همین است مضمون هشدارهای مکرر خمینی . طبیعی است که اگر مقاومتی صورت نگیرد این برنامه سریعتر انجام خواهد رسید . تنها راهی که باقیست و باز اینست که بر اساس مقاومت ، رابطه قدرت را تغییر داد . همان طور که شاه بصراحت اظهار میکند یا باید تسلیم شد و با مقاومت برخاست . اینک جامعه درست در همان مرحله ایست که باید ایستاد و مقاومت کرد . قسم فاستقم (بپاخیز و استقامت کن - قرآن)

این ایستادگی و مقاومت تنها از طریق صد و راه اعلامیه سرانجام نمیگیرد . باید آنرا بعمل نزدیک کرد . وظیفه عناصر آگاه است که اهمیت خطر را احساس کنند و در مقام عمل به فتوی قائد اسلام " از مناقشات موسمی دست بردارند " و در راه بیرون رفتن از اسارت قطعی به بسیج عمومی علیه عضویت اجباری در این " حزب رستاخیز ملی " و " نه " گفتن بدان ، باشکستن بت ها و پیروزی رساندن شعار لا اله الا الله و سازمان دادن یک مبارزه دراز مدت برای بیرون رفتن از اسارت و سلطه بیگانه و آزادی جستن مردم تحت پرچم توحید همت گمارند .

ابتداء در نظر بود که تناقضات سه اصل این حزب با اصطلاح " رستاخیز ملی " را با یکدیگر و هر سه را با اسلام بر شمریم ولی با صد و رفتوی تاریخی آیه الله خمینی که مبین همه این مطالب است باین مقدمه اکتفا می کنیم و در زیر عین متن فتوی را یکبار دیگر از نظر خواننده میگیرانیم .



متن استفتاء جمعی از مسلمانان ایران از محضر حضرت آیه الله العظمی خمینی درباره " حزب رستاخیز ملی ایران "

بسمه تعالی

پیشگاه قائد بزرگ اسلام ، حضرت آیت الله العظمی خمینی متع الله المسلمين بطول بقاءه الشریف با اهداء سلام و تحیات وافرة

مستدعی است نظر شریف را در مورد " حزب رستاخیز ملی ایران " که اخیراً از طرف رژیم شاه تاسیس گردیده است ، اعلام نموده و وظیفه عمم ملت ایران را در قبال آن روشن فرمائید .

ادام الله ظلمكم على رؤس الانام
جمعی از مسلمانان ایران

متن فرمان تحریم

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن برعمم ملت حرام و کفایت بظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن ترین موارد نبی از منکرات و چون این نغمه تازه که بدستور کارشناسان ینماگر برای اغفال ملت از مسائل اساسی، از حلقه شاه به خواسته تاکشور را پیش از پیش خفقان زده کند و راه را برای مساوی که در نظر دارند باز نمایند و قوه مقاومت را بکلی از ملت سلب نموده نفس را در سینه حبس سازند، لہذا انہ است - حسب وظیفہ - تذکراتی بدہم، باشد کہ ملت اسلام تافروست از دست نرفته، با مقاومت بیش از پیش و ہمہ جانبہ جلو این نقشہ ہای خطرناک را بگیرند .

قبلا باید گفت شاه در این پیشنهاد غیر مشروع، بشکست فاحش طرح استعماری با اصطلاح " انقلاب ششم بہمن " و برخورد از نبودن آن از پشتیبانی ملت، اعتراف نموده است . کسی کہ بیش از دہ سال است فریاد میزند کہ ملت ایران موافق با این " انقلاب " است و اسم آن را " انقلاب شاه و ملت " گذاشته، امروز مردم را بصفہای مختلف تقسیم کردہ و میخواہد بازور سر نیزہ برای موافق درست کند . اگر این با اصطلاح " انقلاب " از شاه و ملت می باشد، دیگر چہ احتیاجی بحزب تحمیلی است ؟

دربارہ این حزب با اصطلاح " رستاخیز ملی ایران " باید گفت این عمل با این شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین المللی است و در ہیچیک از کشورہای عالم نظیر ندارد . ایران تنها کشوری است کہ حزبی با اسم " ملوکانہ " تاسیس کردہ و ملت مجبور است وارد آن شود و هر کس از این امر تخلف کند سر نوشت او با حبس و شکنجہ و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است . مردم محروم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شامشاهی اعلام کنند، نظام پوسیدہ ایکہ از نظر اسلام مردود و محکوم بقناست، نظری کہ ہر روز ضربه تازه ای بر یکراسلام وارد میاورد و اگر خدای نخواستہ فرصت یابد، اساس قبر آن را بر میچیند، نظامی کہ ہستی ملت را بباد فنا دادہ و تمام آزادی ہا را از او سلب کردہ است، نظامی کہ طبقات جوان روشن فکر را در زندانہا و تبعیدگا ہا از ہستی ساقط نمودہ و یا میخواہد با این حزب بازی اجباری، بر قربانیہا زندانیہای خود بیفزاید .

مردم مسلمان ایران مجبورند در برابر شاہی سرتسلیم فرود آورند کہ دستش تا مرق بخون علمای اسلام و مردم مسلمان آغشته است، شاہی کہ میخواہد تا قطرہ آخرت این کشور را بفروشد و بولش را، بعناوین مختلف، بسرمایہ داران و چپا و لگران، تقدیم نماید و با آن افتخار کند . استعمار آمریکا، از ذخائر ہنگفت نفت خود استفادہ نمیکند و از دیگران میخرد کہ برای مصالح کشورش محفوظ باشد ولی شاہ ایران، این طلای سیاہ را میفروشد و خزانہ ایران و ملت را تہی میکند و درآمد آنرا بجای اینکہ صرف این ملت پابہرہنہ و گرسنہ نماید، با ربا بان استعمار گرش و ام میدہد و با اسلحہ ہای خانمانسوز و مخرب میخرد تا از منافع و مظاهر استعمارگران در ایران و منطقہ نگہبانی کند و بخونریزی و سرکوبی جنبشہای ضد استعماری ادامہ دہد . اوتاد پیروز را خد و امہای گمراشکن از خارج، اقتصاد ایران را بپوششکستگی میکشاید و امروز با دادن و امہا و خرید اسلحہ، ملت را با فلاح س کشانیدہ و از رشد باز میدارد . معاملات اسارت بار و بخصوص معاملہ پانزدہ میلیارد دلاری اخیر با استعمار آمریکا ضربه نابود کنندہ دیگری کہ شاہ، با اقتصاد ایران وارد ساختہ و چوب حراج تازه ایست کہ بر شروت و ذخائر ملت محروم ایران میزند .

ملت ایران مجبور است بکسی رای موافق بدہد کہ وضع کشور و وزیر و امپروری ایران را چنان بعقب راندہ کہ اکنون باید گندم، برنج، گوشت، روغن و سایر اوراق را با قیمتہای ہنگفت وارد کند . شاہ کہ در آغاز طرح با اصطلاح " انقلاب سفید " بدہقانان نوید میداد کہ در سایہ اصلاحات ارضی، غلہ مورد نیاز کشور در داخل تامین میشود، اکنون بجای خجلت زدگی، افتخار میکند کہ دہ ملیون و نیم تن گندم و چهار صد ہزار تن برنج وارد کردہ است، در صورتیکہ مظلمین میدانند کہ یک استان ایران، مثل خراسان، قدرت تہیہ گندم برای کشور را داشت و این قدرت را " انقلاب سفید شاہ " سلب کرد .

شاه پیش از ده سال که فریاد از مشرف کشور میزند در حالی که اکثریت ملت را در فقر و فاقه غوطه ور ساخته است ظاهر تهران را آراسته و از دسترنج ملت برای اعمال خود عمارات چند طبقه بنا میکند ولی در دهات و قصبات که قسمت عمده جمعیت ایران را تشکیل میدهند از مواهب اولیه زندگی خبری نیست و اکنون وعده بیست و پنج ساله ب مردم میدهد ولی مردم آگاه ایران توجه دارند که این وعده های آویج واری از حقیقت است، قدرت کشاورزی از کشور سلب گردیده، وضع کشاورزان و کارگران روز بروز خیم تر شده و اوضاعی شدن مستقل و غیر وابسته جزاسی نیست و نخواهد بود مگر اینکه بخواست خدای قادر این رژیم پوسیده و مخیر کند.

باتمام شدن ذخیره نفت بدست این رژیم آنچنان فقری بملت روی میاورد که جز تن با سارت دادن راهی ندارد. ملت شریف ایران که نه زراعت دارد و نه صنعت، باید با فقر و فلاکت دست بگیرد و باید با بعملمگی برای سرمایه داران، تن در دهند.

شاه از مشروطه و قانون اساسی دم میزند، در صورتی که خود او در اساس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت، اساس مشروطه را از بین برده است، که نمونه بارز آن صاحب و جنجال اخیر است:

اجبار ملت پرورد در حزب، نقض قانون اساسی است. اجبار مردم بظاهر در موافقت و یا یکویی و جنجال بر امری که مخالف خواسته آنها است، نقض قانون اساسی است. سلب آزادی مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی و اجبار آنها، تبلیغ برخلاف مصالح کشور، نقض قانون اساسی است. تجاوز بحقوق مردم و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی، نقض قانون اساسی است. انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی، مجموع مشروطیت و نقض قانون اساسی است.

ایجاد پایگاههای نظامی و مخابراتی و جاسوسی برای اجانب، مخالفت با مشروطیت است. مسلط نمودن اجانب و اعمال کثیف آنها، از قبیل اسرافیل، بر بیشترین اراضی مملکت و کوتاه کردن دست ملت را از آن، نقض قانون اساسی و خیانت بکشور است.

اجازه سرمایه گذاری با اجانب و مسلط کردن آنها بر تمام شئون مملکت و غارت بخشی باسم "حاکمیت ملی" و کوتاه کردن دست ملت از فعالیتهای اقتصادی، خیانت بملت و نقض قانون اساسی است. مصونیت دادن با اجانب و اعمال آنها، مخالفت با مشروطه و قانون اساسی است. و اصولاً دخالت شاه (که بحسب نص قانون اساسی مقام غیر مسئولی است) در امور کشور و قوای مملکت، بازگشت بدوران سیاه استبداد و نقض قانون اساسی است.

این شخص بازاز "انقلاب سفید" دم میزند، انقلابی که موجب سیه بختی ملت شده و میباید، انقلابی که جز فلج کردن قوای فعاله ملت اثری نداشته، انقلابی که پس از ده سال، خود شاه هم قلابی بودن آنرا فاش کرد، انقلابی که میخواهد فرهنگ استعماری رلاتاد و رترین قرا و قصبات کشاند و نوجوانان کشور را آلوده کند. باید مخالف این با اصطلاح "انقلاب" بشکجه گاه بروند و از حقوق اجتماعی محروم شود.

علمای اسلام و محصلین و رجال دین و طبقه دانشگاهی که با این نظام پوسیده و دستگاه ظلم و جور و ستم این انقلاب رسوا مغلند، یابی وطن هستند و باید بشکجه گاه بروند و از حقوق اجتماعی محروم باشند. طبقات بازرگان، زارع و کارگر که در این ده سال جز و ده های پیچ و نیده اند و از این پس باز و عده بیشتری میشوند و با این انقلاب سیاه لعنتی مخالفند، بهمان سرنوشت دچار خواهند شد.

علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب مقدمه بد بختی های بسیاری است که اثراتش بتدریج ظاهر میشود.

بر مراجع اسلام است که ورود در این حزب را تحریم کنند و نگذارند حقوق ملت مسلمان ایران پایمال شود. بر سایر طبقات خصوصاً خطبای محترم و محصلین و طبقه جوان دانشگاهی و طبقات کارگزار و تجار و اصناف است که با مبارزات پیگیر و همه جانبه و مقاومت منفی خود، اساس این حزب را ویران کنند و مطمئن باشند که رژیم در حال فروپاشی است و پیروزی با آنها است.

باید ملت از تبلیغات پیچ و دستگاه اغفال نشوند. اینهاد همین حال که مخالفت خود را با اسلام و احکام

آن روز افزون میکنند ، برای اغفال ساده لوحان دردستگاه تبلیغاتی مراسم خواندن دعای کمیل وسینه زنی وزنجیرزنی پخش میکنند . احکام قرآن کریم رانقض و خود آن را چاپ ومنتشر میکنند .
اینجانب در این کج غربت ازوضع اسف بارملت ایران رنج میبرم وچقد ر خوب بود که در این شرائط حسن در میان آنها بودم و در این مبارزات مقدس جهت نجات اسلام وایران ، از نزدیک با آنان همکاری میکردم .
از خداوند تعالی قطع ایادی اجانب وعمال آنان را خواهانم .

والسلام علیکم ورحمة الله

۲۸ صفر ۱۳۹۵ روح الله لموسوی الخمينی

توضیحات xxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

- (۱) ازاعلامیه آیه الله خمینی بمناسبت محکومیت آیه الله طالقانی مهندس بازرگان دکتروحسبای و دیگران سران نهضت آزادی .
- (۲) ازمتن جواب آیه الله خمینی به تلگراف تسلیت فضلا ومحصلین علم اسلامی در مورد شهادت آیه الله سعیدی جمادی الاول سال ۱۳۹۰ هجری قمری .
- (۳) ازاعلامیه آیه الله خمینی بمناسبت تصویب قانون مصونیت به مستشاران آمریکائی - کاپیتولا سسیون سال ۱۳۴۳ هجری شمسی .
- (۴) ازمتن خطابه آیت الله خمینی بمناسبت جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی نجف سال ۱۳۵۰ هـ - ق .
- (۵) ازپاسخ آیه الله خمینی به رنجامه سرگشاده اتحادیه اسلامی دانشجویان در اروپا وانجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا صفر ۱۳۹۳ هـ - ق .
- (۶) ازپیام آیه الله خمینی به علماء و روحانیون وخطبا ، اسلام صفر ۱۳۹۳ هـ - ق .
- (۷) ازبکی ازنامه های آیت الله خمینی ، مندرج در کتاب خمینی وجنبش انتشارات ۱۲ محرم ص ۱۰۲ .
- (۸) ازسخنان شاه درروز ۱۱ اسفند ۵۳ مندرج درمجله تلاش ص ۶ شماره ۴۸ .
- (۹) مقاله دکترناصری معاون وزارت دیار درروزنامه کیهان دوشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۳ .
- (۱۰) مقاله دکترناصری .
- (۱۱) مقاله دکترناصری .

بمناسبت بحران نفت و بحران روابط در خاورمیانه :

روابط همه جانبه ایران و اسرائیل

شدت گرفتن بحران نفت و انرژی در جهان و تهدید امریکا به دخالت نظامی و فعل و انفعال های سیاسی مهم در منطقه خاورمیانه ، ضرورت شناخت عینی روابط موجود میان کشورهای منطقه و قدرتهای جهانی را بیشتر از هر زمان مبرهن میسازد .

مکتب مبارز برای عرضه داده ها و اطلاعات و توصیف و تحلیل روابط موجود ، لازم دید تحقیقی در باره روابط ایران و اسرائیل نشر دهد .

این تحقیق حاوی اطلاعات و اسنادی است که در مطبوعات منتشره بزبان فارسی و غیران و آمار رسمی داخلی و خارجی آمده و توصیف و تحلیل روابط بر اساس این اطلاعات است ، بهیچ روی مدعی آن نیست که منعکس کننده واقعیت این روابط و تمام این واقعیت است .

کوشش ما بر این است که پایه برای کار و تحقیق در این زمینه مهم و اساسی فراهم آید و لزوم و اهمیت جمع آوری اطلاعات و اسناد و مدارک در این زمینه ها درک گردد . با وجود این برآنیم که خود این مقاله منعکس کننده میزان خطری است که از رهگذر تسلط صیونیسم بمثابه عامل سلطه غرب متوجه ایران میاشد .
روابط ایران و اسرائیل را در قسمتهای زیر مطالعه میکنیم :

۱ - روابط سیاسی

۲ - روابط اقتصادی

۳ - روابط فرهنگی و تبلیغاتی .

الف - روابط سیاسی

۱ - شناسائی دولت اسرائیل :

دولت ایران در سال ۱۳۲۷ شمسی برابر ۱۹۴۹ میلادی دولت اسرائیل را دوفاکتور برسمیت شناخت . گفته شد دولت ساعد که باینکار دست زد مبالغ کلانی رشوه از اسرائیل گرفت . در سال ۱۳۳۰ (در ۱۵ تیر ۱۳۳۰) برابر با سال ۱۹۵۱ دولت دکتر مصدق این شناسائی دوفاکتور را پس گرفت و طی اعلامیه‌ای قطع روابط با دولت اسرائیل را با اطلاع عموم رساند . روز بعد در مجلس شورای ملی بین آقای کاظمی وزیر خارجه وقت و آقای رضا رقیع نماینده مجلس مذاکرات زیر انجام شد که عینا از صورت جلسات مجلس نقل میشود :

صورت مذاکرات مجلس جلسه ۱۶۵ روز یکشنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۳۰

رئیس : آقای رقیع بفرمائید .

رقیع : آقای وزیر امور خارجه در دو موضوع صحبت کردند و راجع به بنی اسرائیل صحبتی نکردند . عموم ملت ایران منتظر هستند که بدانند در این باب چه اقدامی کرده اند (صحیح است)

وزیر خارجه : بنده تصور میکردم در این موضوع محتاج نباشد عرضی بکنم به جهت اینکه دولت ایران دیروز تصمیم خود را اجرا کرد و ژنرال کسولگری که در بیت المقدس بود ضحل کرد و رسیدگی به کار آنجا را محول کرد به عمان و از این طرف هم دولت مصمم نیست راجع به شناسائی رسمی دولت اسرائیل اقدام دیگری بکند و نماینده منی هم از اسرائیل قبول نکرده و نخواهد کرد . اسلامی : تکلیف لیره ها چه میشود ؟ (اشاره به لیره‌هایی که دولت ساعد گرفت و رابطه برقرار کرد) (۱) .

وزیر خارجه : فکرش را میکنیم .

پس از کودتا روابط سیاسی بین ایران و اسرائیل برقرار شد . دولت علا همزمان با انعقاد پیمان بغداد با دولت نوری السعید بار دیگر اسرائیل

(۱) نگاه کنید به روزنامه رسمی کشور : صورت مذاکرات جلسه ۱۶۵، ۱۶ تیر

را بطور دو فاکتور برسمیت شناخت. از آن پس طی بیست و دو سال روابط میان اسرائیل و ایران در تمامی زمینه ها بسط و توسعه یافته است.

۲ - پیوند های سیاسی ارگانیك :

حزب طبقه حاکمه ایران بعد از انقلاب مشروطه بصورت سازمان مخفی فراماسونری ایران تشکیل و گسترش یافت. این حزب بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تسلط بلا منازعی بر کشور پیدا کرد بطوریکه امروزه بعنوان راس طبقه حاکمه، فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بتامه در دست افراد این حزب قرار دارد و این حزب در واقع حزب پیشاهنگ طبقه حاکمه وابسته به غرب ایران است. صیونیستهای "ایرانی" و غیر "ایرانی" از گردانندگان لژهای مختلف فراماسونری هستند.

تئودور هرزل دو جمله دارد که بیانگر وحدت استراتژیک صیونیسم و فراماسونری در مقیاس جهانی است. وی در یکجا میگوید: "هدف صیونیسم ایجاد وطن برای ملت یهود و تجدید بنای هیکل سلیمان است" هیکل سلیمان بقول فراماسون ها نخستین معبد فراماسونری است. و در جای دیگر میگوید: "مادر انجا باید بخشی از برج و بارو و استحکامات اروپا علیه آسیا را تشکیل دهیم. يك برج دیدبانی تمدن علیه وحشیگری بسازیم" (۱).

در تاریخ ایران، از دوره قاجار بعد سیاست خارجی بیهانه دفاع و پشتیبانی از اقلیتهای مذهبی ایران، دست اندازی بکار یهودیان و نیز اقلیتهای دیگر را جزو اصلی برنامه سیاسی خود قرار داد و از طرق زیرسعی در بخدمت گرفتن آنها نمود:

۱ - تشویق آنان در بریده شدن از پیکره ملت، تحصیل در مدارس جدید یهودی غیر ایرانی (بویژه آلیانس اسرائیلیت که مدرسه ای است فراماسونری و

(۱) يك دولت یهودی نوشته تئودور هرزل بنقل از رودنسون، اسرائیل و اعراب ترجمه فارسی ص ۱۴

در بسیاری از شهرهای ایران شعبه دارد) و نه در مدرسه‌های سنتی یهودی ایرانی، تشویق به فراخواندن مسلمانان باین مدارس و شکستن و خرد کردن رابطه‌های فرهنگی ادوار تاریخی و ایجاد خدشه در فرهنگ ملی و از خود بیگانه کردن قشر تحصیلکرده، و پس از پایان این تحصیلات جدید به گلچین کردن عده‌ای از آنها برای خدمت در وزارت خارجه و عمدتاً کردن آنها با سایر دیپلمات‌های دنیا پس از تحصیل در مدرسه علوم سیاسی که بقول خان ملک ساسانی:

"این مدرسه از ابتدای تاسیس تا وقتی که در سال ۱۳۱۳ شخصی ضمیمه دانشکده حقوق شد ۳۵ سال طول کشید مدیران و معلمان مدرسه اکثراً فراماسون و از یک قماش بودند و قرائن و امارات بسیار شهادت میدهند که این اشخاص را یک دست پنهانی انتخاب میکرد." (۱)

۲ - طریق دوم ایجاد اختلاف بین یهودیان و مسلمانان بود و چون محاکم ایران را خارجیان ناقص تشخیص داده بودند لذا محلی بود برای دخالت آنان در دعوا، شیوع این مسئله در دوران حکومت صدراعظم گرانقدر ایران مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر بیشتر بچشم میخورد.

امیر با درایت و کیاست فراوان خود بکلیه حکام ولایات و ایالات ابلاغ نمود هر دعوائی که یکطرف آن مسلمان و طرف دیگر از اقلیتهای مذهبی یهود، زرتشتی یا عیسوی باشد باید بطهران احاله گردد. در تهران شخصاً بگریان رسیدگی میکرد و بهانه‌ای بدست خارجیان نمیداد. خلاف تبلیغات شوم بیگانه مرحوم امیر با اقلیتها محبت و مدارا میکرد که آنها را بحکومت مرکزی ایران راغبتر کند تا بخارجی‌ها بهیچ وجه من الوجوه متوسل نگردند.

۳ - انگلیسها سعی میکردند جاسوسان خود را از میان یهودیان انتخاب

(۱) اسماعیل رائین، فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران جلد اول ص ۴۵۲-۴۵۱ به نقل از سیاستگران دوره قاجار اثر خان ملک ساسانی

کنند و از آنان بنفع سیاست خود و بزیان ملت ایران (و خود یهودیان) بهره برداری نمایند، در سرتاسر دوره قاجاریه باین مسئله برخورد می‌کنیم که یکی دو غفره آنرا از کتاب امیر کبیر و ایران از فریدون آدمیت نقل می‌نمائیم:

"کلمیان نیز در ایران از حمایت انگلستان که پشتیبانی از اقلیت‌ها را جزء مواد سیاست عمومی خود میدانند بهره‌مند بوده‌اند و بسیاری از جاسوسان اجنبی از میان ایشان انتخاب شده‌اند و بخصوص در موضوع خراسان و افغانستان و ترکستان نقش بزرگی ایفا کرده‌اند." (۱)

و در جای دیگر می‌گوید:

"ملا مهدی وکیل التجار یهودی که ظاهراً مسلمان شده بود اخبار مشهد را برای وزیر مختار انگلیس مینوشت.^(۲) در حال حاضر نیز تبلیغات ضد انسانی صیونیستها و دیگر دست‌نشانده‌های امپریالیستها در ایران همین وضع را بوجود آورده است. از همه طرف به یهودیان ایران تبلیغ میشود که نجات شما در جاسوسی بنفع شاه و فراماسونها و صیونیسم جهانی است و گرنه حکومت بدست "ملی" ها و "متعصب" ها می‌افتد و یهودیان ایران اجماعاً قتل عام میشوند.

۴ - فراماسونها سعی کرده‌اند که یهودیان ایران را نیز بجرگه خودشان بکشند. این کار را بدو صورت انجام داده‌اند.

الف - وارد کردن یهودیان بطور مستقیم در معابد فراماسونری (از لژ بیداری بی‌بعد تعدادشان افزونی می‌گیرد)

ب - علی‌الظاهر مسلمان کردن یهودیان و بعد وارد ساختن آنان بمعابد فراماسونری.

تعداد زیادی از فراماسونهای که بایران شدیداً خیانت کرده‌اند از این دسته

هستند . من باب مثال : فروغی ها ، میرزا رفیع خان ارفع السلطنه ، میرزا ابوالحسن خان شیروانی " ایلچی " (خواهرزاده حاج ابراهیم کلانتر شیروانی) ، حاج امین الضرب ها و بسیاری دیگر از جدید الاسلام های قاجاری .

صورت سومی نیز وجود داشت و آن اینکه میرزا حسینخان مشیرالدوله فراماسون معروف بسیاری از یهودیان متعایل بخود را بمقام قونسولی رسانید و بامریکا و اروپا روانه کرد (۱) . (فراوان هستند اعضای عالیرتبه وزارت امور خارجه ایران که فرزندان همان پدران اند و مقامات گذشتگانرا به " تیول " دریافت کرده اند .

ه - مدتهاست که آژانس یهود و صیونیستهای ایرانی با تشویق و تطمیع و تهدید یهودیان ایران را بفلسطین اعزام میکنند . شاه و هیأت حاکمه نیز بدلائل متعدد رسود خود را در این مهاجرت تشخیص داده اند . مهاجران غالبا از خانواده های بی بضاعت و محتاج انتخاب میشوند (یعنی کسانیکه دولت اسرائیل براحتی بتواند با دادن یک خانه و واطاقه و مقداری و مقداری قوت لایعوت بکارگیشان بکشد) و یا اینکه از یک خانواده نوجوانی را میبرند (که اغلب این نوجوانان و جوانان پس از چند ماه زندگی در کییوتص و یاد گرفتن زبان عبری بسر بازخانه فرستاده میشوند) و بنیان خانواده را در میان یهودیان شدیداً متزلزل میسازند (کتر خانواده ای از یهودیان ایران را میشناسیم که عضوی را بدین صورت از دست نداده باشد) . این آشفته سازیهای اجتماعی . ه سال است ادامه دارد . در نتیجه جماعت یهودی ایران بدو دسته منقسم شده است ، یک دسته در فلسطین و بسی خاندان ، یک دسته در ایران و بسی خاندان . نه یهودیان ایران در فلسطین اسرائیلی شده اند و نه عوامل صیونیستی و خاندانی اجازه داده است که یهودیان ایران در میهن خودشان کنار برادران مسلمان خود قرار بگیرند . مثل اینکه این قوم همیشه باید سرگردان باشد ولی این بار توسط صیونیسم و

بمسود امپریالیسم (۱) .

یهودیان ایرانی که در اثر تبلیغات زهرآگین اسرائیل و ضعف اقتصادی و ستمهای دیگر فلسطین مهاجرت کرده اند فی الواقع محیطی بعربیت آمیزتر از ایران دارند . بطوریکه شنیده میشود بارها گروه گروه از آنان به نمایندگی ایران در اسرائیل (تل آویو) جهت بازگشت خود بایران رجوع کرده اند . نمایند ه ایران ظاهرا بعلت نداشتن پاسپورت و ندادن " جواز عبور " و دولت اسرائیل بعلت مقروض بودن مهاجران ایرانی (پول طیاره و کرایه منزل و ...) بدولت اسرائیل ، آنان را باجبار در فلسطین میخکوب میکنند و متاسفانه در جنگها و وقایع مرزی غالبا همین مشرق زمینی ها (سفاردیها) هستند که قربانی مطامع امپریالیسم و نوکر دست نشاند هاش اسرائیل میشوند حکومت مهاجم و نژادی اسرائیل در خدمت بامپریالیسم برایش عرب و یهود مطرح نیست . عرب را مستقیما می کشد و از خانه اش بیرون میاندازد و یهود را بشیوه دیگر سر به نیست میکند .

(تبلیغات - ایجاد همبستگی مذهبی بطور سطحی و ظاهری - تکامل این همبستگی و تبدیل آن به همبستگی نژادی و ملی ، آماده کردن آنان برای اغرام بحبیبه های جنگ برای کشتن و یا کشته شدن که هر دو خیانتی است عظیم به بشریت . نتیجه : تضمین منابع امپریالیسم در خاورمیانه)

پس از جنگ دوم جهانی فعالیت آنان زیادتر شد و با اوج گرفتن نهضت ملی ایران برهبری دکتر محمد مصدق تلاشها و توطئه های آنان بعربیت بیشتر گردید . نظر دکتر مصدق و پوزیسینهای وزرای خارجه حکومت ملی بویژه شهید سعید دکتر حسین فاطمی راجع بصئله فلسطین و نبرتهای ضد استعماری

(۱) " حتی صهیونیستها در جنگ جهانی دوم برای کشتار ۳۰۰۰۰۰ یهودی با نازیها همدستی و همکاری کردند . سازمان صهیونیست در خصوص نابود ساختن فقرای یهودی با نازیها همکاری و تشریک مساعی میکرد . اژانس یهود خود فقط در گتوی ورشو اسناد مرگ ۲۰۰۰۰۰ یهودی را امضاء نمود و ... "

نقل از کتاب : میرویم کمی همیزم جمع کنیم . ترجمه از ناصر زرافشان .

ملتهای عرب - فراماسون - صیونیسم را بطور کامل در مقابل نهضت ملت ایران قرار داد ، لذا این فرقه کار دسته های دیگر بیگانه ساخته علیه حکومت دگتر مصدق وارد عمل شدند - لژ پهلوی پایگاهش بود که آنان را در خود پذیرفت (فراماسونهاییکه هدف اصلیشان ساقط کردن حومت ملی دگتر مصدق بود) در همان فهرست ناقص اعضای لژ پهلوی (۱) اسامی چند نفر دیگر نیز دیده میشود که بعلت ناشناس بودن در مقابل "شغل" توضیح لازم نوشته نشده است .

الف - کشفی - جمشید - ایشان وکیل مجلس شاه بنام اقلیت کلیمیان بودند که در روزگار انتخابشان با صیونیست دیگری بنام مراد اریه اختلاف شدیدی داشتند و طرفین تقلباتی کردند که با پا در میانی حاخام یدیدیان قضیه فیصله پیدا کرد . آقای جمشید کشفی با داشتن سمت نمایندگی مجلس شورای ملی (باصطلاح) در کنگره جهانی صیونیستها که در بیت المقدس (اورشلیم) تشکیل شده بود بعنوان نماینده صیونیستهای ایران باتفاق القانیان و چند نفر دیگر شرکت کرده بودند .

ب - کهنیم - مهدی (بازرگان سرمایه دار . اسم او در بازار برای مسلمانان مهدی و در محافل صیونیستی - فراماسونی - "مشیاح" " مسیح ")

فعالیت سازمانهای صیونیستی در ایران :

دولت اسرائیل بعلت وظایفی که بعهدہ دارد دارای چندین سازمان جاسوسی است که تمامی آنها مشترکا در خط واحدی فعالیت دارند و تنوع آنها فقط در سهولت امر جاسوسی است که دولت اسرائیل و متخصصان پرمایه اش تشخیص داده اند و این "مجموعه واحد مختلف الشکل" در فراماسون و فراماسون دران ادغام شده است . بطوریکه هدف فکریهای سازمانهای مذکور و یا اشخاصی که در راس آنها هستند میتواند مبین فعالیت های جاسوسی آنان و تعلقشان بان "مجموعه جهانی" باشد و گرنه بظاهر امر را بر محققان تازه کار مشتبه

(۱) نگاه کنید بکتاب اسماعیل رائین : فراماسونری در ایران جلد سوم .

میسازد ، و نوع از این سازمانهای متعدد بعلتھائی معروفیت جهانی یافته اند .

الف - شین - بت Shin-Bet (که اهم فعالیتھایش در امور نظامی و تخریب فعالیتھای اجتماعی - سیاسی کشورهای عربی است .)

ب - اژانس یهود یا سوخنوت یهودیت که فعالیتھایش بیشتر در امور غیر نظامی و متوجه تمامی کشورهای جهان است .

بحث ما راجع بسازمان دوم است که قدیمترین و نیرومندترین سازمانهای اسرائیلی است که دایره نفوذش در خود سرزمینهای تسخیر شده باندازه تمامی وزارتخانه هاست و در خارج بمراتب قوی تر از سفارتخانه های اسرائیل !! این سازمان از بودجه هنگفت امپریالیسم امریکا و سرمایه داران صیونیست بهره مند است و تمامی معاملات و زد و بندھائی که منجر به آوارگی اعراب شده است در این سازمان حل و فصل گردیده است . روسای این سازمان غالبا در حد نخست وزیر اسرائیل مسئولیت دارند . (بن گوریون - موشه شاروت نخست وزیران اسبق اسرائیل از روسای آژانس یهود بودند ، اولی پیش از نخست وزیری و دومی پس از نخست وزیری) .

متصدیان و کارکنان آژانس یهود (که ظاهرا کارشان تبلیغ صیونیستھا در جهان جهت مهاجرت با اسرائیل میباشد) اکثرا از مطمئن ترین افراد انتخاب میشوند (اغلب از صیونیستهای مغرب زمین - اشکنازی) . این اشخاص از جاسوسان زیر دستی هستند که در همه جا (من جمله ایران که مورد بحث ماست) با داشتن اجازه نامه رسمی (در ایران از طرف شاه و سازمان امنیت) در همه جای کشور مسافرت میکنند و بنام کمک به یهودیان (تشویق بمهاجرت ، تاسیس مدرسه یهودی ، یاد دادن زبان عبری و) بکارهای دیگری که هدف اصلی آنها است مبادرت مینمایند .

در لیست کتاب فراماسونری رئیس این آژانس و معاونش در ایران از اعضای لژ پهلوی از آب درآمده اند . در لیست ماخوذ از کتاب اسمعیل رائین رئیس مدرسه ارت نیز فراماسون لژ پهلوی معرفی شده است بنام آقای معیر بالاس - اوراھام .

در ابتدای گفتار بیان کردیم که دولت اسرائیل سازمانهای جاسوسی متعددی برپا کرده است که هر کدام با شیوه‌ای خاص در سرتاسر جهان بانجام وظیفه بنفع امپریالیستها مشغول هستند جز آن دو سازمان مذکور در فوق - سازمانهای دیگری نیز وجود دارند که بدو نوع منقسم هستند .

الف - سازمانهایی که در خارج از ایران تاسیس شده‌اند و در ایران رخنه یافته‌اند ، که عبارتند از مدرسه الیانس اسرائیلیت (اتحاد) ، مدرسه ارت ، سازمان پیشاهنگی خالوتص ، گنج دانش‌ایخود ، شومر ، نمایندگی اسرائیل در ایران (خیابان تخت حمشید شماره ۵) دفتر شرکت هواپیمائی ال عال و جز اینها .

ب - سازمانهایی که ظاهراً از جامعه ایران جوشیده‌اند که عبارتند از : انجمن کیمیان تهران بریاست القانیان فراماسون ، کانون خیرخواه ، سازمان زنان یهود ، سازمان جوانان یهود ، سازمان کورش‌کبیر ، کیسای عراقیها ، و موسسه امریکن جونیت که کارش رسیدگی بامور اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی کلیه یهودیان ایران است .

نکته قابل توجه اینجاست که پاره‌ای از اشخاص موجود در لژ پهلوی در این سازمانها نیز مسئولیتهایی دارند ، کارکنان این سازمانها (فرستاده شده از سوی حکومت صیونیستی اسرائیل و یا از یهودیان ایران) غالباً دانسته بکارهای جاسوسی مشغول هستند در لیست موجود فقط نام رئیس مدرسه ارت آمده است ولی اگر به یکپارچگی کلیه فعالیتهای مختلف سازمانهای گوناگون مذکور (با اهدافی ظاهراً علمی ، مذهبی ، اخلاقی ، ورزشی ...) توجه داشته باشیم و اینکه سرخ همه آنها بیک دستگاه ویژه منتهی میشود . مشاهده میکنیم که گردانندگان تمامی آنها از فراماسون - صیونیستهای آشکار و نا آشکار بشمار میروند که کلاً همگام با حکومت شاه و دستیارانش خدمتشان در اضمحلال و تلاشی جامعه ماست .

همانطوریکه اشاره شده است در لژ پهلوی اسامی همه اعضای دست‌بکار نیامده است از صیونیستها نیز هستند کسانی که علی‌الظاهر نامهایشان در این لژ یا لژهای دیگر فراماسون ذکر نشده است علت آن باحتمال قوی در موقعیت فعلی

حکومت ایران مخصوصاً از لحاظ کنشکشیهای مرزی با عراق باید جستجو کرد
اشخاصی که بعقیده همکاری نزد یکشان با شاه و فراماسونها و صیونیستها
مورد شک نیست عبارتند از :

الف - حبیب مور ه (نماینده شاه در مجلس شورایی)
ب - موس کرمانیان (قاچاقچی و صاحب شرکت ابریس) "ایران - اسرائیل"
و برادرانش .

ج - مراد اریه سرمایه دار اجحافگر صیونیست . (حتی علیه کارگران زحمتکش
یهودی ایران)

د - معیر عزیری (نماینده اسرائیل در ایران و مشاور ویژه لوی اشکول
نخست وزیر سابق اسرائیل) و باندش در ایران و اسرائیل .
ه - ناصر بنایان صاحب چند قمارخانه در تهران و عضو سازمان امنیت ایران
و - بن هور عزیری (همکار و مترجم رسمی موشه دایان در ملاقاتهای او با شاه
و دیدن پایگاههای غرب ایران)

ز - شمعون جنا (همکار و مترجم ژنرال الون معاون قبلی نخست وزیر اسرائیل در
سفرهایش با ایران جهت مذاکرات مهم سیاسی)
ح - امید وار (رئیس سابق فرستنده فارسی صدای اسرائیل و عضو فعلی
اژانس یهود در ایران)

ط - دکتر دوریل مغز باصطلاح متفکر صیونیسم مشاور بن گوریون و شاه وی
چندین سال در ایران بوده است و فعلاً از قرار مسموع یا
در ترکیه و یا در فلسطین میباشد)

ی - اشخاص دیگری هم هستند که با اسم مشاوران نظامی ، امنیتی ، کشاورزی ،
صنعتی در دستگاه حکومتی شاه انجام وظیفه میکنند .

۶ - هر چند فراماسون برای خودش بصورت مختلف سازمانهایی تشکیل داده است ،
بد نیست اشاره کنیم که با اسم " هابونیم He-Bonim بنایان " در فلسطین نیز
سازمانی یهودی در بست در خدمت فراماسون وجود داشته است .

پس از تشکیل دولت اسرائیل ظاهراً وظایف این سازمان را دولت اسرائیل خودش
بعهد گرفت (ایجاد سازمانهای جاسوسی داخلی) ولی هنوز هم کلوپ
هائیم در تل آویو وجود دارد که مرکز حل و فصل امور گراماسون است که شیوه‌های
سنتی خودش اجراء میشود و در این لژهاست که فعالیتهای قوه مجریه ، قوه
مقتنه و قوه قضائیه و دستگاه‌های اقتصادی و سازمانهای تعلیم و تربیت و
در موافقت با احتیاجات غرب و خودشان ، تنظیم میگردد .
بدینسان ایادی اسرائیل در اداره همه فعالیتهای کشور شرکت مستقیم دارند .
پس از ائتلاف با حزب بهائیان موقعیتشان در دولت و بخصوص در ارتش تحکیم
یافته است . بهمین خاطر است که در سالهای گذشته بویژه در ایام سفارت
قدر در اردن بهائیان بسود اسرائیل فعالیت جاسوسی میکردند و چند تن
از آنان وسیله جنبش آزادی بخش فلسطین دستگیر شدند .

۳ - پیوند ارگانیک میان ارتش ایران و ارتش اسرائیل :

بلحاظ نیاز روز افزون رژیم با استفاده از اقلیتهای مذهبی بویژه بهائیان و
یهودیان در افسری و بلحاظ نیاز امریکا به هماهنگ کردن و هم سازوبرگ
کردن ارتشهای ایران و اسرائیل پای نظامیان اسرائیلی با ایران باز شد و
هر روز بر عده آنان در ارتش ایران افزوده میگردد . (۱)
نخست همکاری بیشتر در زمینه‌های جاسوسی و " مبارزه با خرابکاری " بود اما
بتدریج این همکاریها توسعه پیدا کرد و بعقد یک رشته قراردادها انجامید .

(۱) نگاه کنید به بولتن خبری سازمان مقاومت فلسطین بزبان فرانسه نوامبر

۱۹۷۳ . و خبر نامه جبهه ملی ایران ۲۰ ابان ۱۳۵۲ .

نگاه کنید بمجله امریکائی نیوزویک ۱۸ ژوئن ۱۹۷۳ در باره نقش مشترک
ایران و اسرائیل در حفظ منافع امریکا

از طریق وزارت جنگ ایران بیک چند از قرارداد های غیر مهم اطلاع حاصل شد . صورت این قرارداد ها که در نشریه های خارجی آمده است نقل میشود :

قرارداد های نظامی ایران و اسرائیل

بنابر تازه ترین اطلاعاتی که از داخل ارتش بخارج درز کرده است ، برای یکسان کردن قشون ایران و اسرائیل در زمینه های امتراتیك و تاکتیك چند قرارداد میان ایران و اسرائیل بسته شده است . این قرارداد ها به قرار زیرند :

۱- قرارداد " تاویان " منعقد در ماه مه ۱۹۶۹ . موضوع قرارداد اداره تجهیزات الكترونیک ارتش ایران و تعلیم افراد و افسران قشون با سلاح الكترونیک است .

۲- قرارداد درباره نیروی هوایی . موضوع قرارداد هماهنگ کردن دو نیروی هوایی ایران و اسرائیل و تعلیمات مشترك افسران ایرانی و اسرائیلی است . بموجب این قرارداد اسرائیل حق استفاده از فرودگاه ها و تاسیسات رادار و غیره را دارا است .

۳- قرارداد درباره تعلیمات ارتش ایران ، برای جنگ با اعراب . موضوع این قرارداد آماده کردن ارتش ایران است ، برای جنگ با اعراب از راه آموزش استراتژی و تاکتیك جنگی اعراب و تجهیز قشون به استراتژی و تاکتیك و سلاح های که اسرائیل از آنها در جنگ های خود با اعراب استفاده کرده و موثر یافته است .

۴- قرارداد درباره تعلیم و تربیت قسمتهای ضد چریك ارتش . موضوع قرارداد آماده کردن قشون برای مقابله با دسته های " گماندوئی " است ، که از خارج بکشور نفوذ میکنند یا در خود کشور ایجاد میگردند .

۵- قرارداد با شین بت (سازمان امنیت اسرائیل) و سازمان امنیت ایران در باره تجدید سازمان امنیت برای فعالیت در سطح منطقه خصوص فعالیت در کشورهای عربی . در ضمن ، بالا آوردن سطح این سازمان تا حدی که بتواند

با سازمان سیا و شین بت فعالیتهای مشترکی را در مقیاس جهانی انجام دهد .
غیر از این قرارداد های مهم ، قرارداد های بسیار دیگری در باره تجدید
سازمان قشون ایران و یکسان کردن تشکیلات در ارتش ، میان ایران و اسرائیل
منعقد شده است . اسم رمز اسرائیل در ارتش ایران " زمرد " است .
و نیز سازمان امنیت ایران از دانشجویانی که بایران برای استفاده از تعطیلات
میروید و نیز از کسان و خانواده های برخی ایرانیان مقیم خارج در باره رابطمشان
با جنبش فلسطین سئوالات میکند . از طرف این سازمان فهرستی از ایرانیان
در اخصیار پلیسهای کشورهای اروپائی قرار گرفته است ، بر اساس آن مراجعاتی
از طرف پلیس بعد های شده و از نحوه روابطشان با فلسطینیان سئوال بعمل
آمده است .

ب- روابط اقتصادی :

اسرائیلیان در فعالیتهای اقتصادی شرکت گسترده تری دارند . شاه بکرات
شرکت اسرائیل را در فعالیتهای اقتصادی کشور تأیید و تصدیق کرده است .
این فعالیتها در چندین زمینه است : شرکت در نظام بانکی ایران ، فعالیت
در سازمان برنامه ایران ، سرمایه گذاری در ایران و ایجاد شرکتهای مختلط ،
فعالیت در کشاورزی ایران و بالاخره داد و ستد با ایران . از آخری شروع
می کنیم :

بازرگانی ایران و اسرائیل :

گفتن ندارد که ماشین جنگی اسرائیل بدون نفت قادر بکار نیست و این نفت را ،
دوران مصدق بکار ، ایران تامین میکرد و هنوز فیز میکند . پیش از قرارداد
اخیر نفت شاه مدعی بود نفت را کسرسیوم با اسرائیل میفروشد . حالا که بقول
خودش کنترل نفت در دست دولت ایران است ، چه کسی نفت مورد نیاز اسرائیل
را تامین میکند ؟ همین چندی پیش بود که فدائیان عرب يك نفتکش را که از
ایران با اسرائیل نفت میبرد منفجر کردند . کشتیهائی که نفت ایران را با اسرائیل
میبرند ، کشتیهائی هستند که با پرچم و فقط در
مسیر ایران - بندر حیفا حرکت می کنند . (۱)

(پاورقی در صفحه بعد)

اما بغیر از نفت ، اسرائیل با رخنه در دستگاههای اجرایی سازمان برنامه و بانکها ، فعالیتهای اقتصادی را در جهتی هدایت میکند که اقتصاد ایران و اسرائیل یک مجموعه اقتصادی وابسته بفریب را تشکیل دهد ، که نیاز ایران و بواردهات از اسرائیل افزایش یابد . جدول مبادلات بازرگانی میان ایران و اسرائیل خود بیانگر روز افزون بازرگانی میان ایران و اسرائیل بویژه بعد از جنگ ۱۹۶۷ است .

جدول ۱ - بازرگانی خارجی ایران با اسرائیل (با استثنای نفت) به میلیون ریال

سال	واردات از اسرائیل	صادرات به اسرائیل	موازنه بازرگانی
۱۳۴۰ *	۲۱۶ / ۰	۹ / ۰	۲۰۷ / ۰ -
۱۳۴۱ *	۳۶۰ / ۰	۱۸ / ۷	۳۴۱ / ۳ -
۱۳۴۲ *	۳۷۶ / ۰	۳۱ / ۰	۳۴۵ / ۰ -
۱۳۴۳ *	۴۷۶ / ۰	۴۱ / ۲	۴۳۴ / ۸ -
۱۳۴۴ *	۴۷۶ / ۰	۵۵ / ۱	۴۲۰ / ۹ -
۱۳۴۵ ***	۵۶۸ / ۸	۳۷ / ۹	۵۳۰ / ۹ -
۱۳۴۶ ***	۶۹۴ / ۵	۴۶ / ۶	۶۴۷ / ۹ -
۱۳۴۷	۸۱۶ / ۸	۷۲ / ۴	۷۴۴ / ۴ -
۱۳۴۸	۷۹۵ / ۵	۸۶ / ۶	۷۱۸ / ۹ -
۱۳۴۹	۷۳۶ / ۷	۱۱۴ / ۰	۶۲۲ / ۷ -
۱۳۵۰	۱۰۶۰ / ۰	۱۳۴ / ۰	۹۲۶ / ۰ -
۱۳۵۱	۱۶۳۸ / ۰	۱۱۱ / ۶	۱۵۲۶ / ۴ -
۱۳۵۲	۱۴۷۰ / ۰	۱۸۱ / ۰	۱۲۸۹ / ۰ -
			۸۷۵۳ / ۲ -

منابع و توضیحات جدول (۱) در پاورقی صفحه بعد .

(۱) سخنان هویدا با مخبرین خارجی دائر براینکه : " کشور ایران نفت مورد نیاز اسرائیل را تامین میکند . و منتهی نفت را کمپانیهای نفتی با اسرائیل میفروشد " (لوموند ۱۴ ژانویه ۱۹۷۵) اعترافی است که بارها و بهمین عبارت از جانب شاه بعمل آمده است .

ارقام این جدول که بطور قطع منعکس کنند تمام واقعیت نیز نیست بوضوح گویای اهمیت روزافزون بازار برای اسرائیل و توسعه بازهم بیشتر این بازار است. اگر بخواهیم در مقایسه با مجموع کشورهای اسلامی جا و مقام اسرائیل را معلوم کنیم باید همان گفت که در سال ۱۳۵۰ با استثنای شیخ نشینها که اجناس اروپائی از طریق آنها بایران میآید (چون در این شیخ نشینها گمرک وجود ندارد و جنس را از کشورهای صنعتی ارزانتر میتوان خرید) واردات ایران از اسرائیل یک و نیم برابر واردات ایران از دو کشور ترکیه و پاکستان که با ایران توسط پیمان عمران منطقه بسته اند - بوده است. واردات از اسرائیل نه تنها چند برابر تمامی واردات از تمام کشورهای عربیست (۱۲ برابر واردات از لبنان) بلکه از واردات ایران از تمام کشورهای مسلمان جهان بیشتر و برابر - بل بیشتر مجموع واردات ایران از ترکیه و پاکستان به علاوه قاره آفریقا (به استثنای آفریقای جنوبی و رود زیا که واردات ایران از آنها نسبتا زیاد است) و اندونزی است (۱)

منابع و توضیحات مربوط به جدول (۱)

* - ارقام مربوط به سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ از آمار تجارت خارجی ایران نشریه شماره ۱۸ وزارت اقتصاد ایران - بهمن ماه ۱۳۴۴ صص ۵۶ و ۷۳ نقل شد.

* - از سال ۴۴ تا پایان سال ۱۳۵۰ از سالنامه آماری ۱۳۵۰ صص ۵۶۶ و ۵۸۴ نقل گردید. آمار مربوط به سال ۱۳۵۱ از: وزارت دارائی، نشریه آماری بازرگانی خارجی ایران، سالنامه ۱۳۵۱، جلد اول ۱-۱ و ۱-۲ گرفته شده است.

سال ۱۳۵۲ بر اساس متوسط رشد دوره دهساله ۵۰-۱۳۴۰ برآورد شده است.

* * - در این سالها بنا بر نشریه شماره های ۱۳ و ۱۴ دفتر آمار وزارت دارائی ایران (سال ۱۳۴۵ جدول ۲ و سال ۱۳۴۶ جدول ۲۰) اسرائیل هیچد همین کشور وارد کننده به ایران بوده است.

(۱) نگاه کنید به سالنامه آماری ۱۳۵۰ کشور از صص ۶۵۴ تا ۵۶۷ و صص ۵۷۶

بازرگانی خارجی ایران و اسرائیل در مدت ۱۲ سال ۸ میلیارد ریال کسر دارد و این کسر سال بسال رو با افزایش است . در حقیقت صادرات ایران به اسرائیل در مقابل واردات از اسرائیل هیچ است و نقداری که صادر میشود ثروت کشور است و نه محصول و تولید کشور .

فعالیت در بخش کشاورزی ایران :

وزارت کشاورزی ایران با اسرائیل چندین موافقت نامه سرمایه گذاری و همکاری فنی در بخش کشاورزی امضاء کرده است .

مهمترین قسمت این موافقتنامه ، طرح دشت قزوین است که سازمان مجاهدین خلق ایران ، تحقیقی درباره آن نشر داده است ، نکات مهم که این تحقیق و گزارشهای دیگر جمله برانند اینهاست :

— از لحاظ مالکیت ، این منطقه بتدریج در تصرف سران نظامی و غیر نظامی در میاید .

— از لحاظ تولید ، ملاک سود حداکثر در حداقل مدت است و نه یک تولید دائمی . نتیجه این نحوه کشت که در خوزستان نیز عیناً همین کشت معمول است فرسودگی و سایش سریع خاک است .

— با حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق ، سطح آبهای زیرزمینی را پائین برده اند و این دو اثر سخت زیانبار بجای گذارده است :

نخست آنکه آبهای زیر زمینی یکی از عوامل تعیین کننده ، خاکزائی است . لذا اگر رابطه آبهای زیرزمینی و آبهای جاری بهم بخورد نظام تکاملی خاک را برهم میزند . برای مثال خاکهای دشت قزوین است که در آن این رابطه بهم خورده است و خاکهای آن در معرض فرسایش سریع است . (۱)

(۱) اهمیت نظام قنات و آبهای نزدیک بسطح زمین از لحاظ خاک زائی موضوع تحقیق سخت مهم و ارزشمند خاک شناس دانش پژوه و دانشمندی است که با بکار برد روش درست بامرپی برده است .

با حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق ، قنات‌ها روستاهای این منطقه و روستاهای مجاور خشکیده و روستائیان از آب‌اندك خود نیز بسود صاحبان سرمایه محروم شده‌اند .

— از لحاظ نوع تولید ، دشت قزوین دنباله بخش کشاورزی اسرائیل است . اسرائیل می‌خواهد باتوسعه وابستگی کشاورزی ایران با اسرائیل وضع را غیر قابل برگشت سازد . طوریکه ایران هیچگاه نتواند بند های وابستگی خود را بغرب و سرپل ان در آسیای میانه ، اسرائیل پاره کند (۱)

— و سود حداکثر در حداقل مدت ، نباید موجب فریب خوردن خواننده شود که گویا برنامه هائی نظیر برنامه دشت قزوین و سرمایه گذاریهای مختلط (داخلی و خارجی مشترکا) در زمینهای زیر سد خوزستان در کوتاه مدت سود خواهد داشت . در حقیقت هزینه‌های عظیم آماده کردن زمین برای بردن سود حداکثر در حداقل زمان وسیله سرمایه داران داخلی و خارجی را دولت تامین میکند و اگر این هزینه ها را در نظر بگیریم این طرح گرچه جیب اسرائیلیان و سرمایه داران خارجی را پر میکند ، برای کشور حتی از لحاظ سرمایه گذاری نیز سراسر زیان بار است : آماده کردن يك هکتار زمین اضافی ، در دشت قزوین معادل ۳۲۱ میلیون ریال خرج خواهد داشت (۲)

سرمایه گذاری خصوصی در ایران :

اسرائیلیان مستقیم و غیر مستقیم در ایران سرمایه گذاری میکنند ، از طریق صیونیستهای اروپائی و امریکائی و مستقیم با ایجاد شرکتهای مختلط . رشته هائی که در آنها بطور مستقیم سرمایه گذاری میکنند ، بیشتر صنایع وابسته

- (۱) ماخذ ما . گزارش سازمان مجاهدین خلق و نیز وزارت کشاورزی تحت عنوان " کارنامه سال ۱۳۴۸ " ص ۱۶۳-۱۷۸ و نیز شمارهای مختلف مجله تحقیقات اقتصادی نشریه دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران . بویژه شماره‌های ۲۴ و ۲۳ .
- (۲) مجله تحقیقات اقتصادی شماره‌های ۲۳ و ۲۴ ، پائیز و زمستان

بکشاورزی است . این سرمایه گذاریها از لحاظ مبلغ چندان مهم نیست اما از لحاظ تولید و قبضه بازار و میزان سود مهم است . در دهه اول ورود سرمایه‌های خارجی خصوصی ، اسرائیلیان در جمع ۳۷۰ میلیون ریال پیشنهاد سرمایه‌گذاری کرده‌اند و از آن ۱۵۸/۵ میلیون ریال وارد و بکار انداخته‌اند . (۱)
در سالهای برنامه چهارم (۱۳۵۳ - ۱۳۴۷) نام اسرائیل در نشریات رسمی نمایید و سرمایه‌گذاریهای که اسرائیلیان بعمل می‌آورند زیر عنوان "سایر" گنجانده و ذکر میشود .

اسرائیلیان با نفوذ عظیم در نظام بانکی کشور محتاج وارد کردن سرمایه نیز نیستند و میتوانند سرمایه‌های لازم را در خود ایران با استفاده از اعتبارات بانکی بدست آورند .

اما اگر توجه کنیم که صاحبان سرمایه‌های خارجی که در ایران بکار افتاده و کنترل فعالیتها را در دست دارند اغلب صیونیست هستند ، با اهمیت خطر

بیشتر پی می‌بریم . در حقیقت ایران بطور روز افزون در حیطه مهم

صیونیسم قرار می‌گیرد .

و نیز سازمان مجاهدین خلق فهرست کوچکی از شرکتهای مختلط صیونیستها محلی و اسرائیلی را نشر داده‌اند که خلاصه آن اینست : (۲)

۱- شرکت یونیون کاربایر ایران - فعالیت : تولید انواع باطری خشک "گره نشان" مدیر عامل ، رونالد اسپارکر و رئیس هیئت مدیره بوریس مولر که با مشارکت سرمایه گذاران امریکائی .

۲- شرکت سهامی شیمیائی و کشاورزی (سمساز) . فعالیت : تولید سموم دفع آفات نباتی . مدیر عامل ریشارد راخامیوف تبعه اسرائیل

(۱) مجله اطاق صنایع و معادن ایران . دوره جدید شماره ۷ شهریور ماه ۱۳۴۸

(۲) خواننده میتواند این فهرست را با مراجعه به نشریه قطره (فارسی -

انگلیسی) اطاق صنایع و معادن ایران و نشریات بعدی این اطاق و نیز گزارشها سالانه بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران کامل کند .

- ۳- شرکت تولیدی پایدار فرد - فعالیت : لوازم آرایش ، داروئی و بهداشتی
دانیال امین فرد ، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل .
- ۴- شرکت سهامی کارخانجات بافندگی سنکور - فعالیت : بافندگی ، شرکا
الباهو ، البرت و پرویز و مسعود دانیال ایریکه .
- ۵- شرکت صهیانکو با مسئولیت محدود - فعالیت : صادرات و واردات ،
نماینده گی و معاملات مجاز . مدیر عامل موسی سهیم
- ۶- شرکت سهامی چینی ایران (ایرانا) - فعالیت : تهیه کاشی ، مدیر عامل
اسکندریه .
- ۷- شرکت کارخانجات تولیدی ایران - شرکاء رفیع اریه ، اسکندریه
- ۸- شرکت سهامی سازمان پشم باف - رفیع اریه ، اسکندریه
- ۹- شرکت سهامی یوروپ ایران - فعالیت : تولید رنگ ، با شرکت سرمایه های
خارجی شخصی با اسم کارل هیل مارس تبعه دانمارک در هیئت مدیره است .
- ۱۰- شرکت سهامی ایران تراکتور - فعالیت : فروشنده و وارد کننده لوازم
ماشین تراکتور .
- ۱۱- شرکت تجارتي ایران اوریانت .
- ۱۲- شرکت مختلط غیرسهامی جمشید الی و پسران - فعالیت : صادرات و
واردات
- ۱۳- شرکت سهامی تولید کشمیران - فعالیت : تهیه و تولید الیاف و
ریسندگی نخ کشمیر .
- ۱۴- شرکت سهامی امیر بیک - فعالیت : واردات کجاله و آرد ماهی
از اسرائیل و مواد غذائی طیور .
- ۱۵- شرکت یلارک م.م - کار شرکت : صادرات و واردات و حق العمل کاری
مدیر عامل یوسف میر توفیق فرزند داود .
- ۱۶- شرکت تجارتي یزدان پناه - مدیر عامل مراد مراد خواه .
- ۱۷- شرکت سهامی منورا - فعالیت : واردات اشیاء دوخت و برش . مدیر عامل
بانو منیره ملازاده بهشتی .
- ۱۸- شرکت مختلط ادوارد حوریش و شرکاء - فعالیت : وارد کننده .
- ۱۹- شرکت دارو سازی پارک دیویس - فعالیت : تولید دارو .

- ۲۰ - شرکت مهندسين مشاور د ارت با مسئوليت محدود - فعاليت : مطالعه‌کاري
 ۲۱ - شرکت اهور - فعاليت : نظارت و تميز کردن سرويس اماکن و ساختمانها
 ۲۲ - شرکت مهندسين مشاور ريب - فعاليت : مطالعات فني و اقتصادي .
 ۲۳ - شرکت تعاوني مصرف کارکنان مدرسه عالي ترجمه - فعاليت تامين احتياجات
 اعضا .

۲۴ - شرکت سهامی مات .

۲۵ - شرکت توليدي ساسان - شرکا : ايلقانيانها و ديگران .

۲۶ - شرکت منير دال .

۲۷ - تجارت خانه از د هيديم - فعاليت : فروش کالای موتور .

۲۸ - شرکت دلمز اند مور - فعاليت : انجام امور مهندسي مشاور .

۲۹ - شرکت کاشانکو .

۳۰ - شرکت سهامی برزنت ايران .

۳۱ - شرکت سهامی ريسندگی و بافندگی نجف اباد .

۳۲ - شرکت سهامی سپهان - فعاليت : دامپروزی و بسته بندی گوشت

۳۳ - شرکت تضامنی سموهائی و هبروزيك
 حکيمی

۳۴ - تجارتخانه داور پناه - فعاليت : صدور فرش و پوست . مدير عامل يعقوب

۳۵ - شرکت توليدي زر - فعاليت : توليد فئر

۳۶ - شرکت کويلکس - فعاليت صنايع لاستيك و روکش - شرکا : القانيانها و ديگران

۳۷ - شرکت ايران کارنت - فعاليت : فروشنده بزرگ لباس

بد ينسان همان اتحاد منحوس صيونيسم و فراماسون و بهائی که در زمينه سياسی
 برقرار است در زمينه اقتصادي نيز برقرار است .

فعاليت در نظام بانکی ايران :

ايران دو بازار پول و دو بازار ارز دارد . يکی را رسمی ميگویند و ديگری را
 "آزاد" . بازار آزاد پول و بويژه ارز را صيونيستها و بهائيه در کنترل کامل
 خود دارند ، تمامی نقل و انتقال ارزهای خارجي که در بازار آزاد معامله
 ميشود بدست صيونيستها و از طريق موسسات پولی اسرأيليان انجام ميگيرد .

اما نظام بانکی کشور یعنی ، بانکهای جدید که در حقیقت پول و سرمایه های کشور از طریق آنها وارد بازار پول میشود و باز از طریق آنها اقتصاد کشور کنترل و هدایت میگردد ، در بست در اختیار صیونیستهای داخلی و خارجی و فراماسونها و بهائیان است :

بانک دولتی که فعالیتهای بازرگانی دارد ، یعنی بانک ملی را سالهاست که یک بهائی با اسم یوسف خوشکیش اداره میکند و منابع پولی دولت را در اختیار باند فوق میگذارد .

اما بانک های خصوصی ، بانکی که سرمایه گذاریهای خصوصی را در صنعت کنترل و هدایت میکند ، یعنی بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران را صیونیستهای ایرانی (باند القانیان) و بهائیان (باند حبیب ثابت) و فراماسون ها (باند شریف امامی استاد اعظم فراماسونهاى ایران و رئیس مجلس سنا) با همکاری بانکهای خارجی که اغلب در کنترل صیونیستها هستند ، بنیاد گذارند و امروز تمامی فعالیت های صنعتی و نیز بخش عمده ئی از سرمایه های کشور در قبضه این بانک است . بانکها دولتی و خصوصی سیاستهای اعتباراتی خود را بر اساس دستورالعمل های این بانک تنظیم میکنند . ترکیب هیئت مدیره این بانک این واقعیت را منعکس میکند . در این هیئت شریف امامی ، حبیب ثابت ، یوسف خوشکیش (رئیس بانک ملی فوق الذکر) ، کاوه فرمانمائیان ، عیسی کوروس و مهدی لاله (دارو دسته ئی که خود یک بانک خصوصی را اداره میکنند و چند بانک خصوصی دیگر را نیز میچرخانند) شرکت دارند . (۱)

سرمایه اصلی این بانک را وجوه دولتی تشکیل میدهد که نزد این بانک " بامانت سپرده است " تا با آنها فعالیت کند . وجوه دولتی و قرضه های خارجی که باتکاء ضمانت دولت در اختیار این بانک است سر میزند به :

۶۰۰ میلیون ریال

وام بدون بهره بانک مرکزی

" ۲۵۰۰

وام با بهره دولت ایران

(۱) دخالت این بانک در همه شئون اقتصادی کشور آنقدر گستاخانه و همه جانبه است که در مطبوعات تحت سانسور ایران نیز بارها مورد اعتراض قرار گرفته است . از جمله نگاه کنید به تهران اکونومیست شنبه ۱۲ مهر ۱۳۴۸ و مجله خواندنیها .

وام امانی سازمان برنامه : برای وام	۲۵۲۰ میلیون ریال
وام امانی سازمان برنامه برای سرمایه گذاری	" ۱۴۲۰
بانک ملی و بانک اعتبارات صنعتی جهت اداره	
این بانک	" ۱۲۸۵/۷
بانکهای خارجی بضاعت بانک مرکزی	
با بهره ۶ - ۸ درصد	" ۲۲۵۰۷/۱

جمع (۱) ۳۰۸۳۳/۳

این قرضه های عظیم خارجی از آنجا ممکن شد که دولتی قانونی که در بهمن ماه ۱۳۴۵ (فوریه ۱۹۷۱) به تصویب مجلس رسانید باز پرداخت قرضه های خارجی این بانک را تضمین کرد (۲) و وزارت اقتصاد تنها به متقاضیانی پروانه سرمایه گذاری صنعتی میدهد که طرح صنعتی شان را این بانک تصویب کرده باشد (۳) . اداره فعالیتهای سازمان برنامه در آنچه به توسعه رشته صنایع و استخراج معادن بخش خصوصی انجام میگیرد در دست این بانک است (۴) . طرح ادغام ایران در اقتصاد غرب را از جمله این بانک عهده دار است . بانک دولتی اعتبارات صنعتی نیز که یکی از افراد خانواده فرمانفرما در راس آنست دست نشانده این بانک شده و فعالیتهای و حدود عمل و رشته های فعالیتش را بانک توسعه صنعتی تعیین میکند .

جز این بانک ، صیونیستها و بهائیه ها و فراماسونها اداره کامل تمامی بانکهای مختلط (داخلی و خارجی) را نیز در کنترل دارند . در پرتو توجه به این دست قوی اسرائیلیان در اقتصاد ایران است که باید در مسئله روابط ایران و اسرائیل نگریم . اسرائیلیان بطور روز افزون در کنترل و هدایت سیاست و اقتصاد و فرهنگ و قشون کشور سهیم میشوند .

- (۱) بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران - گزارش سالانه سال ۱۳۵۱ توضیحات راجع به ترازنامه صص ۷۸-۷۶
- (۲) تهران اکونومیست ۱۸ بهمن ۱۳۴۹ - ۷ فوریه ۱۹۷۱
- (۳) نگاه کنید به مقاله The Economist در a Survey of Iran ۳۱ اکتبر ۱۹۷۰
- (۴) دومین گزارش سالانه بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران سال ۱۳۴۰ ص ۹

مشاوران اسرائیلی در همه جا بویژه در سازمان برنامه :

برنامه‌گذاری اقتصاد ایران همانطوریکه بالدوین مشاور امریکائی سابق سازمان برنامه میگوید (۱) خواست امریکا و حاصل غلبه سیاست امریکا بر رقیب در ایران است . مصدق نیز سخنانی بهمین مضمون در سال ۱۳۲۹ شمسى گفته است (۲) گسترش سریع اقتصاد صنعتی نیاز این اقتصاد را به بلعیدن منابع و بازارهای جهان با سرعت زیاد افزایش میدهد . از اینرو ایران و اسرائیل از جمله سرپلهای سرمایه‌داری غرب در افریقا (بویژه افریقای شرقی) و آسیای غربی و جنوب غربی شده‌اند . حضور کارشناسان امریکائی در سازمان برنامه اصولی تازه نیست . اما کارشناسان اسرائیلی بویژه از دوره برنامه چهارم بپس در سازمان برنامه دست‌یکار شده‌اند .

هدفهایی که مشاوران امریکائی و اسرائیلی تعقیب میکنند را نمیتوان در اینجا بررسی کرد . همینقدر میتوان آشکارترین مقصدها را برشمرد :

— اقتصاد ایران را از اقتصادهای کشورهای مسلمان منطقه بطور قطع جدا کنند و راه هرگونه همگرایی اقتصادی را درحوزه وسیع و بسیار غنی اسلامی از پیش‌سد کنند . وضعی که بر اثر افزایش قیمتهای نفت بوجود آمد و امکانات وسیعی که برای تجدید حیات اقتصادی این حوزه پیدا شد ، کافی است معلوم کند ترس امریکا و اسرائیل تا کجا درست بوده و توطئه‌های اقتصادی که بعنوان برنامه رشد تهیه‌یده و می‌بینند تا به چه حد خائنانه و علیه منافع واقعی ایران و مردم منطقه است . درحقیقت درجهان‌غولهای اقتصادی ، ملتهای کوچک نمیتوانند به تنهایی برنامه رشد اقتصادی تنظیم و اجراء کنند . ایجاد واحد — های بزرگ تولیدی تنها درحوزه‌های بزرگ ممکنست و برنامه‌های رشد اقتصادی کشورهای منطقه را طوری تنظیم و اجراء کرده‌اند که نتوانند يك مجموعه بوجود آورند .

(۱) نگاه کنید به ص ۲۴ :

George . B. Baldwin: Planning and Development in Iran

(۲) نگاه کنید بنطقها و مکتوبات مصدق شماره ۲ — جلد دفتر اول — جلد اول

— اقتصاد های ایران و اسرائیل را بمثابة جزئی از اقتصاد غرب در یکدیگر ادغام کنند بطوریکه اسرائیل با گسترش وابستگیهای اقتصادی کشورهای منطقه بخود موجودیت و آیند خویش را تضمین کند .

تجربه جنگ رمضان بر همروشن کرد که تنها قشون کافی برای حفظ موجودیت اسرائیل نیست . اسرائیلیان خود این معنی را میدانستند . از اینرو در افریقا و آسیا بدنبال کسوهائی میرفتند که در آنها بتوان پایگاه اقتصادی ایجاد کرد .

— وبالاخره از پیدایش امکانات رشد اقتصادی مستقل در ایران جلوگیری کنند برنامه هائی که اجراء کرده اند و میکنند زمان بزمان وابستگیهای ایران بخارج افزایش میدهد . این افزایش وابستگی در همه زمینه ها روز افزون است ، در کشاورزی ، در صنعت و نیز در خدمات . (ورود گروه گروه کارشناس اسرائیلی و اروپائی و امریکائی) .

این امور از دیده ایرانیان آگاه و زعمای مذهبی و سیاسی پوشیده نمی ماند ، از جلم حضرت ایتالله خمینی بارها خطر سلطه اسرائیل را بر اقتصاد ایران گوشزد کرده اند (۱) و بلحاظ همین موضع گیری معظم له بود که رژیم دست نشانده ایران ، پیکي نزد ایشان فرستاد که از سه چیز حرف نزنید در بقیه چیزها آزادی هر چه میخواستید بگوئید :

- ۱ — از شاه بد گوئی نکنید .
- ۲ — به اسرائیل حمله نکنید .
- ۳ — نگوئید که اسلام در خطر است . (۲)

رابط فرهنگی و تبلیغاتی :

انچه فراماسونیسم و صیونیسم در زمینه فرهنگی بر سر کشورهای اسلامی عرب و غیر عرب آورده و میاورند خود موضوع تحقیقی مفصل و جداگانه است . در اینجا

(۱) نگاه کنید به خمینی و جنبش (از ابتدا تا انتها) . انتشارات دوازده

محرم (۱۵ خرداد) شماره (۱)

(۲) نگاه کنید به خمینی و جنبش ص (۶)

اصول برنامه‌ریزی را که از بدو فعالیت در این کشورها باجاء گذارده‌اند میاوریم:

- ۱ - اصل اول - جهان شعول بودن فرهنگ غربی و جهانگیر شدن جبری آن
- ۲ - اصل دوم - لزوم قطع کردن با فرهنگ و گذشته (و حال هم) خود .
- ۳ - اصل سوم - لزوم تشبیه بفریبی و اقتباس از او .
- ۴ - اصل چهارم - لزوم خود داری از ابداع و اختراع ، محض جلوگیری

از فاسد شدن فرهنگ غربی

- ۵ - اصل پنجم - تجزیه و متلاشی کردن فرهنگ ملی و بویژه مسخ کردن مذهب .
 - ۶ - اصل ششم - تجزیه عمومی و همه جانبه جامعه‌های زیر سلطه . (۱)
- وقتی به سرنوشت جنگهای گذشته اعراب و اسرائیل نظر کنیم بدرجه اهمیت خطر اجرای این برنامه میتوانیم پی برد . در حقیقت قشون اصلی اسرائیل این برج ریده بانی غرب اجرای این برنامه طی یک قرن در کشورهای اسلامی است . نفوذ و فعالیت مخرب فرهنگی صیونیسم از طرق گوناگون کار را بجائی رسانده است که نا باوری بخود و ترس از غرب و بویژه اعتقاد بعقیم بودن فکر خودی و هوش ویژه غرب و اسرائیلی ، بعقیده و اعتقادی راسخ بدل شده است . علمای اسلام یکچند با این عقیده فاسد مبارزه کردند ، اما متأسفانه تا طلوع خمینی و علمای جوان معاصر ، مسئله را دنبال نکردند .
- غیر از اجرای این برنامه ، برنامه وابسته کردن ایران از لحاظ کارشناس و روشهای و تکنیک با اسرائیل است : کارشناسان اسرائیلی تنها در ارتش و سازمان امنیت و سازمان برنامه نیست که فعالیت میکنند ، در بخش خصوصی و در فعالیتهای صنعتی و غیران انبوه کارشناسان اسرائیلی بکار مشغولند . خطر حضور کارشناسان بارها از جانب زعمای مذهبی و سیاسی مورد اعتراضهای سخت قرار گرفته است (۲) .

- (۱) برای تفصیل رجوع کنید بمکتب مبارز شماره های ۱۲ و ۱۸
- (۲) نگاه کنید به خمینی و جنبش و نیز به جهاد و شهادت از حضرت آیت الله طالقانی ص ۳۴ - ۲۹ و نیز بمدافعات رهبران سازمان مجاهدین خلق و مدافعات گروه فلسطین .

غیر از گسیل دسته دسته کارشناس، بردن و تربیت کردن جوانان با اسرائیل در رشته های کشاورزی و فنی از برنامه های دیگری است که رژیم ایران در اسرائیل اجرا میکنند. در حقیقت تنها کادرهای ساواک نیستند که هر ششماه یکبار به اسرائیل میروند و مدت یکماه "استاز" میبینند، بلکه با فراهم آوردن تسهیلات عظیم (تحصیل مجانی و توأم با درآمد) جوانان کشور ما را با اسرائیل میفرستند تا بتدریج از جهت فنی وابستگی ایران به برج دیده بانی امریکا قطعی و چشم پوشیدنی گردد. این امر نیز بارها مورد اعتراض و انتقاد سخت حضرت ایت الله خمینی قرار گرفته است.

از امور که بگذریم فعالیت های تبلیغاتی است: از این بحث مفصل میگذریم که از پنج بنگاه خبرگزاری جهانی تاس بکبار، بقیه تحت اداره قطعی عوامل صیونیسم هستند و تبلیغاتی که میکنند در جهت مقاصد صیونیسم و منافع سلطه گران غربی است. در اینجا باین امر میپردازیم که فعالیت های تبلیغاتی رژیم و روزنامه و سینماها و مجله ها و نیز بنگاه نشر کتاب را مشاوران صیونیست با امریت فراماسونها اداره و هدایت میکنند برای نمونه موارد زیر را میآوریم:

معیر عزیری نماینده اسرائیل در ایران و مشاور ویژه لوی اشکول نخست وزیر سابق اسرائیل در ایران مدیر روزنامه "ستاره شرق" است. مقالات سیاسی روزنامه مزبور و چند روزنامه دیگر اسرائیلی منابع اصلی روزنامه های کیهان و اطلاعات و آیندگان است. رادیو تلویزیون اسرائیل بخش فارسی به ریاست یک یهودی ایرانی دارد که کارش از جمله تهیه تفسیر و اخبار برای رادیو و تلویزیون و مطبوعات ایران بویژه درباره کشورهای عربی است. اساس این تبلیغات اینست که اسرائیل قوی و اعراب ضعیفند (همان شش اصل) و چاره ئی جز گردن گزاردن بحکم اسرائیل ندارند. اسرائیل بودجه ویژه ئی برای مطبوعات ایران دارد که بطور مرتب بروزنامه و مجلات، بویژه اطلاعات و کیهان میدهد. اگر توجه کنیم که آگهی های تجاری و غیر تجاری یهودیان صیونیست نیز بنا بر توصیه ازانس یهود باین روزنامه ها داده میشود، میتوانیم بدرجه وابستگی این دو تشریه و نشریه های دیگر به صیونیسم پی ببریم. با توجه باین وابستگیهاست که میتوان عوامل تبلیغات ضد مذهبی در ایران و تبلیغات ضد رهبران مذهبی را شناخت.

از جمله بروشنی دید که حمله دوشنویه رسمی وابسته فراماسونیسیم و صیونیسیم و امپریالیسم اطلاعات و کیهان ، به امام صدر رهبر شیعیان لبنان ،

کار عوامل صیونیسیم و ساواک است

- پس از انتشار غرب زدگی آل احمد ، شخصی را پیدا کردند و پروانیدند و مطلبی را با مضای او تحت عنوان عرب زدگی نشر دادند و مبارزه با "عرب زدگی" کفراماسونها و صیونیستها از یک قرن باین طرف راه انداخته اند هدفش پاک کردن زبان و فرهنگ ایرانی از لغات عربی و دین اسلام است :

فرهنگستان ایران که عناصر آن را فراماسونها تشکیل میدادند در زمان رضا خان پهلوی تشکیل شد و بکار جعل لغت و اصطلاح و گذاردن آن بجای لغات عربی پرداخت . کار این فرهنگستان با پیش آمدن شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضا شاه تعطیل شد تا اینکه اخیرا بفرمان شاه از نو تشکیل شد و بهمان کار مشغول شده است . بخصوص در ارتش و دستگاه تبلیغاتی دولتی و مطبوعات بسرعت مشغول پاک کردن زبان از لغات عربی هستند .

- فیلمهایی که در سینماهای تهران و شهرستانها به نمایش میگذارند حاوی تبلیغات ، نژاد پرستانه و تبلیغ بسود صیونیسیم است . ورود و پخش فیلم و تبلیغات تجارتي از طریق فیلم نیز تحت کنترل عوامل صیونیسیم و فراماسونری است . - از کارهای تبلیغاتی دیگر اسرائیل ، دعوت از روزنامه نگاران و دادن پول بدانها و نیز دعوت از رجال و شخصیت های سیاسی ایران جهت خوشگذرانی در اسرائیل است .

- دیگر از کارها ، ترتیب مسابقات ورزشی در ایران و اسرائیل است . در این مورد اوانس یهود از طریق القانیان و مراد اریه بلیطهای زیادی میخرند و افراد را با بلیط مجانی به تماشا میبرند .

دیگر از کارها ، آزادی تبلیغات میان یهودیان ایران بسود اسرائیل است . در حالیکه کسی حق ندارد بسود اعراب و مردم فلسطین تبلیغ کند .

مثلا در جنگهای ۶ روزه و رمضان صیونیستها با آزادی کامل برای کشته شدگان اسرائیلی مجالس عزاء برگزار کردند و پول جمع نمودند ، اما بمسلمانها اجازه برقرار کردن مجالس ختم ندادند .

— دیگر از کارها ، تبلیغات وسیع و گسترده صیونیسیم بین الملی بنفع "پیشرفتهای ایران" در مطبوعات غرب است . اخیراً قرار است روزنامه‌ئی تحت ریاست الاوارد سابلیه صیونیست فرانسوی و دشمن قسم خورده اعراب و مسلمانها ، براه بیاندازند این شخص از کودتای ۲۸ مرداد بی‌بعد حقوق بگیر دولت ایران است . و امور تبلیغاتی دولت را در اروپا می‌چرخاند .

— انعقاد جشنهای تبلیغاتی — مثلاً میشل سلومون در "هاآرتس" روزنامه

اسرائیلی مینویسد :

"کارشناسان اسرائیلی بودند که برای نخستین بار فکر برگزاری جشن را بمناسبت گذشت ۲۵۰۰ سال از تاسیس شاهنشاهی کوروش مطرح کردند "

هدفها ، این جشنها ، بویژه اسلام زدائی ایران است .

امید انکما توجه به آنچه در این نوشته آمد ، که مشتی از خروار است ، بتوان وضع خاورمیانه را روشنتر دید و خود این نوشته وسیله‌ئی بشود برای فهم و

درک اهمیت جمع‌آوری اطلاعات و اسناد و مدارک در باره نفوذ روز افزون اسرائیل و صیونیسیم در ایران .

تفسیر سوره محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره محمد نام نهمین سوره مدنی قرآن است . این سوره اسم دیگری هم دارد و آن قتال (یعنی جهاد) است ، که البته باعتبار آهنگ بیان و موضوع ، این دو می را باید دانست . توجه به قافیه بندی و آهنگ فاصله ها و آغاز ناگهانی سوره که (بقول یکی از مفسران بنام معاصر) به آهنگ یک هجوم و بناگهانی و بشتاب و سنگینی یک بمب فروپاش میاید . منظره میدان جنگ و تب و تاب جانبازی پیشتاوان شهادت این مدافعان راه خدا (سبیل الله) و تنگی عرصه بر نیروی ضد انقلاب ، این راهزنان و راه بندان راه خدا را ، در اندیشه آدمی مجسم میسازد .

سوره محمد نیز مانند سوره احزاب زمانی نازل میشود که هنوز نیروی ضد انقلابی (کفار و منافقان) - باعتبار کمیت - بر نیروی جنبش برتری آشکار دارد . و این برتری کمیت آنان بر اینان ، گاهگاهی باید تزلزل و نگرانی در عناصر ساده فکر و سطحی بین جنبش نسبت به پیروزی انقلاب و شکست حتمی ضد انقلاب میشود .

سوره از همان آغاز بی هیچ مقدمه ای بابرخورد اصلاحی باین نظریه نادرست ، هجوم سنگین خود را شروع میکند :

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَأَمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

انها که کفر ورزیدند و راه خدا را بستند ، تلاشهایشان برباد است (۱) و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و بد آنچه بر محمد نازل شده است که حق است و از جانب پروردگارشان است - ایمان ، خدا خطاشان را محو سازد و کار بارشان را سامان دهد .

به کمیت چشم گیر و به تلاشهای بظاهر دامن دار این کافران فریفته نشوید ، تمامی تلاش و کوشش اینان بدلیل اینکه در خلاف جهت مسیر تکامل (سبیل الله) است محکوم بنابودی و نیستی است .

نکته ای که باید در اینجا توجه شود اینست که تمام مفسران در ذیل " أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ " مینویسند که منظور از اعمال کافران ، تنها کارهای بظاهر ناشایست نیست ، بلکه

حتی بیشتر ، ناظر باصطلاح امور خیریه‌ای نظیر اطعام مساکین و صلہ رحم و کارگشائی و آزاد کردن اسیر و پناه دادن به بی پناهان و مانند اینها است که کافران (و نیز منافقان) میکردند .

با توجه به همین نکته است که از دیدگاه اسلامی ، پایگاه اعتقادی و ایدئولوژیکی هر عملی، بعنوان معیار و ملاک تعیین ارزش آن عمل معین میشود، چرا که بدون چنین پایگاه ایدئولوژیکی ، نمیتوان در مسیر تکامل آفرینش قدم برداشت و بدون آن همه تلاشها همچون بازی بی هدفی خواهد بود که هدایت وجودی و لیاقت ماندگاری نمی یابد . اگر چه این تلاشها با لقبهای بزرگ و دهان پر کن امور خیریه و اصلاحات آرایش و بزرگ شود و این همان حقیقتی است که در ایه بعدی با قاطعیتی هر چه تمامتر میاید :

ذَٰلِكَ يَٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اتَّبِعُوا الْبَاطِلَ وَاَنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّبِعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ

"و این (نافرجامی و بر باد بودن کار آنان و این خوش فرجامی و بسامان بودن کار اینان) بد انجهت است که آنها کفر ورزیدند و پیروی باطل کردند و آنها که ایمان آوردند ، پیروی حق کردند که از جانب پروردگارشان است ."

از دیدگاه این مکتب پیروی باطل خود دسیس نافرجامی و شکست و پیروی حق خود دسیس فرجامی و پیروزی نهائی است .

باطل در این هستی ریشه و پایگاهی ، که وجودش را تضمین کند ، ندارد ، پس هر که و هر چه که رو بباطل و بر خلاف سنت تغییر ناپذیر هستی باشد ، راهزن و راه بند سبیل الله است و البته که محکوم بقنا است . با همین بیان بظاهر ساده ولی سخت قاطع و تردید ناپذیر و پر مغز ، معیار شکست و پیروزی و لزوم توجه بکیفیت بجای کمیت و اجتناب از قشری نگری و نزدیک بینی ، بدست مردم داده میشود :

كَذَٰلِكَ يَجْزِيْكَ اللّٰهُ لِلنَّاسِ اَمْثَالُہُمْ (۳)

"این چنین خدا برای مردم مثلهايشان را میزند "یعنی اینکه چنین معیار سنجشها را ما بیان میکنیم و اینها است ملاکهای که مسلمان باید در مطالعه و برخورد خود با جهان اطراف خویش در نظر آورد .

پس کافران راهزنان و راهبندان سبیل الله ، راه تکامل ، راه انقلاب ، راه مردمنده اینان راه را بر کاروان بسته‌اند ، این راه باید گشوده شود و از مانع تخلیه گردد . چگونه ؟

“فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ”

تا با کافران (که راه خدا را می بندند) روبرو شدید، پس بی امان گردنهایشان را بزنید.

راه خدا باید از وجود عناصر مزاحم تصفیه گردد و حال که دشمن سرسختی و لجابت میکند و نیش و دندان نشان میدهد، نیروی انقلاب ناگزیر باید مسلحانه وارد میدان شود و این جنگ را بجان پذیرا باشد و تا سرحد شکست قطعی دشمن لحظه‌ای فرو گزار نکند. و بر پایه دانش انقلابی باید در این درگیری بگونه‌ای هشیارانه، ابتکار عمل را او در دست داشته باشد و این نکته‌ای است که از شیوه بیان آیه بروشنی فهمیده میشود: “تا دشمنان را دیدید، بی امان گردن بزنید” زبان، زبان حمله است، نه زبان دفاع، یعنی اندیشه‌انقلابات، با اتکاء به ایدئولوژی انقلاب و با برخورداری از دانش انقلابی از چنان هشیاری و خلاقیتی برخوردار است که تفوق خود را همواره بر دشمن حفظ کند و تمام نیروی دشمن را — اگر چه بظاهر زیاد — بجبهه درگیری بکشد و فرصت اندیشه و پیشرفت را از او بگیرد. اما باید توجه داشت که این جنگ همانطور که از ابتداء بدلیل جنگجویی دشمن و مسلح بودن او آغاز شد و بعبارت دیگر جنگی ضد جنگ بود و همینطور ادامه آن نیز تا لحظه‌ای که خطر دشمن در بین باشد و بقول یکی از انقلابیون: “تا زمانی که تفنگ وجود دارد و دشمن آنرا بدست میگیرد، شما هم تفنگ را زمین نگذارید” “حَتَّىٰ إِذَا شَخْتَمُوهُمْ” تا آنجا بجنگید که دشمنان مغلوب و تار و مار شوند “طبیعی است که دشمن تار و مار شده، هنوز هم میتواند مایه خطر جدی جدیدی باشد، در چنین حالتی “فَسُدُّوا السُّبُلَ” باقی مانده دشمن را اسیر کرده و بندها را برایشان استوار کنید — تا هیچ خطر پیش بینی نشده‌ای واقع نشود — آنگاه با توجه بتمام جوانب و بر پایه مطالعه عینی از جریان در باره این اسیران عمل کنید: “فَأَمَّا مَنْ بَعْدُ وَإِنَّمَا فَرَّ” یعنی یا بر آنان منت نهید — و برایگان آزادشان کنید — یا از وجود آنان بعنوان گرگان برای مبادله اسیران جنگی، بادیافت پول استفاده کنید. این دیگر به تشخیص فرماندهی جنگ است که چه روشی را در پیش گیرد. قدر مسلم اینست که باید تاکتیکی اتخاذ شود که دشمن نتواند یارای مقاومت کند و بدون قید و شرط اسلحه را بر زمین نهند و تسلیم جنبش شود: “حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا” “تا جنگ بارش را بر زمین نهد” مینیم که هدف

هدف اسلام همین است که خطر جنگ از میان رود و همینکه دشمن خلع سلاح شد و خطر از میان برخواست، یعنی راه خدا، سبیل الله و راه توحید باز شد، بلیلی برای جنگ وجود ندارد.

چنانکه بروشنی می بینیم در درگیری و تضاد میان حق و باطل ویژگی مقام تعیین کننده انسان انقلابی پیش از هر عامل دیگری در این جا مطرح است، هیچ کس حق ندارد، خود را از این میدان بکناری کشد، همه باید برای براندازی نیروهای ضد تکامل بسیج شوند، هیچ کس نمیتواند بهیچ بهانه ای سنگر خود را رها کند مسأله انسان و حل مشکلات اجتماعی انسان باید بدست خود انسان حل شود. آنها که با ادعای خداپرستی، و در لفافه واگذاری کارها بخدا، سنگرها بدشمن واگذار میکنند یا نادانند و یا تنبل و زیرکانه با این شیوه و با این پوششها، گریز و خیانت خود را توجیه میکنند: "لَا تَنْصُرُوهُمْ وَلَكِنْ لِيُكَلِّمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا اینست (مسأله) و گر نه اگر خدا میخواست، (بی دخالت شما) از دشمنان انتقام میگرفت ولی (این سنت هستی است که) تا دسته ای از شما را با دسته ای دیگر بیازماید " و ظرفیت و منزلت و مقام هر یک را نشان دهد، که این ویژگی مقام انسان در این هستی است که مسئولیت سرنوشت خود و جامعه اش را بعهده دارد. و البته هیچ کوششی در صورتیکه فی سبیل الله باشد از بین نخواهد رفت. قطره قطره خون مجاهدان شهید همچون اندوخته ای بزرگ و بمثابه چراغی فروزان فرا راه انسانیت خواهد بود.

"وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَجْزِيهِمْ وَيُصْلِحُ بِأَلَهُمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ (۶)"

و آنها که در راه خدا شهید شدند، هرگز تلاششان برباد نرود. و او را هنمائیشان کند و کارشان را سامان بخشد و به بهشتی که بدیشان شناسانده، واردشان کند. بدینسان و با این بیان راه انتظار و چشم داشت بهبود خود بخودی اوضاع، بی تلاش و کوشش و بی درگیری و جانفشانی و شهادت بسته میشود و نیز هیچ راهی برای توجیه های ناگاهانه یا زیرکانه از تنبلی و راحت طلبی و تسلیم پذیری تحت لفافه خداپرستی، نمی ماند. خدا تنها بکسانی یاری کند که او و رهروان راه او باشند

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷)"

ای شما که ایمان آورده اید اگر یاری خدا کنید، یاری تان کند و گامهایتان را

استوار سازد .

بصراحت می بینیم که یاری خدا تنها به رهروان راه خدا و یاران با ایمان خدا میرسد ، گریختگان از سنگرها و تسلیم شدگان نه تنها کمکی نخواهند شد بلکه در شمار کافران در لایلای چرخ هستی محکوم بنابودی اند .

در اینجا ، بار دیگر حقیقت نابودی کافران و بر باد بودن تلاشهایشان با همان قاطعیت و تردید ناپذیری گذشته بعنوان مقدمه ای برای بیان يك حقیقت دیگر تکرار میشود : "وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ" (۸) و آنها که کفر ورزیدند ، ای مرگ بر ایشان و ای نابود باد اعمالشان . و این تکرار خشونت آمیز مقدمه این سخن است :

"ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالُهُمْ" (۹)

این (محکومیت اینان) بدین دلیل است که اینان با آنچه که خدا نازل کرده است ، (با وجود آگاهی که دارند) دشمنی میکنند ، پس خدا (هم) اعمالشان را نابود میکند . اینان علی رغم شناختی که از حق دارند ، با لجابت و کور دلی در برابر آن میایستند :

"أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا" (۱۰)

مگر اینان در زمین نمیگردند تا فرجام کار آنها را که قبل از ایشان بودند بنگرند (که چگونه) خدا نابودشان کرد و کافران (این چنین) نمونه ها (ی عبرت انگیز) دارند . در کوردلی اینان همین بس که قدرت جمع بندی و محاسبه و نتیجه گیری از گذشته و بکار گرفتن آن برای آینده ندارند . اینان علی رغم وجود اینهمه شواهد و نمونه ها هنوز هم بهمان راهی میروند و همان کاری را میکنند که گذشتگان رفتند و کردند .

"ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ" (۱۱)

این حقیقت بدان دلیل است که خدا دوست آنها است که ایمان آوردند و لای کافران دوستی برای خود ندارند . " کافران پیوند را با مرکز هستی بریده اند ، گوئی در فضای خالی معلق اند ، پایگاهی و تکیه گاهی در این آفرینش ندارند ، با آهنگ آفرینش بیگانه اند ، ولی مؤمنان با پیروی از حق قدم در راه تکامل نهاده و روبسوی

حق دارند و با آهنگ هستی هم آهنگند و البته که فرجام کار هر يك از این دو گروه متناسب با همان شیوه زندگی و جناحی است که خود برگزیده اند :

"إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَوْجِيءٌ لَهُمْ" (۱۲)

"براستی خدا، آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، به بهشت‌هایی رهنمون خواهد شد که بر کف آن نهرها جاری است و کسانی که کفر ورزیدند، بهره‌برند همچون چهار پایان روزی خورند و البته که آتش جایگاهشان خواهد بود." کافران، خود را از مدار تکامل یابنده مقام ویژه انسان بیرون نگاهداشته و همچنان از مرتبه حیوانیت گامی فراتر بسوی انسانیت ننهادند و همین است که گامیابی‌شان از این زندگی از سرحد تامین نیازهای حیوانی تجاوز نمیکند، با چنین دستاوردی، اینان با استقبال سرنوشت خویش می‌روند.

"وَكَايْنٍ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتَكَ أَهْلَكَاهُمْ فَلَانْصِرَ لَهُمْ" (۱۳)

"وچه آبادی‌های بسیاری که از آبادی تو - ای پیامبر - که ترا بیرون کرده است نیرومند تر بود و ما نابود شدیم و کسی یاریشان نبود." هیچ تمدنی بر پایه ستم و استثمار و برخلاف سنت آفرینش دوام نمی‌یابد. تمدن‌های فراوانی در عرصه این گیتی بوجود آمده‌اند که بدلیل بریدگی‌شان از پایگاه هستی و فقدان تکیه‌گاه بقا، محکوم بزوال شده‌اند. بزرگی زرق و برق و نیروی ظاهری یک تمدن هرگز ادامه حیات آن تمدن را تضمین نمیکند، تنها عامل دوام، قرار گرفتن آن، در مسیر طبیعی تکامل هستی است و گرنه در لابلای چرخ و دنده این مجموعه تکامل یابنده و متحرک هستی خورد و خمیر میشود.

در اینجا پس از اینهمه خطاب و نهیب و بیان این حقایق تردید ناپذیر، خطاب بوجدان‌های بیدار مخاطبین میشود تا بار دیگر از خود این وجدانها بصحت و صدق این حقایق گواه گرفته شود ..

"أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ كُنْ رَبِّكَ لَهُ سَوْءٌ عَذَابُهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ" (۱۴)

"مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ، فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ، كُنْ هُوَ خَالِكٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَانَهُمْ" (۱۵)

آیا کسی که از پروردگار خویش گواهی (بدرستی راه و کاوش) دارد ، (میتواند) مانند کسی باشد که زشتی کردارش بر او زیبا جلوه کند ، اینان که سر در فرمان هوای نفس خویش نهاده اند ؟

مثل بهشتی که دارندگان تقوی وعده داده شده چنین است که : در آن نهرهایی از آب صاف که مدام صاف است و تیرگی نگیرد و نیز نهرهایی از شیر که مزه اش دگرگون نشود و نهرهایی از شراب که مایه لذت نوشندگان باشد و نهرهایی از عسل ناب جاری است . و بالاخره در آن برای ایشان از هر نعمتی موجود است و همگی مشمول مغفرت پروردگار خویشند و (مثل آتشی که به کافران وعده داده شده) مانند کسی است که جاودانه در آتش باشد و آبی جوشان بنوشند که امعاءشان را پاره پاره کند . این شیوه زبان قرآن است که وجدان آدمی را بگواهی حقایق هستی فرا میخواند . که مخاطب حقیقی قرآن وجدان نیالوده و گاسته نشده انسان فطری است .

تا اینجا همه آیات با دو گروه روبرو بود ، مؤمنان و کافران ، دو جناح مشخص اجتماع مؤمنان رهروان راستین سبیل الله و کافران ، راهبندان و راهزنان شناخته شده سبیل الله . اما همیشه انسانها باین دو گروه خلاصه نمیشود ، گروه دیگری هم هست که در این میان بازی میکند . باصطلاح کبوتر دو برجه یا ابن الوقت یا فرصت طلب یا اپورتونیست و باصطلاح قرآن منافقاند .

مساله فرصت طلبان عارضه هر انقلاب در حال رشد است . نهال جنبش بدست تنی چند جان باز و فداکار نشانده میشود و باخون پیشگامان انقلاب آبیاری و پرورده میشود و کم کم موجودیت خود را در صحنه بر خورد نیروها عرضه میکند ، از این بیعد خطر پیوستن عناصر ناخالص و بازیگر و فرصت طلب به جنبش ، جدی میشود و بهمین دلیل است که می بینیم برخورد سوره های مدنی قرآن بمناقضین بعراتب بیش از سوره های مکی است ، انسان خود را بظاهر هوادار جنبش نشان میدهد ولی در باطن در آشتی را برای روز مبادا نگه میدارند ، میتوان براحتی این ادعا را کرد که هر انقلابی بزرگترین ضربه خود را از وجود همین عناصر ناصادق و بازیگر خورده است . این است که قرآن هر وقت مسله مؤمن و کافر برخورد دارد ، مسله جناح خطرناک سوم ، منافقین را نیز طرح میکند .

"وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ، حَتَّىٰ إِنَّا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَانَا

قَالَ اِنْغَا ، اولئك الذين طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوِيَهُمْ " (۱۷)

وگرهی از ایشان هستند که سخنان ترا میشنوند و همینکه از نزد تو بیرون روند ، بدانان که دانش دارند ، گویند ، هم اکنون ، او چه گفت ، اینان کسانی هستند که خدا بدلهایشان مهر زده است . اینان از هوسهای خویش پیروی میکنند ، ولسی کسانی که هدایت گیرند ، بر هدایتشان افزاید و تقوایشان (را افزایش) دهد . روند تمامی جریانات و گردش زمان و سیر طبیعی و جبر تاریخ ، گواه عینی و روشنی است بر پیروزی نهائی و حتی حق و مبارزان راستین راه حق رهروان مؤمن راه خدا و نابودی و بدفرجامی جناح ارتجاع و ضد انقلاب ولی اینان بدلیل کوته بینی و غرور (که خصلت همیشگی نیروی ضد حق است) از مشاهده این واقعیتها همچنان در غفلت و کورولی ، براه بی فرجامی خویش ادامه میدهند . این ضعف محاسبه و ناتوانی از برخورد با واقعیتها است که جریان نابودی این جناح را اگرچه بظاهر قوی (شتاب میبخشد ، و تمامی تلاشهای او را بگردش سرگیجه آور بدور خویش تبدیل میکند و او در این شتاب سرگیجه آور ، بدست خود ، دام زوال بدست و پای خویش میتند ، تا بالاخره در همین دام غافلگیر میشود :

"فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ، فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ، فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ، ذِكْرُهُمْ " (۱۸)

" مگر اینان جز ساعت (پایان و لحظه زوال حتی خود) انتظار دیگری دارند ، که از آن غافلگیر شوند ، و در حقیقت هم اکنون نشانهای این " سر رسید " آمده است (ولی اینان هشیاری دیدن آنها را ندارند و تنها در لحظه روبرو شدن با واقعیت زوال خویش ممکن است بخود آیند ولی) پس از فرا رسیدن آن لحظه از این هشیاری و بخود آمدن شان چه سود ؟ "

بازی گریها و جوش و خورش و جست و خیز اینان نباید به " خط مشی کلی " (استوا - تزی) جنبش آسیب زند . و توای محمد ، مبادا ذره ای از مزاحمتهای اینان نگران باشی ، تو در مسیر توحید بمان و ذره ای تزلزل بخود راه مده :

"فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمُثَوِّبَكُمْ " (۱۹)

"بدان (تو ای پیغمبر) که نیست خدائی جز الله ، پس از گناه خویش و مردان و زنان مؤمن استغفار کن که خدا از کار و بارتان و آمد و رفتان خبر دارد ."

داشتن شعار کوینده و گویا از ضروریات يك جنبش است ، شعار بگونه‌ای باید باشد که پیشروی حرکت قرار گیرد و در جهت گیری جنبش همواره بر تارك هدفهای جنبش بدرخشد و گویای بخش اصلی محتوا و جهان بینی مکتب باشد و چنانکه همه میدانیم این شعار در اسلام "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" است ، اما با همه این اقوال و با وجود این روشنی ، باز هم بمحمد خطاب میشود که : بدان شعار تو اینست . این بدان معنی نیست که مثلا محمد شعارش را فراموش کرده باشد ، بلکه میتواند بدین معنی باشد که : به شعارت توجه کن ، پاسدار محتوای شعارت باش ، بدین سو و آنسو منگر ، موانع و مشکلات و مزاحمت‌های کافران و فرصت طلبان ، نباید باعث تغییر مسیر یا انحراف از محتوای اصلی شعار شود ، ولی بهر حال هر جنبش و هر انقلابی در کوره عمل پخته و آبدیده میشود و در روند عمل است که افراد و عناصر جنبش ضعیف و قوت خود را باز شناسد و با جمع بندی اشتباهات گذشته که هیچ کس از آن مصون نیست - برنامه کم اشتباه تر آینده را میریزد ، اما این بدان شرط است که ضمیر جنبش با صداقت و قاطعیت با اشتباهات خود برخورد صادقانه و منطقی کرده و با توجه به برنامه انتقاد از خود قدرت جمع بندی و توان عبور از مراحل مختلف نهضت در او افزوده شود و دچار در جازدن و مرگ نگردد و این همان مفهومی است که در آیه فوق آمده است : "بدان (ای پیامبر) که هیچ خدائی نیست ، جز الله ، پس از گناه خویش و زنان و مردان مؤمن استغفار کن"

از مشخصات بارز گروه‌های راستین جنبش ، آمادگی دائم و پیشتازی و بی تابیشان برای جهاد است ، اینان بخوبی این حقیقت را دریافته‌اند که بدون حضور فعال در صحنه نبرد ، و بدون جانبازی و آمادگی شهادت ، امید به بهروزی و بهتر شدن خود بخودی اوضاع ، جز يك زهنیگری و خوشخیالی روشنفکرانه و بی تعهد نیست :

"وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ"

"و آنکه ایمان آورد هاند ، گویند : چرا سوره‌های (برای جهاد) فرو نیامید ؟"

اینان همچون سربازی سلحشور ، همواره جان بر کف ، بی تابانه در انتظار فرمان جهادند ، اما همین فرمان جهاد که برای اینان پیام حیات و هستی و جاودانگی

بهمراه دارد ، برای ناراستان و بازیگران و فرصت طلبان بیمار دس ، سرود مرگ
مینوازد :

" فَإِنَّا أَنْزَلْتُ سُورَةَ مُحْكَمَةٍ وَنُذِرُ فِيهَا الْقِتَالَ ، رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظْرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (۲۰)

و چون سوره ای استوار نازل شود که فرمان جهاد در آن آمده است ، کسانی را
که در دلهایشان بیماری (نفاق) است بینی که خیره در تو نگردند ، همچون کسی
که در بیهوشی جان کندن در حال مرگ باشد .

اینان که تا این لحظه خود را در صفوف جنبش جازده بودند ، تنها تا همین
لحظه فرصت داشتند چرا که فقط در حال عادی است که چنین کسانی امکان بازی دارند
ولی همینکه صفوف جنگ آسته شد ، نقاب نفاق و سالوس از چهره شان میافتد و گوئی
در حال احتضارند .

در چند آیه بعد (از آیه ۲۱-۳۰) (۱) باز هم مشکل منافقان ادامه میابد و
این بار با لحنی خشونت آمیز بشرح گوشه ای از روش رباکارانه و تبهکارانه آنان پرداخته

(۱) بمنظور حفظ بیشتر ارتباط ، ترجمه آیات ۲۱ تا ۳۰ را که در متن خلاصه آمده
است ، در اینجا میاوریم :

برای ایشان ، اطاعت و سخن درست و بجا بهتر است از این زمزمه ها و شایعه
سازی ها و تفرقه افکنی ها (پسر هرگاه فرمان (جهاد) رسد ، اگر با خدا راست
گویند ، بیشتر بسودشان خواهد بود . مگر این شما نیستید ، که اگر (بدین نهضت)
پیشت کنید ، بید رنگ در زمین فتنه براه میاندازید و پیوندهای خویشاوندی را پاره
میکنید . اینها ، همانهایند که خدا لعنتشان کند و گوشه اشان را گردید گانشان
را کور سازد . مگر اینان در قرآن نمیاندیشند یا آنکه بر دلهاشان قفلهاست ؟
براستی آنها که عقبگرد کنند و با وجود روشن شدن حقایق برایشان ، براه و بیکار
گذشته فاسد خویش باز گردند ، در حقیقت شیطان در دلهاشان رخنه کرده و آرزوهای
(مایخولیائی) درازشان داده . و این بدان جهت است که اینان (بدانها که با
آیات الهی لجوجانه دشمنی میکنند ، گفتند که ما در بعضی از کارها پیرو شما ایم و
با شما همکاری خواهیم کرد . - ستون پنجم و همکاری با دشمن -) و خدا تمام اسرار
اینان را میدانند . چگونه باشد (وضع ایشان) آنگاه که فرشتگان با ایشان ←

میشود و بازیگری و راحت طلبی و گریز از جهاد و فتنه انگیزی و تبلیغات سوءشان در میان مسلمانان و ایجاد جوی مسموم و بی اطمینان ز انتقادات درگوشی و این طرف انطرفشان و ارتباطات پنهان و جاسوسانه اشان با دشمن ، بسختی مورد هجوم قرار میگیرند .

این کور دلان ، بیمارگونه پنداشته اند که بهمان سادگی که بزبان ادعای پیوستن به نیروی حق کرده اند ، کارشان روبراه میشود ، ولی چنین نیست :

"وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ" (۳۱)

"و بدون تردید ، تمامی شماها را بپای آزمایش خواهیم آورد ، تا مجاهدان و صابران شما را باز شناسانیم و خبرهاتان را بیازمائیم ."

بوته انقلاب باید دارای محك و معیار شناخت خالص از ناخالص ، صادق از ناصدق باشد ، در این مكتب ، این محك عمل است و این عمل ، پیشگامی در جهاد است . یکی از ویژگی های قرآن ، طرح مجدد و مکرر حقایق است که اعتقاد آگاهانه و عمیق بدان از ضروریات ، ادامه جنبش بشمار میرود ، بعبارت دیگر : بدون توجه و پذیرش آن نمیتوان در پیمودن راه انقلاب ، کامهای استوار و بی تزلزل برداشت . نمونه روشن همین مطلب ، طرح مجدد - البته با کمی تفاوت در تعبیر - همان حقیقتی است که در اول سوره آمده است :

"إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ ، لَنْ يَضُرَّوْا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ" (۳۲)

"براستی آنان که با وجود شناخت و آگاهی که از حقیقت دارند ، باز هم کفر ورزیدند و راه خدا را بستند و با پیامبر سر بمخالفت برداشتند ، (باید بدانند) که هرگز کوچکترین زیانی بخدا نمیرسانند و بزودی تمامی تلاشهایشان برباد است ."

چنانکه می بینیم ، پشت کردن به جبهه مبارزه و انقلاب ، تنه بااعت خسارت خود

→ روبرو شوند ، بر چهره ها و پشتهایشان بزنند . چراکه اینان (لجوجانه و آناهانه) دنبال چیزی رفتند که خدا را بخشم میاورد ، و اینان خود ، از رضایت خدا رویگردان بودند ، پس تلاشهایشان برباد رفت . آیا آنها که در دلهایشان بیماری هست گمان کرده اند که کینه هاشان را فاش نمیکیم . اگر بخواهیم همه را بتو نشان میدهیم و چهره هاشان را میشناختی و تواز آهنگ گفتارشان اینان را خواهی شناخت و خدا از کار بدانتان باخبر است ،

شخص و بر باد رفتن تلاشهای اوست. نه خدا از این پشت کردن و گریز خسارت می بیند، نه راه خدا و این همان مفهوم وسیع و عمیق علمی است که در يك انقلاب راستین محور باید خود انقلاب و معیارها و ضوابط آن باشد، نه افراد وابسته بدان، به عبارت دیگر یکایک افراد باید بمحك و معیار انقلاب آزمایش و شناخته شوند و نه بعکس. با این حساب شما ای مسلمانان بهوش باشید که با صداقت و پاکبازی مقام خود را حفظ کنید :

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳)
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴)"

شماها که ایمان آورد هاید (صادقانه) گوش بفرمان خدا و پیامبرش باشید. مبادا تلاشها تان را بر باد دهید. بدون تردید کسانی که براه کفر رفتند و راه خدا را بستند و سپس در حال کفر مردند، خدا هرگز نیامرزد شان "

مشکلات را بزرگ نگیرید و چشمتان به ناهمواری و دشواری راه خیره نشود و نذرهای بدل سستی راه مدهید و برابر کافران و منافقان، نرم مشوید :

"فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْتَزَّكُمْ أَعْمَالُكُمْ (۳۵)"

سمت مشوید و کافران را بصلح مخانید، در حالیکه شما از موقعیت برتری بسر خوردارید. و خدا با شجاعت و تلاشها تان را بی نتیجه نگذارد.

چنانکه ملاحظه میکنیم در این آیات روی سخن تنها با مؤمنان است و تا آخر سوره هم همین خطاب ادامه خواهد داشت و طبیعی است که در این خطاب بگونه ای سخن میتوان گفت که فقط وجدان انقلابی قادر بفهم و هضم آن خواهد بود.

نه کافران میتوانند بفهمند و نه منافقان، این بیماردلان کجا و این سخنان کجا، برای آنان زبان شمشیر و کلوله و قدرت از هر زبانی مفهم تر است، اما آنکه سر در خط فرمان جنبش و نظام نونهاد هاند زبان قرآن و مفاهیم انقلابی آن براحتی مفهم است:

"إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا وَيُؤْتِكُمْ أَجُورُكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالُكُمْ (۳۶)
إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَبُخْرٍ أَمْعَانَكُمْ (۳۷)"

"براستی این زندگی بازیچه و سرگرمی است و اگر ایمان داشته باشید و تقوا کنید، خدا پاداشتان را میدهد و اونمیخواهد اموالتان بگیرد، (چه) اگر اموالتان را بخواهد (چمسا) بخل کنید و بخلتان فاسد شود."

توجه شود که با همه قاطعیتی که تا کنون از زبان انقلابی قرآن شنیدیم اما در اینجا انعطاف پذیری اصولی آثرامی بینیم . در این آیه میگوید اگر نبود که هنوز در دلهای شما در بخشش و نثار اموالتان بخل هست ، همه اموالتان را باید در راه جنبش نثار میکردید ولی واقع بینی ضمیر نهضت در اینجا انعطاف نشان میدهد و از نثار همه دارائی چشم میپوشد ولی بلافاصله در آیه بعد مسأله را بزبانی طرح میکند که تکلیف گروندگان بانقلاب در رابطه با بخشش مال بخوبی معلوم میشود :

" هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّهُ
يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ "

اینک شما دسته‌ای هستید که به بخشش مال در راه خدا دعوت میشوید پس گروهی از شما بخل ورزند و البته هر که بخل ورزد بزبان خویش بخل ورزیده است ، که خدا بی نیاز است و شما نیازمندید .

با این آیه باز هم بوجه انقلاب يك محك دیگری در شناخت عناصر بدست می‌آورد ، در این بوجه دو محك آزمایش (یعنی جان و مال) همواره عناصر دارای عیار انقلابی را از عناصر بی عیار و ناخالص جدا میکند و آخرین سخن اینست که شماها با همه فداکاری و صداقتی که دارید ، بدانید که آزمایش انقلابی آزمایش مستمر و دائمی است ، این آزمایش مدام در جریان است ، و همه هر لحظه برای این آزمایش باید آماده باشند . بنابراین ، این انقلاب است که افرادش را رهبری و تعیین میکند ، نه این افرادند که مسیر انقلاب را تعیین میکنند ، حتی اگر تمامی افراد يك انقلاب ، پشت بانقلاب کنند ، انقلاب گروه و افراد شایسته خود را خواهد یافت و پراشتادامه خواهد داد :

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ، ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ " (۳۸)

و اگر (به این مکتب) پشت کنید ، او دیگری بجای شما برگزیند ، که البته همچون شما نباشند .

والسلام

از یک مادر ایرانی ،

پیام مادر ایرانی به مادر فلسطینی

ای مادر شریف فلسطینی ، ای عزت عرب
ای ارمغان ز خون پسرداده ، در مقدم هدف ... ای گوهر شرف
من نیز مادرم ...

من مادر ستمکش ایرانم ، من نیز داغدار شهیدانم ،
در این خروش جنگ ، تنها دمی درنگ ...
در رهگذار خویش ... بنگر مرا ...
من را که ... در نبرد تو همزخم

در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم

من نیز مادرم

در سنگر نبود ... با عزم و استوار ... آنجا تویی ؟
در سنگر امید ... سر سخت و پایدار ... اینجا منم ،
در کوهها و دشت ، در کوره راه سخت

آواره و فقیر با ملتی دلیر ...
آنجا تویی ؟

در حسرت رهایی لبها و دستها ، با مردمی اسیر
اینجامنم .

در جوشش رهایی " بیت المقدس " ،
از چنگ غاصبان و ستمکاران ... آنجا تویی ؟
در کوشش رهایی محراب " احمدی "
کز آن صدای شرک بلند است بر ظلم ... اینجا منم .

ای مادر شهید فلسطینی
در سنگر نبرد تو همزخم

در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

× × × × × × × ×

ای شاهد سرشک یتیمان ، تو
 ای ناظر شکنجه و زندان ، من
 ای شاهد تباهی و ظلمت ، تو
 ای ناظر گناه و مذلت ، من
 ای در غم اسارت مردان ، تو
 ای دافدار مرگ شهیدان ، من
 ای شیر شیر پروردوران ، تو
 پیغام بخش خون دلیران ، من
 ای مادر دلیر فلسطینی ... ای عزت عرب
 در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

هان ای زن بزرگ ...
 در این خروش جنگ ... تنها دمی درنگ
 در بین این مبارزه مرگ و زندگی
 از مُلك بنسبگی

بنگر کز آن دیار ، چه آوردم ارمغان ؟
 این چیست کز میانه مشتم بود روان ؟
 خونهای گرم و پاک شهیدان است ؟
 اینها پیام روشن ایمانست ؟
 اهدا کنم بتو ... افشانش بروی مقدس زمین تو .
 بر سنگفرش "قدس" ، بر جاودانه ملك "فلسطینت" ، بر "مُعْجِ رسول" ،
 بر مظهر بزرگی و ایمانست ... ایمان من و تو ...
 ایمان من و تو به حقیقت و اتحاد ...

افشانش بروی مقدس زمین تو .

آنجا که جلوه های خدا تابید ،
 آنجا که رستگاری جاوید ... مارا چو کوه سخت چنین پایید ،
 تا در مقابل صف باطل ،
 در سینه تجاوز و استعمار ، در دیده مستمگر استبداد ،
 چون آبدیده میخ فرو باشیم .

ای مادر دلیر فلسطینی ...

در سنگر نبود تو همزم

در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

× × ×

باید که خون پاک مسلمانان ،

مردان سر فراز " فلسطینی " ، مردان پر شهامت " ایرانی "

با آبیاری همه خونها ...

روزی نهال حق وعدالت را ، خوش بارور کند .

گلها ، شکوفه ها و بهاران گونه گون

باید تمام فصل ، باید تمام سال ، باید تمام قرن ... بیاراید

خاک شهید پاک فلسطین را ، گور شهید کشور ایران را ،

از خون لاله های زمین ، آری ...

باید گل نجات برآرد سر .

از بهر کشور من و تو باید ،

حق آورد ... امید دهد ... وحدت .

چون راه ما یکپست ، اهدای رفتگان و شهیدان ما یکپست ،

" یا مرگ یا نجات "

شد مرگ پر شکوه بهر جای جلوه گر ... ارزنده بهره ایست ،

خون پشتوانه ایست براه نجات خلق .

ای مادر دلیر فلسطینی

تو آن شکوهمند شهادت را ... دیدی بچشم خویش ،

ای سر فرازتر ز همه مادران قرن .

من آن شکوهمند شهادت را ... دیدم بچشم دل .

در اوج سر بلند ترین مادر

— من ، ای زن بزرگ —

در سنگر نبود تو همزم

بنگر بشادیت همه ... خرسندم .

× × ×

ای عزت عرب ...

هر روز در غروب غم انگیز کشورم ...

در هر صبح ... در هر سپیده دم

آندم که سینه های شهیدانم

آماج تیر در منش درون شد ،

آندم که قسمتی ز اقبای دور دست

خونین شود چنان ...

بینم که خون پاک شهیدان مردم ،

با خون پاک خلق " فلسطین " ،

توأم شود بقهر ، در هم شود بخشم ،

با هم یگانه وار همی جوشند ...

— یعنی که ره یکی است —

خونها برابرند ... آنها برادرند ...

غلطان و پر خووش ، چو مواجند ... در قله شرف همه مواجند .

آری ...

بیک روال ... در پای یک نهال

آنها زوال کامل استعمار

آنها نهال شادی و آزادی .

ای مادر دلیر " فلسطینی "

من مادر ستکس ایرانم "

در سنگر نبود تو همزم

در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

خانواده و دولت

۱- تاریخکوت روابط شخصی و دولت

روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که از طریق ازدواج و روابط دیگران و مردم جامعه پدید می‌آید و هدف‌هایی که از ازدواج و رابطه‌های دیگر منظور می‌شود را در قسمت پیش دیدیم . در این قسمت بدون آنکه وارد بحث چگونگی پیدایش عقد و گره‌قدرت و چند و چون مؤلفه‌ی چهارگانه آن یعنی مؤلفه اقتصادی و مؤلفه اجتماعی و مؤلفه سیاسی و مؤلفه فرهنگی بشویم (۱) می‌گوئیم که در زمینه روابط سلطه یعنی روابطی که میان جامعه‌ها بایکدیگر سازش و در درون جامعه‌ها از سوی دیگر برقرار است (۲) در هر جامعه‌قد رت‌ها در چند کانون جمع و متمرکز می‌شوند .

در ایران از باستان تا امروز قد رت‌ها در هفت کانون اصلی و بسیاری کانونهای فرعی متمرکز می‌شود . باز پرداختن باین موضوع که چرا قدرت‌ها در هفت کانون اصلی متمرکز می‌شود است از موضوع بحث حاضر خارج و به بحث از تمرکز و تکثر قدرت راجع است . آنچه در اینجا باید مان کرد و می‌کنیم اینست که اسم و رسم این کانونها را می‌آوریم تا هم استمرار پدیدشانده باشند و هم کار فهم قسمت‌های بعدی بحث یعنی هرز رفتن نیروهای محرکه جامعه را تسهیل و جاری روابط شخصی قدرت .

آسان کنیم (۳) بطوریکه خواهیم دید این کانونها از راه ازدواج (و راههای دیگر) بایکدیگر پیوند می‌جویند . و کوشش می‌کنیم پیوند‌هایی میان این کانونها در دوران حاضر موجود است را شناسائی کنیم . تا بر اساس آن بتوانیم نقش‌زن را در تمرکز قدرت روشن کنیم و به پرسش‌زن کیست (یا چیست از نظر قدرت) پاسخ گوئیم

- ۱- این کار موضوع تحقیقی گسترده است و نمیتوان در چند جمله گفت و از آن گذشت .
- ۲- بدون آنکه وارد بحث بشویم یاد آور می‌شویم که روابط خارجی جامعه و روابط داخلی آن انعکاس یکدیگرند .

۳- هم تمرینی باشد برای نحوه بکاربردن روش و ملاحظه تفاوت بکاربرد روش درست و روش نادرست .

قسمت اول - کانونهای اصلی قدرت از باستان تا امروز

۱- دوران اساطیری . به نقل از شاهنامه خانواده های موجد حکومت مرکزی در ایران که قدرت تظاهر اسلام^(۱) بطور مستمر نزد ایشان متمرکز میشد و کانونهای اصلی تمرکز و تراکم قدرت بودند اینها بودند .

دوره خاندانها

- | | | |
|-------|-------------------|---|
| کیانی | * ۱- خاندان کیانی | شاخه اصلی خاندان شاهی . |
| | * ۲- خاندان زال | حکومت زابلستان تا بد ریای سند همه کابل و د نبرومای و هند را داشتند و سپهدار بودند . |
| | * ۳- خاندان طوس | حکومت خراسان و سپهسالار قشون را داشتند . |
| | * ۴- خاندان گودرز | حکومت قم و اصفهان را داشتند |
| | ۵- خاندان گاو | سپهدار قشون بودند |
| | ۶- خاندان برزین | از سران نظامی و اداری و مذهبی بودند |
| | ۷- خاندان زریر | از سران نظامی و اداری بودند . |

علاوه بر این خاندانها که شاهنامه همه را از کیانیان میدانند خاندانهای بسیار دیگری نیز وجود دارند که در شاهنامه ذکرشان رفته است اما کانونهای اصلی هم اینها هستند . و این خانواده ها از طریق ازدواج بهم پیوند بسته اند و تار عنکبوت روابط شخصی قدرت را بوجود آورده اند .

اینک بجاست قسمتی از شاهنامه را که وصف قشون ایران و شاهان و سران تابع خاندان کیانی را میکند عیناً نقل کنیم . (۲) :

۱- حکیم ابوالقاسم فردوسی : شاهنامه - چاپ سازمان کتابهای چینی در ۷ جلد : فردوسی تخمه و نژاد هارا جای جای آورد ه است . ما با مراجعه به شاهنامه از ابتدا تا انتهای آن خاندانهای را در اینجا آوردیم که در طول دوران اساطیری نقش تعیین کننده و مستمری داشته اند .

۲- شاهنامه جلد ۴ - صص ۹-۱۳

*- منشور این حکومت هارا کیخسرو داد . نگاه کنید به شاهنامه جلد ۴ صص ۱۲۲ تا ۱۳۱ . پیش از اونیز کاوس کشور رامیان سران تقریباً به شرح فوق تقسیم کرد ه بود : جلد اول شاهنامه صص ۲۸۴ و ۲۸۵ .

بیک دست مرطوس را کرد جای
 که بر کشور پارس بودند شاه
 یکی آن که بر خوزیان شاه بود
 دیگر شاه کرمان که هنگام جنگ
 و زود و رتر آرش رزم زن
 چو صباح فرزانه شاه یمن
 که بر شهر کابل بد او پادشاه
 چو شماخ سوری شه سوریان
 فروتر ازو گیمه رزم زن
 که بر شهر خاور بد او پادشاه
 هر آنکس که از تخمه کیقباد
 بدست چپ خویش بر پای کرد
 بزرگان ز تخم زریر آن که تیغ
 دگر بیژن گیو و رهام گردد
 چو گرگین میلاد و گردان ری
 دگر آن که او بد ز تخم زرسپ
 برستم سپرد آن زمان میمنه
 سپهدار گودرز گشواد بود
 بزرگان که از بود ع و ارد بیل
 به پیش جهاندار بودند خیل
 منوشان و حوزان فرخنده رای
 ایانامد اران زرین کلاه
 که رزم با بخت همراهِ بود
 نگردی بدل یاد رای و درنگ
 چو گوران شه آن گرد لشکر شکن
 دگر شیردل این پیل تن
 جهاندار و فیروز و فرمان روا
 کجارزم را بود بسته میان
 بهر کار فیروز و لشکر شکن
 جهاندار فرزانه و پارسا
 بزرگان با دانش و با نژاد
 دلافرز را لشکر آرای کرد
 زندی شب تیره باز ره میخ
 کجا شاه شان از بزرگان شمر
 برفتند یکسو بفرمان کسی
 پرستند فرخ آذر گشتسپ
 که یکدل سپاهی بدو یکنه
 هجیر سپهدار و فرهاد بود
 به پیش جهاندار بودند خیل

که با خاندان شاهی یا شاخه اصلی هفت خاندان میشوند . همه از تخمه کیانی
 د نباله این اشعار باز از هفت شخصیت (کیانی) نام میبرد که ستون فقرات
 سپاهیان تخت فرماندهی خاندانهای بالا را تشکیل میدادند :

ز خاور سپاهی گزین کرد شاه
 ز گردان گردنکشان سی هزار
 ایا شاه شهر دستان خوار
 که از تخمه نامدار د شمه بود
 سپاهی بد از روم و بربرستان
 سپردار و بادرع و رومی کلاه
 فریبرز را د جنگی سوار
 که د چشم او بد بد اندیش خوار
 بزرگی بدانکه بدان تخمه بود
 یکی پیشرو نام لشکرستان

سوار و پیاده بدی سی هزار
 دگر لشگری کز خراسان بدند
 منوچهر آرش نگهد ارشان
 دگر نامد اری کرد خان نژاد
 کجنام آن شاه فیروز بود
 بزرگان که از کوه قاف آمدند
 سپاهی ز تخم فریدون و جم
 سپرد این سپه گویو گور رز را
 د مادم بشد برته تیغ زن
 که باشد جنگ اندرون یار گویو
 ز واره بد این جنگ راه پیشرو
 به پیش اندرون قارن رزم زن
 وز آن پس به گستم گور دم گفت

برفتند هم بر چپ شهریار
 جهانجوی و مردم شناسان بدند
 که نام جستن سپهد ارشان
 جهاندار و از تخمه کیقباد
 سپهبد دل و لشگر افروز بود
 ابا نیزه و تیغ و لاف آمدند
 پر از خون دل از تخمه زاد شم
 بدان تازه شه دل همه مرز را
 ایاکوهیان اندر آن انجمن
 سپاه سرافراز و گردان نیو
 سپاهی همه جنگ زان نو
 سر نامد اراک آن انجمن
 که باقارن رزم زن باش جفت

۲- دوره مادی :

تاریخ	دوره	نام خانواد ه های هفتگانه
		۱- بوز
		۲- پارتاسنی
۶۲۵ قبل از میلاد	ماد (۱)	۳- استروشات
تا ۵۵۰ ق - م		۴- اریزانست
		۵- بوز
		۶- مـغ
		۷- * * مانائیان

۱- حسن پیرنیا : ایران باستان چاپ سازمان کتابهای جیبی ۱۳۴۱- صص ۱۷۵
 جلیل ضیاء پور : ماد ها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات . سلسله
 انتشارات آثار ملی شماره ۹۹ صص ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۶ - هر دو کتاب نام
 طایفه ها را از قول هرودوت آورده اند . ما تلفظ های کتاب روم را آوریم .
 * * - مانائیان که بعد ها به اتحاد پیوستند خود مرکب از قبایل دیگری چون
 ته او رلی ها و مسی ها و دالی ها و سونی ها و کوموردی ها و . . . بودند

تاریخ :	دوره :	خانواده ها :
۵۵۰ ق م	هخامنشی (۱)	۱- هخامنشی
تا ۳۱۰ ق م		۲- اوتان یا اوتانس
		۳- آسپاتین یا اسپاشانا
		۴- گوبار یا گبریا
		۵- اینتافرن
		۶- مگابیز
		۷- هیدران

۴- دوران فترت : سلوکی (۲)

تاریخ :	دوره :	کانونهای قدرت :
۳۱۲ ق م تا	سلوکی	۱- مهارت ها در خراسان و ساوراء النهر
۱۴۲ ق م سال		۲- طوایف پارس (ساسانیان) فارس
شکست تعیین کننده		۳- ماد ها مغرب ایران (ماد بزرگ و ماد کوچک) خاندان آتروپات
سلوکیها از		۴- سلوکیها شمال سوریه و کیلیکیه و
فرهاد اشکانی		لادیسه در کنار دریای مغرب

۱- این هفت خانواده در حقیقت معروف هفت طایفه و هفت کانون قدرت بودند.
پیرنیا در ایران باستان از قول هرودوت ده طایفه پارسی می‌شمرد. شش طایفه شهری و روستانشین و چهار طایفه چادر نشین :
شهر و روستانشینان : پاسارگادیان - مرخیان - ماسپیان - پانتالیان -
دژیسیان - گرمانیان .

چادر نشینان : داینها - مردها - دزویکها - سارگاتیها . ص ۲۲۷ .
اما هفت خاندانی که علیه حکومت مغان و در حقیقت علیه بازگشت دولت بیه سرشت از خود بیگانه خویش گودا کردند اینها بودند که آوردیم - نگاه کنید -
بایران باستان و نیز مجله بررسیهای تاریخی شماره ۶۳ سال ششم - بهمن -
اسفند ۱۳۵۰

۲- ایران باستان جلد هشتم سلوکیها و نیز تاریخ ایران آلفرد فن کوئشمید .

۵- حکومت طوایف ارمنستان

۶- حکومت کاپادوکیه

۷- پنت کاپادوکی

۵- دوره اشکانی :

تاریخ	دوره	خانواده
۱۴۲ ق م تا	اشکانی	۱- اشکانیان
۲۲۶ ق م	(۱)	۲- قارن پهلو
سال شکست		۳- سورن پهلو
اردوان از		۴- اسپاه بند پهلو
اردشیر ساسانی		۵- ورازها
		۶- اندیکانها
۶- دوره ساسانی :		۷- ساسانیان * * *

تاریخ	دوره	نام خانواده های هفتگانه
۲۲۷ م تا	ساسانی (۲)	۱- ساسانی
۶۵۱ میلادی		۲- قارن پهلو
		۳- سورن پهلو
		۴- اسپاه بند پهلو

۱- هم فن ایران باستان و هم تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هجده هم و هم تاریخ اشکانیان م . م دیاکانف . هم تاریخ ایران از آغاز تا اسلام گریشمن و هم تاریخ ایران کوشمید از هفت خاندان دوره اشکانی یاد میکنند اما فهرست کامل بدست نمیدهند . فهرستی که مابدست داده ایم حاصل مراجعه بهماخذ یاد شده و نیز مراجعه به : عنایت اله رضا و غلامرضا کورس و علی محمد امام شوشتری و علی اکبر انتظامی . آب و فن آبیاری در ایران باستان - صص ۷ و ۸ .

* * * - ساسانیان در پارس رهبری سیاسی - مذهبی میداشته اند - از سلوکیها جدا و به اشکانیان میپیوندند نگاه کنید به آلفرد فن کوشمید : تاریخ ایران - ترجمه کیکاوس جهانداری صص ۲۳۵ - ۲۴۳ .

۲- ارتور کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان . ترجمه رشید یاسمی - مهر

۱۳۱۷ - ۴۹۹ ص - صص ۶۳ و ۶۴

۵- اسپندیاز

۶- مهران

۷- نیک

۷- دوران خلافت عباسی :

دوران فترت بعد از اسلام و جوشیدن کانونهای قدرت : (۱)

الف - دوره اول :

تاریخ	ناحیه :	دوره عباسی
۸۷۳ - ۸۲۱ م برابر	خراسان و سیستان	۱- طاهریان و صفاریان
۲۶۰ - ۲۰۶	و کرمان	
۹۰۰ - ۸۶۱ (۲۴۷ تا	ماوراء النهر	۲- سامانیان
۸۱۹ - ۹۹۹ (۲۸۸	-	
۲۰۴ تا ۳۹۰ هـ)		
۹۲۸ - ۸۶۴ م	مازندران کنونی	۳- علویان
(۲۵۰ تا ۳۱۶ هـ)		
۱۰۴۳ - ۹۲۸ م	گرگان	۴- آل زیار
(۴۳۴ - ۳۱۶)		
۸۹۸ - ۸۲۵ م	همدان و کردستان	۵- ابودلا فده
(۲۸۵ - ۲۱۰ هـ)		
۹۲۵ - ۸۸۹ م	آذربایجان جنوبی و	۶- ساجدیان
(۲۷۶ تا ۳۱۷ هـ)	جبال	
۱۰۵۵ - ۹۳۵ م	در جنوب غربی	۷- آل بویه
(۳۲۴ تا ۴۴۷ هـ)	ایران و عراق	

- ۱- نگاه کید به : ن . و . و . پیکولو سکایا - آ . یو . یا کو بوسکی - ای . پ .
 پفروشفسکی - ل . و . و . ستروا . آ . م . بلنیتسکی : تاریخ ایران از دوره
 باستان تا پایان سده هجده هم ترجمه کریم کشاورز ج اول ص ۲۱۷

ب- دوره دوم : استیلای ایلات ترك : (۱)

تاریخ	ایلاتها
اواخر قرن پنجم	۱- غزنویان
تا اول قرن	۲- سلجوقیان
هفتم هـ ق	۳- قزها
	۴- خزرها (ترکان غربی)
	۵- بلغارها
	۶- چرکسها
	۷- ایلات کوچك دیگر نظیر لزیها
	و چین و گرجیها
۸- دوران فترت مغول تا تیمور (۲) (۷۴۰-۸۰۰ هـ ق) :	

تاریخ	خاندان
۷۴۲-۷۵۸	۱- خاندان اینجو
۷۴۰-۸۱۳	۲- آل جلائیر
۷۸۳-۶۴۳	۳- آل ککرت
۷۹۵-۷۴۰	۴- آل مظفر
۸۲۷-۵۵۰	۵- اتابکان لرستان بزرگ

۱- Mohammadali Youssefizadeh: Esquisse d'une sociologie tribale de l'Iran صص ۶۲ تا ۷۴

این ایلات اتحادیه قدرت‌مندی را بوجود آوردند که به «خبات ترك» معروف شد .
و نیز نگاه کنید به مقاله خانم لمیتون در انسیکلوپدی اسلامی تحت عنوان «ایلات»
صص ۱۱۲ تا ۱۱۲۷ و همچنین به جلد پنجم :

The Cambridge History of Iran فصل های اول و دوم

۲- غیر از این هفت کانون قدرت پنج تاشان پس از انحلال قدرت مغولی بوجود آمدند و تاشان پیش از مغول بودند و تا حمله تیمور دوام آوردند . خاندانهای کوچك دیگری نیز میبودند . بدینسان روشن است که در دوره های فترت نیز قدرت متمرکز در هفت کانون اصلی تجزیه میگردد . درباره این خاندانها نگاه کنید به عباس اقبال : تاریخ مغول - انتشارات امیرکبیر- صص ۳۶۵-۴۷۸ .

- ٧٥٩-٧٤٤ ٦- امیر چوپانی
 ٧٨٨-٧٣٨ ٧- سربداران (*)
 ٩- دوران قنر بعد از تیمور تا پیدایش صفویه (١) :

تاریخ	خاندان و کانونها
١٤٠٥-١٤٩٩ م (٨٠٨-٩٠٥ هـ)	١- تیموریان (آسیای میانه و جبال پشکوه)
١٤٣٦-١٤٦٧ م (٨٤٠-٨٧٢ هـ)	٢- قره قویونلو (آذربایجان جنوبی و ارمنستان و عراق عرب و بعد ها فارس)
١٤٦٨-١٥٠٢ م (٨٧٣-٩٠٨ هـ)	٣- آق قویونلو - بین دیار بکر و سیواس (بخش علیای دجله)
١٤٤١ م (٨٤٥ هـ)	٤- مشعشعیان (خوزستان)
تا ٥٠٠ سال پس از آن	
١٤٤٧ م به بعد ٠٠٠	٥- تیموریان خراسان و ازبکستان
٨٥١ هـ به بعد تا ظهور صفویه	
همین دوران	٦- دوغان نشین (گیلان)
همین دوره	٧- ملک محمود سیستانی
و امارت نشین های کوچک بسیار دیگر .	
١٠- دوره صفوی : (٢)	

تاریخ	دوره	خاندانهای روسای طوایف
١٥٠١ م تا ١٧٧٢	پایان سلطنت	١- شاملو
٩٠٧ هـ تا ١١٣٥	شاه سلطان	٢- روملو
(١٠ ق)	حسین	٣- استاحلو

* - از هفت کانون فوق جنبش مردمی سربداران خاندانی نبود .

- ١- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ج ٢ (ص ٤٦٩-
 تا ٤٩٩) . . .
 ٢- تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هجدهم ج ٢ - ص ٥٠١

صفویه ۴- تکه لو

۵- افشار

۶- قاجار

۷- ذو القدر

۱۱- دوره از صفویه تا قاجار (۱)

الف- دوره اول

تاریخ	افشار	خاندانهای رؤسای طوایف که در پایان صفویه و آغاز افشاریه سر بلند کردند :
-------	-------	--

۱۱۳۵ هـ	نادری	۱- افشار (خراسان)
۱۱۶۳ هـ	ق	۲- طایفه علیجانی افغانستان و ۳- افغانه ابدالی افغانستان و ۴- قاجار و ترکمانیه صاین خانی دشت قیچاق و خوارزم ۵- لکزیه دافستان و حدود شیروان ۶- ملک محمود سیستانی (در فارس و کرمان) ۷- و باقی ماند ه های خاندان صفوی که با تکه ایلهای بختیاری و شاهسون قیام میکردند

ب- دوره دوم : (۲)

تاریخ	زندیه	نام طوایف :
۱۱۶۳ هـ	دوره زندیه	۱- زندیه حکومت مرکزی دایره نفوذ - حزب ایران و مرکز و فارس و کرمان
۱۱۹۳ هـ	ق	۲- افشاریه خراسان ۳- قاجاریه گیلان و مازندران

۱- میرزا مهدیخان استرآبادی : جهانگشای نادری باهتمام به عبدالله انورا-

ص ۱ تا ۲۵

۲- محمد هاشم : رستم التواریخ باهتمام مشیری صص ۲۲۵ تا ۴۲۲

۴- بختیاری منطقه اصفهان

۵- شاهسون آذربایجان

۶- افغان

۷- مشعشعیان خوزستان

۱۲- دوره قاجار :

الف- آغاز کار محمد خان (۱)

تاریخ	پایان دوره زندیه و جوشش قدرتها	نام طوایف
۱۱۹۴ هـ . ق	آغاز کار	۱- قاجار
تا ۱۲۰۹	آغا محمد خان	۲ و ۳- کرد ها و بختیارها
(هـ . ق)		۴- ترکمن ها
		۵- شاهسون ها - شقاقی
		۶- زنده
		۷- افشاریه خراسان

ب- استقرار قطعی قاجاریه و قدرتهائی مؤتلف که یا از آغاز ائتلاف کرده بودند و یا با ائتلاف پیوستند (۲) :

تاریخ	دوره	نام طوایف
۱۲۰۹ هـ . ق	قاجاریه	۱- قاجار (قوانلو و دولو)
۱۳۲۴ هـ . ق		۲- کرد ها (زنگنه - اردلان - گروس و)
		۳- ترکمن ها
		۴- افشار ارومیه
		۵- شقاقی و قراقرز لو و
		۶- قشقائی ها
		۷- ایلات طالش و مازندران

۱- محمد هاشم- رستم التواریخ

۲- Nasser-Takmil Homayoun: Unchroniqueur de la premiere periode QAJAR-Paris 1972 F 222

۱۳- دوران معاصر :- این دوران مثل دوره هائی که در آنها عنصر خا رجسی حکومت می چربد و گره قدرت در درون کشور بسته نمیشود تمرکز قدرت در کانونها بصورت طوایف و ایل ها بچشم نمیخورد . با وجود این میتوان خانواده های حاکمه سه قرن اخیر کشور که بطور مستمر حاکم بر کشور بوده اند یاد در نیم قرن اخیر رو آمده اند و بر اثر ازدواج قدرتشان استمرار یافته است را باعتبار منشاء و اصل و تبار به شرح زیر گروه بندی کرد : (۱)

- ۱- خاندان سلطنتی
- ۲- قاجار
- ۳- خاندان های سلسله های سابق بویژه بازمانده های صفوی و افشار و زند
- ۴- خانواده هائی که با خاندانهای شاهی پیوند بسته اند و قدرت مستمر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بهم رسانده اند .
- ۵- رؤسای ایلهائی که برجایند و هنوز کر و فری میکنند
- ۶- خانواده های تاجر یا از طبقات پائین که در پی پیوند زناشویی و یاد ستیاری خانواده های بالاترزه بدوران رسیده اند .

(۱)

ساخته = مهدی بامداد : ۱- تاریخ رجال ایران قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ (ه . ش)
جلد ۵ .

۲- نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق شماره ۷ و مقالات دیگر .

۳- ابوالفضل قاسمی : الیگارشیا خاندانهای حکومتگر ایران ۷ مجلد خاطرات
و حید از شماره ۱ تا ۳۱

۴- زهرا شجیبی : نمایندگان مجلس شورای ملی از انتشارات مؤسسه مطالعات
و تحقیقات اجتماعی .

۵- مجله دنیا سال سیزدهم شماره ۲



۷- خانواده هائی که ریاست مذهبی میداشته اند و جزء قدرت حاکم درآمد ه اند

از خانواده های حاکمه همه بیک اندازه قدرت نداشته اند و ندارند :

طی یک قرن اخیر مقام های کلیدی یا مقام های معرف زمینه و مؤلفه های قدرت یعنی سلطنت و نخست وزیری وزارت جنگ و وزارت دارائی و اقتصاد و سازمان برنامه و بانکها و وزارت داخله و وزارت خارجه و وزارت دادگستری و نیز ریاست مجلس مقننه و وزارت فرهنگ جز موارد استثنائی بحران (نظیر ایام بعد از جنگ و دوران مصدق که خود وی نیز یک استثناء بشمار میرفت) در دست ۲۵ خانواده بود ه است . این ۲۵ خانواده نیز اقتدار و موقعیت برابر ندارند . پارهائی از آنها طی یک قرن اخیر مقامهای فوق را اغلب بطور انحصاری در اختیار داشته اند برای مثال خانواده هائی که سلطنت و نخست وزیری را از آغاز ناصرالدین شاه بطور مستمر در اختیار خود داشته اند اینها اینند (۱) :

نخست وزیران از عهد قاجار تا امروز : نام خانوادگی

- | | |
|----------------------------------|------------|
| ۱- میرزاتقی خان امیر کبیر | |
| ۲- میرزا آقاخان نوری | خواجه نوری |
| ۳- میرزا حسین خان سپهسالار | |
| ۴- میرزا محمد خان سپهسالار قاجار | |
| ۵- میرزا یوسف مستوفی میرزا حسن | مستوفی |
| ۶- علی اصغر خان امین السلطان | |

-
-
- ۶- مجید یگانی : تاریخ دارائی ایران و گمرکات و انحصارات .
- ۷- اسماعیل رائین : فراماسونری در ایران سه جلد و انجمن های سری در انقلاب مشروطیت ایران .
- ۸- باستانی باریزی : تلاش زادی .
- ۹- جمشید ضرغام بروجنی : د ولتهای عصر مشروطیت .

۱- در مؤرد کابینه های مشروطه تا امروز نگاه کنید به د ولتهای عصر مشروطیت از ابتدا تا انتها کاب .

- ۷- امین الدوله و علی امینی
 ۸- مشیرو الدوله
 ۹- وزیر افخم (ملطان علی خان)
 ۱۰- مشیرو السلطنه
 ۱۱- ناصر الملك همدانی
 ۱۲- حسین قلی خان نظام السلطنه مانی
 ۱۳- میرزا جواد خان سعد الدوله
 ۱۴- محمد ولی خان تنگابنی سپه دار اعظم
 ۱۵- نجف قلی خان بختیاری صمصام السلطنه
 ۱۶- میرزا محمد علی خان علاء السلطنه
 حسین علاء
 ۱۷- مصدق احمد متین رفتاری
 ۱۸- عبد المجید میرزا عین الدوله
 ۱۹- عبد الحسین میرزا فرمانفرما
 ۲۰- میرزا حسن خان وثوق الدوله و احمد قوام وثوق الدوله
 ۲۱- سپه دار رشتی
 ۲۲- سید ضیاء الدین طباطبائی
 ۲۳- رضا خان سردار سپه
 ۲۴- محمد علی فروغی
 ۲۵- مهد یقلی هدایت
 ۲۶- محمود جم - تازه بدوران رسیده است
 ۲۷- محمد ساعد مراغه ئی
 ۲۸- ابراهیم حکیمی
 ۲۹- مرتضی قلی خان بیات
- امینی
 پیرنیا
 قراقرلو
 مانی
 خلعت بری
 بختیاری
 (پدر و پسر) علاء
 مصدق رفتاری - متین رفتاری
 قاجار
 فرمانفرما و فیروز
 طباطبائی
 پهلوی
 فروغی
 هدایت
 جم
 ساعد
 حکیمی
 بیات

۳۰- محسن صدر	صدر
۳۱- عبد الحسین هژیر	
۳۲- علی منصور و حسنعلی منصور	منصور
۳۳- سپهبد حاج علی رزم آرا	رزم آرا
۳۴- سپهبد فضل الله زاهدی	زاهدی
۳۵- دکتر منوچهر اقبال	اقبال
۳۶- جعفر شریف امامی	شریف امامی
۳۷- اسداله علم	علم
۳۸- امیر عباس هویدا	قاجار

و اگر بر این خانواده ها خانواده های انصاری و اسفندیاری و عدل و سمعی و حکمت و زند و اردلان را بیفزائیم در مجموع خانواده هایی را تشکیل میدهند که اغلب علاوه بر سلطنت و صدارت اقتصاد (مولفه های اقتصادی قدرت) و وزارتخانه های فرهنگ و عدلیه (مولفه های فرهنگی قدرت) را یا خود اداره کرده اند و یا "دامادها" شان یعنی کسانی که از راه ازدواج با خانواده های بالا خود را در سلسله مراتب قدرت بالا کشیده اند. بسیار کوشیدیم تا روابط و ناشوئی تمامی نخست وزیران را بایکدیگر و با خاندانهای شاهی قاجار و پهلوی باز یابیم و باز آوریم. در این کوشش جز در باره چند تن از آنان تا حدی موفق شدیم. حاصل جست و پرس هارا بدینقرار گزارش میکنیم: (*)

- * - مآخذ: علاوه بر مآخذ مذکور به مآخذ زیر نیز مراجعه کرده ایم:
- ۱- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات که باهتمام ایرج افشار چاپ شده است
 - ۲- عبداله مستوفی: شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اناری دوره قاجاریه سه جلد.
 - ۳- ابراهیم صفائی: رهبران مشروطه
 - ۴- محمود محمود: روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹ و ۲۰ جلد ۸.
 - ۵- امین الدوله: خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله که به اهتمام حافظ فرمانفرمایان بچاپ رسیده است.
 - ۶- لسان الملك سپهر - ناسخ التواریخ جلد قاجاریه.

— میرزاتقی خان امیر کبیر شوهر خواهر ناصرالدین شاه بود و دخترش همسر مظفرالدین شاه و مادر محمدعلیشاه شد .

— میرزا آقا خان نوری : فرزندش دآاماد ناصرالدین شاه بود (یعنی بعد از کشتن امیر کبیر همسر او را بزور به پسر صدر اعظم جدید دادند بعد هم به برادر میرزا حسین خان سپهسالار که سالهاوزیر خارجه بوده) و پسر دیگرش دآاماد محمد حسن خان سردار ساری اعلان بوده که وی دآاماد عباس میرزا قاجار نایب السلطنه می بوده و خواهرش همسر جد امینی ها بوده است و خودش جز بانده علیاماد ناصرالدین شاه و خود دآاماد عمومیش بود میرزا زکی خان سردار نوری بود خواجه نوریه با سایر خاندانهای مندرج در فهرست و با خانواده های وثوق و قوام و علاء و پیوند بسته اند .

— میرزا حسین خان سپهسالار خود و پدرش دآاماد فتحعلیشاه قاجار بودند و بنابر

۷- ادوارد براون - انقلاب ایران ترجمه فارسی

۸- مهد یقلى هدایت : خاطرات و خطرات چاپ دوم

۹- ملك الشعراء بهار : تاريخ احزاب سياسى
۱۰- ابراهيم تيمورى : عصرى خبرى يا تاريخ امتيازات

۱۱- فریدون آدمیت : فکر آزادى و مقدمه نهضت مشروطیت

۱۲- مهدى دآودى : عين الدوله و رژیم مشروطه

۱۳- حسین مكى : تاريخ بيست ساله ايران در سه جلد . و نیز میرزاتقی خان امیر کبیر

۱۴- سعید نفیسی : تاريخ سياسى و اجتماعى ايران در دوره معاصر ۲ جلد

۱۵- نصراله شیفته : رجال بدون ماسک ايران بيوگرافى ۱۰۰ مرد

۱۶- ابراهيم خواجه نوری : بازنگران عصر طلائى

۱۷- عبدالحسین امیر ابراهیمی : مردان نامى ايران

۱۸- فرهاد : میرزا حسین خان سپهسالار اعظم

۱۹- کى استوان : موازنه منفى در مجلس چهارم هم (مجموعه نطق های مصدق در

دوره چهارم هم) در ۲ جلد

۲۰- خان ملك ساسانى : سياستگران دوره قاجار در ۲ جلد

این باجناق حسنعلیشاه آقاخان (پیشوای فرقه اسماعیلیه) بودند. برادرش شوهر خواهر ناصرالدین شاه و خواهرش همسر فرزند شاه بود.

— میرزا محمدخان سپهسالار قاجار دلو خود از ایل قاجار بود. دلو فرزندش د امام ناصرالدین شاه بود و خودش خالو زاده عباس میرزا نایب السلطنه بود.

— میرزا یوسف مستوفی و میرزا حسن مستوفی پدر و پسر بودند. دختر میرزا یوسف همسر پسر ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه بود. خودش د امام ترکن هاو میرزا حسن مستوفی د امام معیر الممالک بود که وی نیز د امام ناصرالدین شاه بود (البته پدر و پسر مثل بسیاری از صدر اعظم ها چند همسر داشته اند). پدر و پسر هر دو از اولاد حاج آقا محسن آشتیانی و بنابر این باخانواده های مصدق و دفتری و متین د فتری و قوام و وثوق و مقتدر و... قرابت نسبی دارند.

— حاج علی اصغر خان امین السلطان خود پدرش جزو باند امینه اقدس همسر سوکلی شاه بود و مادرش د اشتن خانم باشی معشوقه ناصرالدین شاه وضعیت محکمی در دربار داشت. دلو پسرش د امام برادرش بودند و برادر د امام شاه بود. اتابکی ها با سایر خانواده ها از جمله زاهدی و پیرنیاو... پیوند زناشویی برقرار کرده اند.

— امین الدوله و نوه اش علی امینی هر دو صدر اعظم شده اند خود امین الدوله از سوئی نوه عموی میرزا آقاخان نوری است و از سوی دیگر خودش د امام ائسی خویش بود که وی نیز خویش شاه بود بدینقرار وی باجناق نوه فتحعلیشاه بود پسرش (پدر علی امینی) شوهر فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه و نوه اش علی امینی د امام حسن وثوق و حسن وثوق خود خواهر زاده امین الدوله بود. بدینسان جد مادری خانواده های وثوق و علاء و امینی یکی میشده.

— و فرمانفرما علاوه بر اینکه د امام مظفرالدین شاه و نوه دختری امیرکبیر بود فرزندانش با تمامی خانواده هایی که در فهرست نخست وزیران آمده اند و بسیاری هم که نیامده اند وصلت جسته اند.

— و مشیرالدوله پیرنیا نصراله پدر میرزا حسن د امام علاء الدوله از سوئی و نوه دختری عضد الملک قاجار رئیس ایل قاجار و نایب السلطنه ایران (در دوران — کوکلی احمد شاه) از سوی دیگر بود و پسر دیگرش میرزا حسین مؤتمن الملک (رئیس معروف مجلس) د امام مهدی خان آصف السلطنه قاجار بود و وی پدر د امام

مظفرالدین شاه قاجار بود .

— و مشیرالسلطنه شوهر خواهر میرزا عباس خان قوام الدوله بود که او نیز پسر
د امام خانواد قاجار بشمار میرفت .

— و ناصر الملك قراگزلو

خانواد قراگزلو از زمان فتحعلیشاه باخانواد قاجار وصلت جسته اند
میرزا حسین خان حسام الملك د امام فتحعلیشاه بود و نوه اش د امام مظفرالدین
شاه نیز منوچهر قراگزلو د امام عباس میرزا فرمانفرماست

— و سلطان علی خان وزیر اخم نوه د فتری ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار
می بود و ابراهیم خان برادر زاده آقا محمد خان قاجار بود . مادر او را فتحعلیشاه
بعقد خود د ر آورد و خود او نیز د امام فتحعلیشاه شد .

— و حسین قلی خان نظام السلطنه مانی پدر زن عباس میرزا فیروز پسر فرمانفرما
و نیز پدر زن شیخ خزعل و بود .

— و میرزا جواد خان سعد الدوله د امام مخبرالدوله هدایت بود و مایه ترقی اش
همین وصلت شد .

— محمد ولی خان تنگابنی ؟ . — فرزندش باخانواد اسفندیاری وصلت کرده
بود

— و نجف قلی خان بختیاری صمصام السلطنه ؟ . . . این خانواد از
جمله د امام خانواد های (دیبا و قطبی) بود که د فتری از آنها همسر شاه فعلی
است .

بختیاری هانیز با قاجار پیوسته بوده اند : خواهر علیخان چهارلنگ
بختیاری همسر فتحعلی شاه بود و همسر دوم شاه فعلی نیز از بختیارها بود
— و میرزا محمد علی خان علاء السلطنه و پدر حسین علاء (که هر دو به نخست
وزیری رسیدند) د امام خانواد امینی و حسین علاء د امام ناصر الملك قراگزلو
و دخترش همسر پسر فرمانفرما بود .

— فتح اله خان اکبر سپهدار اعظم زن عموی خود بیگلربیگی را گرفت و ثروتی عظیم
بچنگ آورد و باخانواد دیبا (که همسر شاه از آنهاست خلعت بری و رفیع نیا
د دختر داده و دختر گرفته و پیوند جسته است .

— و خانواد های د فتری و صدق و دادر و فرهاد و ارفع

و وثوق و قوام و مستوفی و معاون و مقتدر جملگی از اولاد آقامحسن آشتیانی هستند و میان کسانی از اینها که بعد از رسیدن پیوند زناشویی برقرار است ؛ عبدالحسین فرمانفرما برادر زن میرزا هدایت وزیر دفتر (پدر مصدق) دگر احمد و متین د فتری که به نخست وزیری رسیدند امام مصدق است و میرزا حسن — وثوق الدوله و احمد قوام نوه های دختر میرزا یوسف مستوفی بودند و بنابر این جد مادریشان همان جد مادر خانوادۀ علاء بود . احمد قوام د امام محمد حسن خان حاجب الدوله قاجار د ولسو بود و حسن و وثوق .

— و رضاشاه پهلوی د امام د ولت شاهی (قاجار) و مجد الدوله (قاجار) بودند و فرزندش د امام جهانبانی آقاجاری است و
— و محمد علی فروغی ؟

— و پدر مهد یقلی هدایت د امام باجناق فتحعلیشاه بود و برادر رش صنیع الدوله (نخستین رئیس مجلس) د امام مظفرالدین شاه بود و خودش د دختر عمویش را گرفت که باجناق ناصرالدین شاه بود و دختر عمه اش زن فتحعلیشاه عزت النساء د دختر فتحعلیشاه همسر حاج میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه بود . و علاوه بر این خواهر مخبر السلطنه هدایت زن برادر زاده آقا خان محلاتی رهبر فرقه اسماعیلیه بود و عمه آقامحمد خان همسر ابوالحسن خان علیشاه پیشوای اسماعیلیه جملۀ چهارم آقاخان کنونی است . جمله سوم وی نیز د امام فتحعلیشاه بود خانوادۀ هدایت با صاحب دیوانی ها و قوام الملکی های شیراز نیز انتساب دارند .

— و محمود جم از وقتی ترقی کرد که باخواهر عباسقلی خان نواب و حسینقلی خان نواب (که با قاجار پیوند داشتند) ازدواج نمود .
و وقتی پدر د امام رضاشاه پهلوی شد (ارتشبد جم شوهر سابق شمس پهلوی) بر ترقیانش افزودند .

— و محمد ساعد همسر خارجی داشت اما مراغه بی پدر زن فرزند جم نیز شد .
— و علی سهیلی ؟

— و ابراهیم حکیمی پدر عمویش طبیب و بیژن مظفرالدین شاه قاجار بودند و ؟ . . .
— و مرتضی قلی خان بیات د امام میرزا هدایت وزیر دفتر و پسرش د امام مصدق است .
— و محسن صدر ؟

— و عبدالحسین هژیر فرزند محمد وثوق از عملۀ خلوت مظفرالدین شاه

و بود و بویژه خانم لمپتون رئیس سابق اطلاعات سفارت انگلیس و "ایران شناس" امروز ما اسباب ترقی او را فراهم آورد .

— و علی منصور د امام سمیعی ها و نبوی ها و فرزند ش حسنعلی منصور د امام امامی ها (امام جمعه خوئی) و باجناب امیر عباس هوید ابود .

— و سپهبد حاج علی رزم آرا شوهر خواهر ارتشبد هدایت بود و با وصلت با خانواده هدایت ترقی کرد . وی همچنین باجناب د ولت شاهی بود .

— و سپهبد زاهدی نخست د امام میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن الملک و آنگاه د امام اتحادیه بود . و فرزند ش نیز بد امامی شاه فعلی د آمد .

— و د کمر اقبال یک زمان پدر زن برادر شاه فعلی و اکنون پدر زن پسر اشرف پهلوی است . و

— و جعفر شریف آقا شوهر خواهر معظمی هاست و ؟

— اما سده علم خود د امام قوام الملک شیرازی از اولاد میرزا ابراهیم کلانتر صدر اعظم آقا محمد خان و فتحعلیشاه قاجار بود . و فرزند قوام الملک د امام

زورکی رضا شاه پهلوی بود و علم با قشقائی ها به سبب پیوند د ارد .

— و امیر عباس هوید ا از مادر قاجار و باجناب حسنعلی علی منصور بود .

— و جد اسفندیاری باجناب ناصرالدین شاه بود و محتشم السلطنه یگانه دختر عبداله خان خواجه نوری د امام میرزا آقاخان نوری (صدر اعظم) را داشت و پسر

محتشم السلطنه اسفندیاری (رئیس مجلس مجلس های کنائی د ویران رضاشاهی) د امام فرمانفرماست .

— و جد اردلان هاد امام فتحعلیشاه بود

— و سید ضیاء طباطبائی محلی بیش نبود

فهرست خانواد هائیکه از سه قرن بدینسو بر این کشور حکومت همه جانبه میرانده اند و یا بتدریج د ر زمره این خاندانها د آمده اند د ر خو منعکس کننده است از راه ازدواج برقرار میشود و نیز هد فها ئی را منعکس میکند که ازدواج بر میآورد . ما بعثت فقد ان امکانات تنهایک رابطه یعنی تنهایک "صلت" از وصلت هائی که میان خانواده هائی که رأس هرم قدرت را تشکیل میدادند و هنوز نیز میدهند (شاهان و نخست وزیران موضوع فهرست دوم) را

آوردیم . چگونگی بخدمت گرفته شدن نیروهای محرکه اقتصادی و نیروهای محرکه اجتماعی و نیروهای محرکه سیاسی و نیروهای محرکه فرهنگی را در قسمتهای بعد تحلیل خواهیم کرد . آنچه درباره روابط خویشاوندی میان خانواده های حاکمه در اینجا باید بگوئیم اینست که :

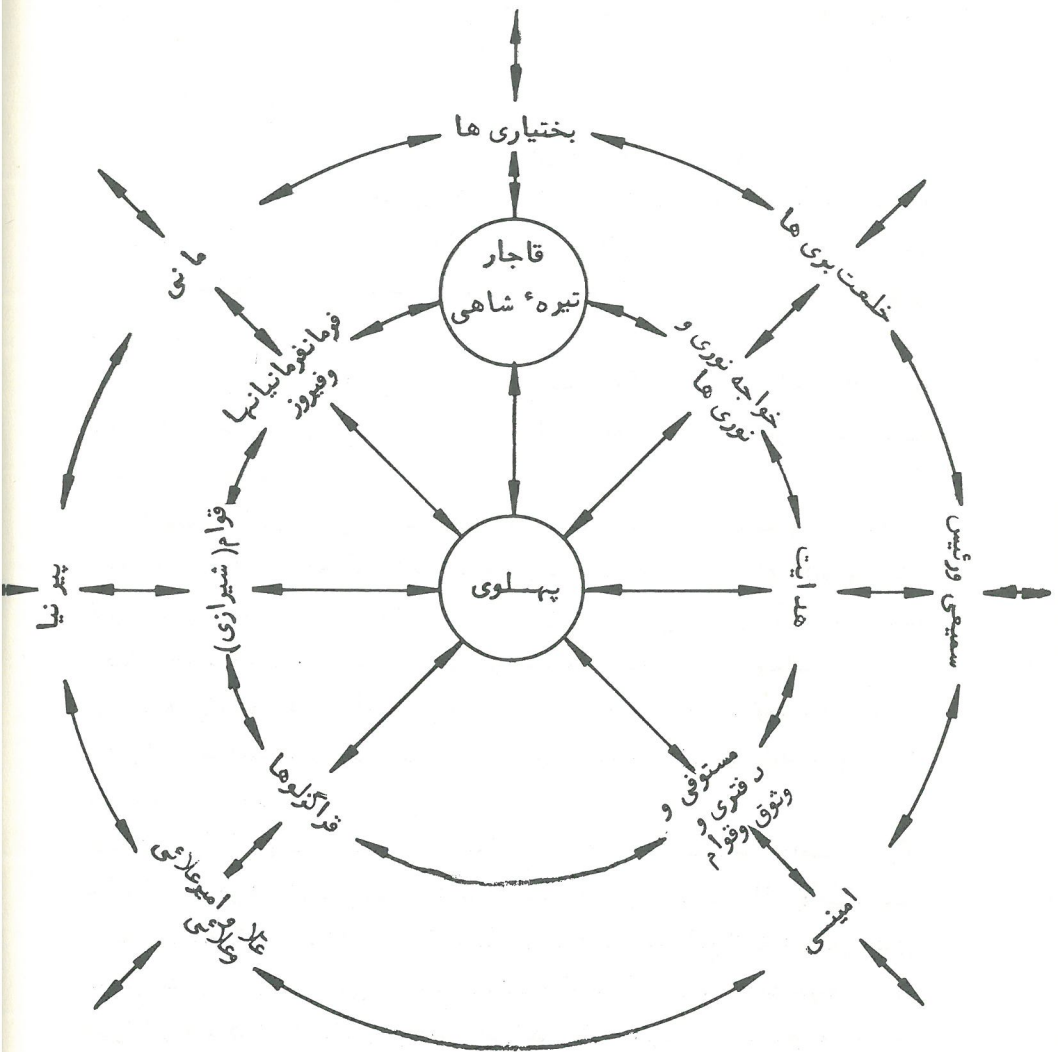
۱- جز در سه تنسی از صدر اعظم ها باقی از پائین ترین طبقات از جمله به کمک از واج بر کشیده اند و این خانواده هابیک اند از قدرت نمیداشته اند . یعنی اگر بخواهیم در میان این خانواده ها هم کانون های اصلی را مشخص کنیم باز غیر از خانواده شاهنشاهی هفت خانواده کانونهای اصلی قدرت بشمار میرفته اند و می روند .

۲- تمامی این خانواده ها از طریق از واج بیکدیگر پیوند بسته اند . البته میان کانون های اصلی از واج ها متعدد تر و متقابل است (یعنی دختر گرفته و دختر داده اند) .

۳- کانونهای اصلی بتدریج فرسوده میشوند و خانواده های جدید (استعداد های جدید) که از جمله بکمک از واج خود را بر میکنند بتدریج جای کانونهای قبلی را میگیرند . و خانواده های قدیم تنها از راه از واج با کانونهای جدید بحیات خویش ادامه میدهند : شگل عوض میشود اما محتوی بر جامیماند .

۴- پاره نئی خانواده ها بطور قطع نقش تعیین کننده خود را در حکومت و اداره قدرت حاکم از دست میدهند اما پاره نئی دیگر پس از یک دوران کوتاه یا بلند دوباره سر بلند میکنند و قدرت خاندانی را تجدید می کنند .

۵- این روابط و وحدت و تضاد است اما تضاد هرگز موجودیت افراط خاندانهای فوق را بخطر نمی افکند مگر آنکه فرد خود خویش را از روابط با خاندانها رها کند و بخواهد این کانونها را از میان ببرد یا منافع آنها را بطور جدی بخطر اندازد در این صورت با کمال بیرحمی با او عمل می کنند . به سرنوشت میرزا ابراهیم گلانتز قائم فراهانی میرزاتقی خان امیرکبیر و مصدق و بنگرید . اکنون اگر بخواهیم تنهایی پیوند از پیوند های زناشویی که میان خاندانهای حاکم برقرار میشود و پنج امر بالا را منعکس میکند را مجسم کنیم شگل زیر بدست می آید :



شکل ۱- گروه ساد و روابط شخصی قدرت که از طریق ازدواج در رأس هرم قدرت برقرار میگردد.

اما هر کدام از این کانونها خود در مرکز پیوند ها با خانواده های دیگر هستند که در سلسله مراتب قدرت درجات پائین تری دارند . بدینسان اگر ایــــــن خانواده ها را با پیوند هاشان رأس هرم قدرت فرض کنیم خانواده های صاحب قدرت کوچکتر وسیله پیوند های زناشویی با این رأس ارتباط میجویند . و از راه این ارتباط — هاتار عنکبوت های فراوان و تودرتو بوجود میآیند . و جامعه و همه فعالیتهايش را می پوشانند ؛ روابط شخصی قدرت همین است .

سخن گفتنی اینکه این پیوند ها مرزهای ظاهری طبقاتی را در می نورد . یعنی میان رأس وقاعد ه از راه ازدواج پیوند برقرار میشود . در توضیح این امر واقع باید مان گفت که مؤلفه های قدرت چهارند ؛ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مردمان از راه بیک یا چند تا از این مؤلفه ها خود را در شمار حاکمان می شمردند . و سر از خود بیگانگی افراد گرده هایی که بطور عینی جزء طبقات و اقشار پائین و مؤرد ستم های گوناگون هستند از جمله همین است و پیچیدگی و بغرنجی روابط اجتماعی نیز از جمله بهمین دلیل است .

و این تار عنکبوت روابط شخصی قدرت ویژه ایران تنهانست ؛ گرده هایی که بازارهای پولی و سرمایه (بانکها و بورسها) و صنایع عمده و شرکهای چند ملتس و قدرت سیاسی جهانی امریکارا در دست دارند یعنی ؛
گروه مورگان گروه راکفلر گروه وابورگ گروه چیلد گروه لب و گروه جاکب
(سیف) و بایک یگر با ۶۰ خانواده حاکمه امریکا از طریق ازدواج پیوند بسته اند و تار عنکبوت قدرت جهانی را بوجود آورده اند (۱) .

NONEDARECALL it Conspiracy By Gary Allen with Larry Abraham

-۱

از ابتدا تا انتها . در ص ۴۶ کتاب تار عنکبوت حاصل از پیوند های ازدواج پاره ثی از خانواده های فوق راترسیم کرده است و نیز میگویند فرانسه در دست ۱۵۰ خانواده است و انگلیس

در جاهای دیگر دنیای وضع از همین قرار است و مسئله مهم آنکه اگر تاد یروز خانواده های سلطنتی اروپا از طریق ازدواج بایکدیگر پیوند می‌جستند (و پیش از آن خانواده های شاهی شرق و شرق میانه) امروز اینها هستند که از راه پیوند هاشان قدرت را بانحصار خویش در می‌آورند.

و این همان است که قرآن در وصف "آل فرعون" نمونه نوعی روابط شخصی

قدرت بیان میکند (۱)

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا

فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ۝۰۰۰

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ

بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲)

ترجمه

«۰۰۰ و قارون (سرمایه دار بزرگ و مظهر طبقه حاکمه جامعه زیر سلطه پیوند بسته با طبقه حاکمه جامعه سلطه گر) و هامان (مظهر کذابها و دیوان سالارها) و فرعون (رأس قدرت و کانون اصلی) که موسی (ع) با بیانات (سلاح واقعیتها که جابرای انکار نمی‌گردد) ((بسر وقتشان رفت و به ترك خدائی بر مردم)) دعوی نشان کرد و آنها رویه خود برتر بینی و سرکشی در زمین را از دست دادند و اینان نخستین کسان نبودند که چنین کردند»

۱- قرآن - سوره عنکبوت آیه های ۳۶ تا ۴۱ - آیه های مذکور در متن ۳۹ و ۴۱

۲- همانسان که قرآن توصیف میکند دین پیوند هاقدرت تسخیر ناپذیری را بوجود نمی‌آورند قدرت این رأس در جمل ما با واقعیت روابط آنها و بقدرت خود مان است و باینست که استعداد های خود را در مجاری قدرت بکار اندازیم . در دنیاله بحث باین مهم باز خواهیم پرداخت .

((پیش از آنها نیز عوامل قدرت خود گامه چنین میکردند و پس از ایشان نیز چنین میکردند و ما خواندیم و دیدیم و پس از این نیز چنین خواهند کرد و آیندگان خواهند خوانند و خواهند دید .

و اینها کسانی که غیر از خدا اولیائی (۱) برای خود ((می جویند))
میگیرند همانند عنکبوت برای خود خانه تار عنکبوتی می سازند . حال آنکه اگر ((قدرت کور و کمر ساز میگذاشت)) (۲) بدانند سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است (۳) .

اما نقش زن تنها تمرکز قدرت از راه برقرار کردن روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نیست . ایجاد این رابطه ها و تحقق هدفهایی که پیش از این بدانها پرداختیم هنوز محتاج بسط و استمرار قدرت (تراکم و تکاثر) و نیز مبارزات حادثی و آنی بر سر قدرت است در این قسمتها نیز زن از راه پیوند از واج و روابط " آزاد " نقش های تعیین کننده ای ایفا میکند . در حقیقت شکل روابط میان مرد و زن و جامعه مسلط مراد و جامعه زیر سلطه زنان را تمرکز و تکاثر قدرت معین میکند .

سخن بد را زاکمید و بحث از این امور را بناچار به آینده موکول میکنیم .

۱- ولی کیست؟ کسیست که میان او و دیگری بر اساس پیوند (قرابت یا عقیده) رابطه هم پستی و یاری و مددکاری و نیز رهبری و امامت برقرار میشود . قرآن - جز باین د و معنی کسی را ولی نمیشناسد . و از اینجاست که ولایت علی (رابطه پیوند بحکم عقیده) جز به رهبری و امامت تعبیر نمیتواند شد . و آنها که ولی را به معنی مروت " گرفتند در حقیقت به تحریف قرآن دست یازیدند و بدان مانع رسیدن حق بحق داری یعنی علی (ع) بامامت شدند و حق جامعه بشری را ضایع کردند . برای اطلاع بیشتر در مفهوم ولی نگاه کنید به بحث ولایت فقیه آقای خمینی که تحت عنوان حکومت اسلامی چاپ شده است .

۲- مطالب داخل ((. . .)) ها جنبه توضیحی دارد و از ماست .

۳- بدینسان خواننده می بیند که وقتی امر واقع مستمر شناخته شد فهم قرآن چه آسان می گردد و قرآن چه زبان ساده و روشنی میباشد و مانع انست ایام در تفسیر قرآن و بویژه اجتهاد رویه ذهن گرایانه را باید بالمره رها کرد . باید واقعیت عینی را با استعانت روش درست انسان که هست شناسائی کرد و بر اساس اصول پایه قرآن را اندر یافت و بدان اجتهاد کرد .

خلقت انسان در قرآن

بر اساس جهان بینی توحیدی ، این هستی عبارت است از مجموعه ای متشکل از عناصر و پدیده های مختلف که در رابطه تاثیر پذیر متقابل با یکدیگر قرار داشته و در یک تطور و تحول دائمی بسوی هدف مشخصی در حال حرکت است و اراده و شعور و قدرت مطلق بر آن حاکم و ناظر است و آفرینش اشعیت و بیهوده نیست (۱) بدیهی است که بر اساس چنین نگرشی به جهان هستی ، انسان که خود یک جزء از مجموعه پدیده هستی است ، آفرینشش بحق و با هدف است و نه بعثت و بیهوده .
افحسبتم انما خلقتکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون (۲)

مگر پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و دیگر بسوی ما باز نخواهید گشت ؟ و یا ایحسب الا انسان ان یتروک سدی (۳) مگر انسان پندارد که بیهوده و بحال خویش را می شود ؟

در اینجا این سؤال طرح میشود ، حال که آفرینش انسان بیهوده و عبث نیست ، پس هدف از خلقت چنین موجودی چه بوده است ؟

در پاسخ به این سؤال است که بد استان خلقت انسان در قرآن بر میخوریم که پاسخگوی این سؤال است که انسان چیست ؟ و چه باید باشد ؟

راجع به خلقت انسان نظریات و فرضیه های متفاوتی مطرح است که بحث و بررسی آنها هدف این نوشته نیست . ما می خواهیم با تامل در آیات قرآن پاسخی در رابطه با سئوالات فوق بدست آوریم و یا بعبارت دیگر انسان شناسی مکتب اسلام را مورد مطالعه قرار دهیم .

(۱) و ما خلقت السماء و الارض و ما بینهما لاعین آیه ۱۶ سوره انبیاء (۲۱)

و ما آسمان و زمین و هر چه در میان این دو است بازیکان نیافریدیم

و ما خلقت السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق آیه ۸۵ سوره حجر (۱۵)

و ما آسمان و زمین و هر چه در میان این دو است جز بحق نیافریدیم

(۲) آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون (۲۳)

(۳) آیه ۳۶ سوره قیامت (۷۵)

ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ، براستی که انسان را از مایه‌ای از گل
آفریدیم (۱)

الذی احسن کل شیء خلقه و بدا خلق الانسان من طین . همانکه خلقت همه
چیز را نیکو کرد و خلقت انسان را از گل آفرید (۲)

خلق الانسان من علق . انسان را از علق آفرید (۳)

خلق الانسان من صلصال من حمأ مسنون . انسان را از گل خشک ، از گل سیاه
بو گرفته بساختیم (۴)

آیات فوق بیانگر این حقیقت اند که انسان يك موجود بیگانه از طبیعت نیست بلکه
از مواد موجود در همین طبیعت تکوین یافته و در اثر تطورات و تحولات گوناگون
بشکل و هیكل انسان امروزی در آمده است .

بنابراین انسان یکی از موجودات واقع در زنجیر تطورات و تحولات تدریجی موجودات
زنده می باشد . پس از اینکه موجودی با شکل و هیئت انسان ساخته و پرداخته شد
روح خدائی ، جوهر آگاهی ، آزادی ، اراده ، علم ، آفرینندگی ، قدرت ، حکمت ،
کمال ، و در او بودیعه نهاده شد و استعداد یافت

که خدا گونه ای باشد در این هستی . و بدین ترتیب انسان " آدمیت " یافت . (۵)
..... ثم سویه و نفخ فیہ من روحہ و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة

قلیلاً ما تشکرون (۶)

..... آنگاه وی را ببرداخت و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دل
و دیدگان ، شنوائی و تشخیص و بینائی و تمیز قرار داد ، چه کم سپاس دارید .

(۱) آیه ۱۲ سوره مؤمنون ، (۲) آیه ۷ سوره سجده ، (۳) آیه ۲ سوره علق
استاد سبحانی علق را مجموعه ای از بستگی ها و ارتباطات ترجمه کرده است و لذا معنی آیه میشود :
پروردگار جهان انسان را از یک سلسله بستگی ها و ارتباطهای جسمی و تدریجی با سایر موجودات گذشته
آفریده است و میتوان این بستگی و ارتباط را بعنوان پیوند های روحی و معنوی که انسان در هر زمان با هفتون
خود دارد نیز تصور نمود . (کتاب خلقت انسان ص ۱۴۵) .

(۴) آیه ۲۶ سوره حجر

(۵) آدم مظهر نیل انسان صاحب صفات الهی است . و برخلاف آنچه تصور کرده اند " یکفر " نبوده است .
علامه طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن جلد اول صفحه ۱۳۴ مینویسد : داستان آفرینش و خلافت و بهشت
و عیوب آدم حقایق نوعی و عمومی است که قرآن در یک فرد گزیده آنرا مشتمل نموده است .

(۶) آیات ۷-۹ سوره سجده و نیز آیات ۲۸-۳۳ سوره حجر

وقتی انسان صاحب صفات الهی میشود و اسماء را میآموزد بمقام "آدمیت" میرسد و مسجود ملائک میشود و جانشینی خدا در زمین بمعهد هاش گزاریه میشود .

"چون پرورد گارت ملائکه را گفت که من در زمین قرار دهنده جانشینی هستم گفتند آیا کسی را خواهی گذاشت که در آن فساد کند و خونها بریزد ؟ در حالیکه ما خود ترا بستانیش تسبیح میکنیم و نیز ترا تقدیس مینمائیم . او گفت من چیزهایی را میدانم که شما نمیدانید . خدا همه نامها را بآدم آموخت و سپس آن نامها را بر فرشتگان عرضه نمود ، پس گفت اگر راست میگوئید این این اسمای را بمن خبر دهید . گفتند : ای که از هر نقش منزله پاک هستی برای ما علمی جز آنچه تو ما را آموخته ای نیست ، همانا تو خودت دانا و حکیم هستی .

فرمود ای آدم فرشتگان را بحقایق نامهایشان خبر ده ، و چون ملائک رابه حقیقت نامهایشان خبر داد ، گفت آیا شما را نگفتم که من بر آنچه در آسمانها و زمین پنهان است آگاهم و آنچه را که آشکار است و پنهان میدارید مطلع هستم . و موقعی را که بر فرشتگان گفتم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند مگر ابلیس که ابا کرد و تکبر کرد و از کافران شد . (۱)

پس از آنکه جوهر الهی در انسان بود یعه نهاده شد " اسماء " را میآموزد . بدین معنی که استعداد پیدا میکند که نسبت به نقشش و رابطه اکمال متقابلش با سایر اجزاء مجموعه هستی آگاهی یابد . در صورتی که ملائکه که ایادی خلقت و قوای طبیعت اند (۲) بدون آگاهی به نقش خود و رابطه خود با سایر اجزاء مجموعه هستی به وظیفه ای که عهده دارند عمل میکنند ، مثلاً قوه جاذبه زمین بدون آگاهی به جاذبه داشتنش خاصیت جذبندگی دارد .

ملائکه که میگویند " نمیدانیم غیر از آنچه تو بما آموخته ای " بدین معنی است که ملائکه قوای طبیعت بدون آگاهی و حق انتخاب در زمینه رابطه شان با سایر

(۱) آیات ۲۰-۳۰ سوره بقره

(۲) استاد بازرگان ملائکه را قوای طبیعت و ایادی خلقت تفسیر کرده است (کتاب ذره بی انتها ص ۶۹) و نیز محمد عبده بنقل از غزالی ملک را بمعنی سبب گرفته است بدین معنی که تمام اسباب در این هستی همان ملائکه خواهند بود (تفسیر المنار در ذیل آیه خلقت آدم) .

اجزاء هستی و بر اساس تقدیر الهی و مشیت خداوند و قوانین حاکم بر هستی با یکدیگر عطف میکنند و خود نقشی در انتخاب این رابطه ندارند ، برخلاف آدم که خود میتواند آزادانه و آگاهانه رابطه اش را با سایر پدیده های موجود در جهان هستی انتخاب کند .

بدین ترتیب پس از آنکه انسان استعداد خدا یگونی یافت (۱) و نسبت به نقش و رابطه اکمال متقابلش با سایر اجزاء مجموعه هستی آگاه شد و بعبارت دیگر " آدمیت " یافت و " آدم " شد ، خلیفه الله است و مسجود ملائک میشود و همه قوای طبیعت و کارگزاران خلقت سر تسلیم در برابرش خم میکنند و آسمان و زمین و هر چه در آنست با و سپرده میشود . پدیده ای میشود گل سر سبد خلقت که خدا در آفرینش بر آفریدگاری خویش آفرین میگوید . (۲)

طبیعی است که این چنین آفرینشی نمیتواند عبث و بیهوده باشد .
 افحسبتم انما خلقتكم عبثا و انکم الینا لا ترجعون ؟ مگر پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و دیگر بسوی ما باز نخواهید گشت ؟
 صحبت از بازگشت بسوی اوست ، بازگشت بسوی معبود . انا لله و انا الیه راجعون و الی الله الصیر .

هدف از خلقت پدیده ای این چنین صیورت اوست بسوی توحید .
 یک حرکت ذاتی و جوهری در ماهیت ، صیورت ، شدن ، دگرگونی ، تغیر ، یک بعثت دائمی - که آدمی نه یک بودن ، که یک شدن است . یک شدن ابدی .
 این بینهایت کوچک می رود که به بینهایت بزرگ تقرب جوید . رفتنی بی انتها و همیشگی که خدا بینهایت مطلق است . رفتنی بسوی کمال مطلق ، علم مطلق ، خیر مطلق زیبایی مطلق ، اراده مطلق ، قدرت مطلق ، قهر مطلق ، مهر مطلق ، عدل مطلق ،
 خدا در این حرکت و صیورت ابدی منزلگاه نیست ، نشان دهنده جهت است . اگر آدمی از خط عدالت و صراط مستقیم بدور نیفتد ، قادر است که خود را بقله قرب الهی برساند و اینست هدف از زندگی .

(۱) آیات ۲۸-۳۰ سوره حجر (۱۵) و آیات ۷-۹ سوره سجده و نیز حدیث نبوی " ان الله خلق الادم علی صورته " اسرار الحكم صورت را صفت تفسیر نموده است (نقل از کتاب حج از دکتر علی شریعتی) .
 قلب المؤمن عرش الله او عرش الرحمن - خداوند در فطرت مؤمن نشسته و با او همخانه است (اسرار الحكم ص ۲۲۶)
 نقل از کتاب حج از دکتر علی شریعتی .

(۲) تبارک الله احسن الخالقین

اگر آدمی در جنجال روزمره گیهای زندگی اش انجنان مرعوب و مجذوب دیگر پدیده‌های هستی گردد، که از مسیر وجهتی که بسوی او میکشاند منحرف شود و از خط فطرت بدور افتد، هلاک و نابود میشود که :

كل شئى هالك الا وجهه (۱)

همه چیز نابود شدنی است جز آنچه رو بسوی او دارد .

در سوره شمس خداوند به خورشید و ماه و زمین و آسمان و نفس و سوگند یاد میکند و سپس میفرماید :

"نفس"، آن خویشتن خویش آدمی، آن "خود" راستین و فطری آدمی

همچون بذری است، و آدمی همچون دهقانی .

قد افلح من زکیها و قد خاب من رسیها، هر که آنرا پرورش داد و شکوفا نمود،

محصول برداشت، و هر که آنرا در خاک مدفون کرد، ناکام ماند (۲)

قد افلح من زکیها، پرورش "خود" راستین آدمی . چگونه ؟ این معراج آدمی

بسوی معبودش چگونه صورت میگیرد ؟

چگونه میتوان خویشتن خویش را پرورش داد و گامی در این صراط مستقیم به پیش

نهاد ؟

ایمان ! ، عمل صالح ! ، تقوی ! ، صبر !

"ایمان" بمعنی یقین یافتن باینکه این هستی بیپرده نیست بلکه مجموعه‌ای

است بحق که اراده‌ای بر آن حاکم، و بسوی هدفی در حرکت است . و انسان

بعنوان يك جزء از مجموعه هستی، در رابطه با سایر پدیده‌های هستی، صاحب

نقشی و عهد دارد و وظیفه‌ایست .

و "عمل صالح" بمعنی ایفای نقشی که در رابطه با سایر اجزاء مجموعه

هستی بعهده آدمی نهاده شده است .

ایمان به تنهایی در این صیروت کفایت نمیکند . در قرآن هر جا صحبت از صیروت

آدمی بسوی کمال بمیان میاید ایمان و عمل صالح بعنوان دو شرط در کنار یکدیگر

معرفی میشوند .

(۱) آیه ۸۸ سوره قصص (۲۸)

(۲) ترجمه از کتاب حج از دکتر علی شریعتی گرفته شده است .

والعصر - ان الانسان لفي خسر الا الذين امنوا وعطوا الصالحات و تواصوا
بالحق و تواصوا بالصبر (۱)

قسم بزمان که انسان قرین زیان است مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته
کرده و همدیگر را بحق سفارش نموده و همدیگر را بصبر سفارش کرده اند.

عمل صالح کدام است ؟ هرآن عطلی که اسلام آدمی را بانجامش تشویق و
تحریر می کند . بر قراری رابطه ای بر اساس اکمال
مقابل با سایر اجزاء مجموعه هستی و حرکت در جهت
ساختن "خویشگانی" با هویت توحیدی و نیز جامعه -
ای با هویت یگانه و استوار بر توحید .

بدیهی است که آدمی در بحبوحه عمل و تلاش برای تعالی ، میتواند با پدیده های
در رابطه قرار گیرد که او را به انحراف و ماندن در راه میخوانند ، اینجاست که
تقوی در آدمی تجلی مییابد .

تقوی (۲) بمعنی تلفزیدن و منحرف نشدن در نهایت تلاش و نه پرهیزکاری و
گوشه نشینی . و اصولاً لازمه تقوی ، ایمان و عمل است و آدم متقی ، آدمی است
که با انگیزه ایمان وارد میدان عمل شده است و بر سر چند راهیها تلفزیده ، و
بر صراط حقیقت استوار مانده است . برای همین است که عزیز ترین آدمیان نزد
خداوند متقی ترین ایشان است (۳)

و باز آدمی باید آگاه باشد که در این معراج ابدی با مشکلات و سختیهای بیشمار
روبرو خواهد شد .

یا ایها الانسان انك كادح الی ربك كدحا فملاقيه (۴)
" ای انسان آگاه باش که در حرکت بسوی پروردگارت با مشقتها و سختیهای
فراوان پیش میروی اما باز نخواهی ماند و او را ملاقات خواهی نمود ."
برای تقرب به معبود و معراج به قله قرب الهی باید مشکلات
راه را در هم کوسید و این نیازمند پایداری بعد نهایت

(۱) سوره عصر (۱۰۳)

(۲) تقوی از ریشه " وقی " بمعنی حفظ کردن است و نه پرهیزکاری

(۳) ان اکرمک عند الله اتقکم

(۴) آیه ۶ سوره انشقاق (۸۴)

است ، و این نهایت پایداری معنی صبر اسلامی است (۱) .

ولی آدم این خداگونه هستی که تمام کائنات را بزیر فرمان دارد در هیچ مقامی از خطر سقوط مصون نیست . (۲)

در قرآن در قصه آدم آمده است که همه ملائک در مقابل آدم بسجده افتادند جز ابلیس ، که از آن پس درگیری آدم و ابلیس آغاز میشود و بدنبالش داستان نزدیک شدن بمیوه ممنوعه و نتیجتا سقوط و هبوط آدمی و بیان این حقیقت که آدمی در هر لحظه از حیات ، و در هر نقطه از مسیر حرکت در خطر انحراف است .

تا زمانی که آدم و ادمیان بر فطرت خود باقی اند و جامعه با هویت توحیدی مسیر تکاملی اش را پشت سر مینهند ، اثری از شرک و تضادهای اجتماعی و اختلافات طبقاتی در جامعه هویدا نیست و همگان از امکانات برابر بهره مند بوده و امکان رشد و تعالی برای همه فراهم است .

جامعه ای برادره ، قبل از هبوط آدمیان که :

هر که از هر کجا میخواهد میخورد (۳)

نه گرسنه میشوند و نه برهنه و نه تشنه و نه افتابزده . (۴)

" بی نیازی کامل " " بهشت و فور و بی نیازی "

(۱) برخلاف آنچه بصورت مسخ شده به از هان ما وارد کرده اند صبر بمعنی انتظار کشیدن و دست روی دست گذاشتن نیست . در تمام آیات قرآن هر جا لازمت که موفان و پیاپیان در مقابل دشمن و حملات آنان نهایت پایداری و استقامت را از خود نشان دهند قرآن آنان را بصبر دعوت میکند .
یا ایها النبی حرص المومنین علی القتال . ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائین و ان یکن منکم مائه یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لا یقیمون . ایه ۶۵ سوره (۸)

" ای پیغمبر موفان را بکارزار ترغیب کن اگر از شما بیست تن صبر داشته باشند بر دویست تن غالب شوند و اگر از شما صد تن صبر باشند بر هزار تن از آنها که کفر میوززند غالب شوند زیرا انها گروهی هستند که فهم نمیکنند " .
می بینیم که قرآن " صبر " ، پایداری در حد نهایت را ، شرط پیروزی یک جنگ نابرابر اعلام میکند .

(۲) خلق الانسان ضعیفا

(۳) وطن یا آدم اسکن انت و زوجک و کلا منها رغدا حیث و شئتما و ایه ۳۵ سوره بقره
و گفتیم ای آدم تو و همسرت در این بهشت آرام گیرید و از آن بفروانی از هر جا که خواهید بخورید
یا ادم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا من حیث شئتما و ایه ۱۹ سوره اعراف (۷)

(۴) ان لک الا تجوع فیها ولا تعری و انک لا تطوا فیها ولا تضحی ایات ۱۱۸ - ۱۱۹ سوره طه (۲۰)
برایت این نعمت هست که در انجا نه گرسنه میشوی و نه برهنه . در انجا نه تشنه میشوی و نه افتابزده .

در چنین جامعه ایست که رابطه آدمی با سایرین فقط يك رابطه اکمال متقابل است و نتیجه اینکه هم جامعه قادر است در خط فطرت رشد کند و تعالی یابد و هم فرد . ولی خطر انحراف را نمیتوان جلوگیری شد و آدم این امانت دار خدا در هیچ لحظه ای از خطر سقوط در امان نیست .

آدمی اگر هنگام برخورد با عناصر و پدیده های انحراف ساز و شرك را بتواند رابطه اش را با انها توجیه ذهنی کند اقدام به برقراری رابطه انحرافی مینماید و دچار انحراف میگردد .

اگر هنگام برخورد با پدیده های انحراف ساز ، این میوه های ممنوعه ، وسوسه

ابلیس در آدمی کارگر افتد (۱) و ابلیس توفیق یابد که حقایق را منسخ شده و وارونه برای آدمی توجیه کند (۲) آدمی بد رخت ممنوعه شرك و انحراف نزدیک میگردد (۳) و با آن رابطه برقرار میسازد ، دچار انحراف میگردد و از خط مستقیم صیورت توحیدی و از فطرتش بدور میافتد .
بنابراین :

"درخت ممنوعه" میشود سبیل عینی تمامی پدیده هایی که آدمی رابه

انحراف میکشاند و وسوسه شیطان عبارت است از توجیه ذهنی این انحراف .

و اینست معنی هبوط (۴) آدمی از مقام خلیفه الهی . آدمی پس از انحراف از خط

- (۱) فالزهما الشیطان عنها فاخرجهما ما كانا فيه و لنا اهبطوا ایه ۳۶ سوره بقره و شیطان آنها را لغزانید و از آن وضعی که داشتند خارج ساخت و فوسوس اليه الشیطان قال یا آدم هل ادلك علی شجرة الخلد و ملك لا یلی ایه ۱۲۰ سوره طه (۲۰)
- (۲) شیطان وسوسه شان کرد و گفت ای آدم ترا بد رخت خلود و سلطنتی که کهنه نمیشود راهبری کنم .
(در اینجا عامل انحراف که درخت ممنوعه باشد از طرف شیطان بد رخت خلود و سلطنت جاودان تعبیر میشود و شیطان با وارونه جلوه دادن حقایق سعی در انحراف آدم میکند) .
- (۳) ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمین ایه ۱۹ سوره اعراف و ایه ۳۵ سوره بقره و باین درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد .
- (۴) هبوط ، پست شدن ، از وضعی بوضع بدتر در آمدن ، تحول از زندگی برتر بمحیط پست تر (پرتوی از قرآن) و اهبطوا که با ضمیر جمع آمده است نیز تأیید کننده این مطلب است که مورد خطاب نوع انسان است و نه ينك نفر باسم "آدم"

فطرت از جایگاه خدا یگونی اش فرود میاید (۱) و طبیعی است ، وقتی که آدم از میسر اصلین بدو افتد و صفت آدمیش را از دست دهد شرك و تضاد در جامعه جایگزین توحید میگردد و دشمنیها بالا میگردد (۲) و ظلم و ستم و جنایت بر پا میشود (۳) و وضع تا زمانی که يك دگرگونی اساسی صورت نگیرد باین شکل باقی میماند (۴) ، ولی بازگشت غیر ممکن نیست .

پس از آنکه آدمی بعزت گرایش بعناصر انحراف از فطرتش بیگانه میشود ، درهای بازگشت بروی او بسته نیست . او قادر است که بخود آید و بدو افتادگی اش از فطرتش آگاهی یابد . در چنین وضعی است که بدیها و زشتیهای از خود بیگانگی اش بر او آشکار میگردد (۵) و دست توسل بسوی رحمت الهی دراز میکند و خواستار بازگشت بخویشتن خویش میشود (۶) .

از طریق این بازگشت است (توبه) که میکوشد زشتیها و بدیهایش را بپوشاند و جبران کند (۷) .

آدم از خود بیگانه و از خویشتن خویش گسسته با فراگیری سخنان خداوند (۸) و

(۱) و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین ایة ۳۶ سوره بقره
..... و گفتیم از این مقام که هستید فرود آئید در حالیکه بعضی از شما دشمن بعضی دیگرند و
برای شما در زمین تا زمانی معین قرارگاهی و برخورداری است .

(۲) قال اهبطا منها جمیعا بعضکم لبعض عدو و ایة ۱۲۳ سوره طه و ایة ۳۶ سوره بقره
(۳) و لا تقربا هذا الشجرة فتکون من الظالمین ایة ۳۵ سوره بقره و ایة ۱۹ سوره اعراف
..... و نزدیک این درخت مشوید که از مستقران مشوید .

(۴) و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین ایة ۳۶ سوره بقره و ایة ۲۴ سوره اعراف
..... و شما را در زمین تا زمانی معین قرارگاهی و برخورداری است .

(۵) بدت لهما سوء انهما و ایة ۲۲ سوره اعراف و ایة ۱۴۱ سوره طه
..... بدیها و زشتیهایشان بر آنان هویدا شد .

(۶) قال ربنا ظللنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین ایة ۲۳ سوره اعراف .
و گفتند پروردگارا ما بخویش ستم کردیم و اگر ما را نیامیزی و رحمتان مکنی از زیانکاران خواهیم بود .

(۷) و طفتا یخصفان علیها من ورق الجنة و ایة ۲۲ سوره اعراف و ایة ۱۲۱ سوره طه
..... و بر آن شدند که از برگهای آن باغ خود را بپوشانند .

(۸) فخلق آدم من به کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم ایة ۳۷ سوره بقره
آدم از پروردگار خود سخنانی فراگرفت و خدا او را ببخشید همانا او بزرگترین توبه پذیر مهربان است .

پیروی هدایت او (۱) قادر است که خویشتن خویش را باز شناسد و شرک را از خود بزداید و در جهت توحید فعال شود و بار دیگر بمقام " آدمی " برسد و عهده دار خلافت و جانشینی خداوند در زمین گردد .



برگی از تاریخ

از : ع - س

سر سید احمد خان

سر سید احمد خان از مشهور ترین چهره های اسلام در هند معاصر است و پیش از تجزیه هند مقام و موقعی یافته بود که مهمترین و مقتدر ترین پیشوای مسلمانان هند به شمار می رفت .
وی در آغاز به علت افکار نو و روح سازنده و شخصیت نیرومندش در میان اکثریت مسلمانان روشنفکر هند که از عقب ماندگی کشور و بویژه انحطاط و حشتناک مسلمین در دوران سلطه استعمار انگلیس رنج می بردند نفوذ و محبوبیتی کسب کرده بود و برای بسیاری از جوانان و مصلحان مسلمان امید هایی را برانگیخته بود .

ضرورت ایجاد یک نهضت اصلاحی در عقاید مذهبی مسلمانان هند که با خرافات بسیار آمیخته بود و فوریت ایجاد یک سلسله تاسیسات - تبلیغی و آموزشی اسلامی برای حفظ فرهنگ اسلام که در هجوم استعمار غربی تهدید به زوال می شد و جمود و عقب ماندگی فکری بسیاری از روحانیون مسلمان که حرکت زمان را و عواقب استعمار و شدت انحطاط مسلمانان را درک نمی کردند و به انجام یک سلسله تشریفات سطحی و تعظیم شعائر ظاهری و حفظ ارادت توده متعصب فقیر و بیسواد کرامت

(۱) فاما یا تنیک منی هدی فن تبع هدی فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون ایه ۳۸ سوره بقره .
..... اگر هدایتی از من پسوی شما آمد آنها که هدایت مرا پیروی کنند نه بهمی دارند و نه اندوهگین شوند .

اقلیتی سرمایه دار که هر کدام در پیرامون خود داشتند، دل خوش داشتند و از ایجاد کوچکترین تغییر و تحول بسختی می هراسیدند و بشدت و تعصب مانع میشوند شرایطی را بوجود آورده بود که برای اصلاح - طلبان و ترقی خواهان و مبارزان ضد استعمار مسلمان که تشنه تحول و تحرکی بودند، تظاهرات شبه روشنفکرانه "سید احمد خان" بسیار شور انگیز جلوه کند و بسیاری از مجاهدان و مصلحان مسلمان را برگرد خود - آورد و بزودی در چهره "یک" رهبر پر نفوذ و شخصیت مقتدر و موجه و مترقی و علمی "ظاهر میشود و در نتیجه قدرت سیاسی "استعمار انگلیس" و کار گزاران "کمپانی هند شرقی" که هند را اداره می کردند برای وی "حساب خصوصی" باز کنند و برای "پخت و پز" وی دست بکار شوند .

چنانکه شیوه رایج است ابتدا "کوشیدند تا پیرامون او را یک حصار نامرئی بکشند و او را در یک "جو کنترل شده و قرنطینه" نامحسوس" بگیرند تا به توانند شرایط ذهنی خاصی را که می خواهند برایش بوجود آورند و برگردش هاله کشند که او همه چیز را از ورای آن بنگرد و کم کم استحاله شود و زمینه روحی اش برای "استخدام ناآگاهانه" و سپس "نیمه آگاهانه" و سرانجام - "آگاهانه" فراهم گردد .

مأموران مخفی کمپانی، در چهره مسلمانان و ارادتمندان جدیدش برگرد او حلقه زدند و بنام پرداخت دیون مذهبی و کمکهای مالی برای امور اسلامی و اداره مؤسسات علمی و تأسیس مدرسه "دینی" علیگرد او را تقویت کردند و سپس مأمورین استعماری بنام مشاور و استاد و متخصص فنی و کمک به اداره "مدرسه" علیگرد و سپس در چهره هایی بی نقاب اما بعنوان حمایت انگلستان از مسلمین هند و علاقه نایب السلطنه به پیشرفت امور اجتماعی و فرهنگی - مسلمانان و تقویت آنان در برابر هندوها . . . او را یکسره در اختیار خود گرفتند و رابطه های پنهانی و پولهای "انشاء الله گریه است" و مأموران گریم کرده . . . کم کم روشد و سید احمد خان رسماً "همدستی با نایب - السلطنه را برای حفظ "بیضه اسلام" و "حمایت از حوزه های علمی مسلمین لازم می شمرد و اعلام می کرد که باید ما خواستار حکومت نایب السلطنه" -

انگلیس باشیم و بقای نظام استعمار . زیرا با جلب اعتماد آنها و وفاداری خود می توانیم در برابر هند و ها ازادی و عظ و تبلیغ و برگذاری مراسم مذهبی و قدرت روحانی و حوزه علمی اسلام را حفظ و حتی تقویت کنیم . در صورتی که اگر استقلال هند بدست آید و سیطره استعمار مسیحیان بر داشته شود چون هند و ها اکثریت دارند مسلمین صدمه می بینند بنابراین مصلحت این است که ما اقلیت مسلمان بصورت پایگاه مطمئن استعمار انگلیس در هند درائیم و از قدرت امپراطوری بنفع خود استفاده نماییم .

در همین ایام که "سید احمد خان" بسرعت استحاله می شود نهضت ازادی مسلمین هند "را بخود را دنبال می کند و باطور شخصیت های معتبر و مشکوک و یا منجمدی که اسلام را یا در تعصب تقلید و عقب ماندگی و ارتجاع نگه می داشتند و یا به تجد خواهی استعماری و تسلیم در برابر قدرت حاکم می خواندند تصفیه می شود و در نتیجه تقویت و نهضت بجای مقامات رسمی روحانی در چهره مجاهدان ساده و صمیم و مردم آگاه و مستدل و روشنفکران و دانشمندان و نویسندگان و متفکران مرقی و روشنفکر و فداکار و بی ادعا که اسلام برایشان ایمان به و عشق نه نام و نان . و دین برایشان مسئولیت و درد نه حرفه و رسم متجلی شد . و زمام جنبش از دست و دستگاه "سر سید احمد خان" های سازشکار و "سید عالی محمد" های بیکار و صامت رها شد و در اندیشه و قلم و زبان "محمد اقبال" ها تحقق یافت و بالاخره هبری نهضت از "خانه" این یا آن مقام روحانی به یک "حزب" منتقل شد و "مسلم لیک" تشکیل گردید که در آغاز رهبریش با علامه اقبال "بود و هدفش بنیاد یک "جامعه پاک و نمونه اسلامی" در شبه قاره هند و جهت گیری مبارزه اش ازادی هند از یوغ اسارت استعمار انگلیس و نجات مردم از بند زلت ارتجاع و خرافه پرستی و جمود و عقب ماندگی و فقر و جهل و چنانکه از نام کتاب بزرگ اقبال برمی آید "تجدید نظر در اندیشه مذهبی" مسلمین . موفقیت مسلم لیک در این مرحله که بصورت یک جهش - انقلابی افکار را برانگیخت و مسلمین را بیدار کرد و نیروهای ساکن و حتی مجهول را در عمق جامعه کشف نمود و به حرکت آورد هم حکومت استعمار

انگلیس را به خطر انداخت و هم توطئه های پنهانی را که بنام مصالح اسلام و بسود استعمار چیده شده بود، در چشم های باز مردم رسوا ساخت و هم موقعیت اجتماعی و منافع مادی بسیاری از مقامات مرتجع مذهبی را که به عوام تکیه داشتند و از تعصب و جهل توده های مسلمان "هند" تغذیه می کردند تهدید کرد و از طرفی مقامات روحانی هند و را از جان گرفتن و ید حرکت آمدن اسلام در هند به وحشت افکند و این بود که دستهای پنهان کمپانی و دستگاهای پیدای استعماری کافر و مسلمان مشرک و موحد و زاهد و فاسد را در حمله دسته جمعی و ناگهانی به "مسلم لیک" بسیج نمود و جناح های متضاد را در کوبیدن مسلم لیک متحد ساخت تا پیشروی انرا فلج کند و در چشم توده مسلمان الوده نماید و در جامعه تنهائش گذارد و بیدفاع و انگاه زمینه برای نابود کردنش آماده گردد.

حسد، خودخواهی، تعصب بیسواد، عمومی نفع طلبی های فردی و — مصلحت پرستی های صنفی و کینه های مذهبی و دشمنی های تاریخی و طبقاتی و ماءموریت های سیاسی، موجب شد که انگلیس در مقدمات موفق شود و با — شایعه سازی و تحریک جناح های مختلف "مسلم لیک" را از چهار سوبه تیر باران دشنام و تهمت و حمله و تکفیر و تسفیق و نقد و وعظ اغوا و اغفال — گیرد و بسیاری از بی غرضان بی خبر را نیز بدبین سازد ولی آگاهی بسیاری از علمای راستین اسلامی و بیداری روشنفکران مسلمان و عطش مردم به — رهایی از اسارت و جهل و جور و فقر و خرافه پردازی های خسته کننده و بی اثر موجب شد که از این مقدمات نتیجه ای غایی بدست نیاید و "مسلم — لیک" در طوفانی از دشواری ها و شایعه سازی ها و حمله ها و بحبوحه دشمنی ها و خیانت ها و خطرات بسوی بیداری و نجات مسلمین هند پیش رود.

مطالعه این ایام برای همه روشنفکران و بویژه روشنفکران مسلمان — بسیار آموزنده است و شناخت دقیق "اسلام معاصر" و بویژه "نهضت های استعماری و مترقی مسلمانان" از اواخر عصر عثمانی و در دوران سلطه — استعماری بر ملل مسلمان "فریضه" علمی و فکری روشنفکران مسئول "در —

د نیای اسلام است و یکی از مهمترین و درعین حال مجهول ترین نهضتها " نهضت اصلاح طلبی مذهبی و قیام ضد استعماری مسلمانان هند " است. که متأسفانه با اینکه پیشگامان دست خیز هند علیه استعمار انگلیس به خصوص بین دو جنگ جهانی " مسلمانان هند " بودند، قضاوت عمومی اکنون درست برخلاف واقعیت است و من کتاب " آزادی هند " را به دانشجویان توصیه میکنم که در آن محقق آگاه و مترقی معاصر آقای " خامنه " ای " نقش قوی ولی ناشناخته و حتی بد شناخته " مسلمانان را با شیوه مستند و مستدل تحلیل کرده است یکی از اسناد مفقودی که ما را به مسائل حساس و بسیار آموزنده و نزدیکی که در متن " نهضت آزادی و بیداری مسلمین " در مبارزه با استعمار خارجی برای استقلال اجتماعی و استعمار داخلی برای اصلاح فکری مطرح بوده است این " نامه " است که همگامان " علامه اقبال " مصلح بزرگ اسلام معاصر و رهبر فکری نهضت مسلمین هند - خطاب به سرسید احمد خان " و مؤسس دانشگاه " اسلامی - انگلیسی " علیگرو و یکی از شخصیت های مشهور مقتدر اسلام هند - می نویسند.

این نامه حاکی از زمانی است که " مسلم لیک " به رهبری فکری " اقبال " و دیگر مصلحان مترقی و ضد استعماری مسلمان هند بصورت پایگاه بزرگ نهضت درآمده است و در اوج پیشرفت در صحنه افکار و جبهه جهاد با ارتجاع، شرک، گرایش های ضد اسلامی، غرب زدگی نسل جوان و استعمار - زده و نیز درگیری با قدرت کمپانی و سلطه استعماری انگلیس است، و درعین حال از همه سو آماج تبلیغات و توطئه ها و تهمت ها و شایعه سازی ها و حملات عمال شناخته استعمار خارجی و دشمنی های ضد اسلامی مقامات هند و و نیز جناح های متعصب ارتجاعی و پاسداران جهل و جمود مسلمین قرار گرفته است و در این میان آنچه شگفت انگیز است این است که " سید احمد خان " که در آن ایام به آزادی خواهی و اصلاح طلبی شهره بود و بیش از همه رجال معروف روحانی با مصلحان و روشنفکران هماهنگ و در این شرایط " مسلم لیک " بیش از همه به یاری او چشم داشتند نه تنها از یاری چشم پوشید که بیش از همه و حتی از

قشون انگلیس به "مسلم لیک" حمله کرد .

متن این نامه که به "اردو" بوده است با ترجمه آن به فرانسه و انگلیسی در "G. D. N. F." پاریس ضبط است و من از متن انگلیسی آن ترجمه آزاد کرده ام .

ع . س

حضرت سرسید احمد خان !

چون حصار نامرئی ولی معلومی که از سالها پیش بر گرد شما کشیده اند هر روز تنگ تر میشود و تسخیر ناپذیر تر و امروز چنان شده است که - همچون اسیری زندانی نفاق - با دنیای آزاد تنها رابطه بی تان از روزه تنگ و تاریکی است که بوسیله گماشتگان شناخته ای به دقت نگهبانی میشود و همه اخباری که از بیرون به سمع مبارک می رسد از فیلترهای مخصوص می گذرد ما - گروهی از ارادتمندان سابق شما که کوششهای بسیارمان برای تماس با شما، بدون حضور مراتب بی نتیجه مانده است بران شدیم تا بعنوان انجام وظیفه ای که در قبال دین خدا و سرنوشت مردم و بخصم روحانیت - اسلام احساس می کنیم آنچه را که احتمالاً از شما مکتوم می دارند بدین وسیله به اطلاع ان مقام برسانیم و توجه شما را به حقایق خطیری جلب کنیم که کار گذاران پنهانی و بیداری "باطل" چشم های شمارا به روی آنها بسته اند و میان شما و ان حقایق دیواری سیاه و زشت کشیده اند .

حضرت سرسید احمد خان !

اجازه بفرمائید که بحرمت حقیقت و خطیر بودن مسئولیت ادب الفاظ و رعایت آداب و القابرا که تقلیدی از سنت های اشرافی و رسوم درباری و خلق و خوی بازمانده عصر بردگی و نظم طبقاتی و نظام استبدادی در هند است و متأسفانه در جامعه اسلامی و حتی در رابطه اعتقادی و روحی میان مردم و مقامات روحانی رواج یافته است - در این نامه کار گذارم و از این قیود ظاهری و تشریفات لفظی که غالباً "چهره" حقیقت را مسخ می کند و همچون پرده های تاریکی درخشندگی حق و صفای راستین و صراحت را مانع میشود معاف باشیم و بجای ان تعارف لفظی مراتب احترامی را که برای مقام مقدس شما

قائلیم بدینگونه ابراز داریم که شما را از وضعی که برایتان بوجود آورده اند آگاه کنیم و دور از هرگونه مدهنه و ظاهر سازی و مصلحت بازی صریح و - صمیمی با فریادی که از اعماق روحی دردمند دین و تافتهٔ ائمهٔ ایمان بر می خیزد، شما اعلام نمائیم و هشدار دهیم که شما - بعنوان مرجع روحانی و مقام علمی جامعهٔ مسلمان با سرعت و شدتی غیر طبیعی سقوط میکنید .

حضرت سرسید احمد خان !

تصور نفرمائید که ما از اینکه شاهد از دست دادن یکی از پناه های بزرگ ایمان و امید خویشیم متأسف نیستیم زیرا وقتی مرجع بزرگ مردم در خانه اش را بروی مردم می بندد، دری پنهانی از پشت باز میشود بروی - کسانی که اقبالشان ادبار مردم را بسادگی جبران می تواند کرد، ولی مردم بی پناه وقتی در خانهٔ ایمان و امید خویش را بروی خود بسته می بینند آواره می مانند و بسادگی نمی توانند راهشان را عوض کنند و بدرگاه دیگری روی آورند این است که بسیار بوده اند مردان محبوبی که دین را به دنیا داده اند و مقام و موقعی را که بنام خدا گرفته اند، به خریداران فروخته اند و از نردبان ایمان و اخلاص مردم برپام قدرت بالا رفته اند و از کج محراب به گنج خواجه نقب زده اند و یا از قصر خاقان سر در آورده اند و از پیش روی مردم برخاسته اند و در پیشگاه دشمنان مردم زانو زده اند و سر از سجدهٔ خدا برداشته اند و در برابر خداوندان کمر به رکوع خم کرده اند و سر به سجود - آورده اند و بهر حال بسیارند رجال مشهور تقوی و تقدس، علم و دین، آزادی و - مردم، که اندک اندک، یا ناگهان، به ارادهٔ آگاه خویش و یا دسیسه و اغوای پنهانکاران و اطرافیان، راهشان را عوض کرده اند و قبلهٔ شان را تغییر - داده اند و خدا حافظ مردم گفته اند .

اما هرگز، تاریخ سراغ ندارد که مردم "خیانت کنند، به آنچه ایمان دارند پشت پا بزنند، ملتی دروغ بگویند و بدانند که "حق" است و باطلش بخوانند بدانند که "باطل" است و حقش بنامد .

هیچ امتی، بخاطر مصلحتی، حقیقتی را آگاهانه نکسته است، به اختیار - خویش به قبله اش پشت نکرده است . مردم شکست می خورند، سکوت می کنند

ضعیف میشوند . . . اما هیچگاه مقدمات خود را به لجن نمی کشند، خود را آگاهانه در اختیار دشمن نمی گذارند و خدفتگاران خویش را به جنایت - کاران خویش نمی فروشند .

چنانکه، مردم هیچ زمینی، هیچ زمانی، ماسک ریا به چهره نمی زنند، ملتی هرگز به دروغ، خود را بمذہبی یا مسلکی نمی چسباند، - هیچگاه با تظاهر بتقوی و تقدس یا ازادیخواهی و روشنفکری از ایمان و اخلاص دیگران سوء - استفاده نمیکند، آزاد یخواهان و روشنفکران و تشنگان نجات و مجاهدان - عدالت را فریب نمی دهند . . . مردم، در تولد تبرییشان، در رکوردینشان، در جہل و علمشان . . . همیشه صمیمی و صادقند .

حضرت سر سید احمد خان!

شما در اوضاع و احوالی به نکتہ امید که یک مامور پیر و پرنفوذ، زمام مسلمانان را بدست داشت و بیسواد ی عوام و سازشکاری خواص و پشتیبانی سیاست، او را مقام رسمی روحانیت اسلام داده بود و دسته های جاهل و نا آگاه را بنام قدرت دین اداره میکرد و محافظه کاران و مصلحت پرستان نیز که او را می شناختند، بنام حفظ بیضه مسلمین (!) و اداره تاسیسات اسلامی و جلب و حمایت قدرتهای استعماری نسبت به سازمان مسلمانان هند عنوان روحانی و مقام اسلامی او را برسمیت پذیرفته بودند و حتی گاهی از اینکه دست او در بیعت امپراطوری انگلیس است دست دیگرش را بعنوان امامت مسلمین به بیعت میفشردند در چنین وضعی بود که آزاد اندیشان و استقلال طلبان آگاه مسلمان که نمی توانستند او را بنام رهبر روحانی به پزیرند و نه میخواستند از روحانیت چشم ببوشند و در نتیجه مشتاقانه - ارزوی شخصیتی را داشتند که بجای قدرت و سیاست، در چهره اش، خط علم و تقوی خوانده شود، و بجای اتکاء بدستگاهای حاکم بر سرنوشت هند، و الهام از شیاطین زور و زرتنها از اسلام الهام گیرد و بر مردم تکیه کند، و برای اقلیت مسلمین و نیازمند نجات از جہل و خرافه و جمود که در جستجوی رهایی از بند اسارت استعمار بیگانه اند و عمال داخلی آن، مایه ایمان - گردد و امیدی .

در چنین شرایطی بود که شما آمدید .
 مسلمانان آگاه و دردمند دکن، در چهره شما يك نجات بخش بيدار
 و شجاع و حتی يك عالم مصلح را که آرزو میکردند نیافتند ولی، همین که باور
 کرده بودند که از نظر اخلاقی، تقوی دارید و از نظر اجتماعی، اگر مجاهدی
 نیستید، لا اقل مستقلید و بازیچه قدرت‌ها و پیوسته دستگاها نیستید، از نثار
 کردن عمیق ترین اخلاص‌ها و ارادتهای خویشتن دریغ نورزیدید .
 شما نیز که از "زرتنگی خاص صنفی" برخوردارید و "مصلحت" را درست‌تر از
 "حقیقت" تشخیص می‌دهید، باشامه تیز سیاسی، دریافتید که باید به چه
 صنفی نزدیک شوید، بلکه ام‌جبهه‌ای تکیه کنید؟ و در برابر چه جناحی موضع
 گیرید . برای ما، در چنان شرایطی، تنها تقوی شما کافی بود، شمارا در برابر
 مظهر فسادى که امروز بر روحانیت مسلمین حاکم بود و ستون پنجم استعمار -
 انگلیس شده بود، برشانه‌های خود بالا بریم و بنام شخصیت بزرگ علم و مرجع
 والای روحانیت و امامت دینی مسلمین بستانیم .
 و از شما - که يك "امام جماعت" بودید - يك "امام اجتماع" بسازیم،
 ولی شما، تنها تقوی را برای خود کافی ندانستید و پا به مرحله عمل گذاشتید
 و حتی با نهضت ضد استعماری هند هم‌هنگی کردید و با مجاهدان و مصلح
 ها و ازادخواهان مسلمان هم‌آواز شدید .
 مسلمانان هند، از دوفاجعه رنج میبردند، یکی انحطاط مسلمانان که
 در تاریخ پیشگامان تمدن بودند و در هند پیشوایان سیادت و فرهنگ و پیشرفت
 و اکنون که قدرت استعمار انگلیس، مسلمانان را که برهند حکومت داشتند راند
 و خود بر سرنوشت هند سلطنت یافته است و بر هندوها - که غالباً در دشمنی
 با مسلمانان با او احساس مشترك دارند - تکیه میکند و همه مسئولیت‌های
 اجتماعی و سازمان‌های اداری و فرهنگی و مقامات کشوری را به هندوها -
 سپرده است، در نتیجه مسلمانان هم از نظر فرهنگ اسلامی و تمدن سنتی
 و حوزه‌های آموزشی، علمی قدیم خود بریده‌اند و هم از فرهنگ اروپائی و
 مدارس و دانشگاه‌های و موسسات پیشرفته غربی و تحصیلات جدید، در هند و
 انگلستان، محروم مانده‌اند و این است که مسلمین که مظهر قدرت و علم و فرهنگ

هند بودند - اکنون به نهایت انحطاط فکری و عقب ماندگی اجتماعی افتاده اند و هندوها و زردشتی ها هستند که سرعت خود را بازندگی جدید تطبیق میدهند و با تمدن و تحصیل و سیاست اروپائی اشنائی می یابند و لااقل مرد روز میشوند و این خطر هست که فردا که استعمار از هند رانده شد و اداره مادی و معنوی این مملکت بزرگ، به خود هندوها واگذار گردد، عملاً هندوها و زردشتی ها و سیکها سرنوشت اقتصاد و سیاست و فرهنگ را بدست گیرند و در این میان مسلمانان نه فرهنگ اسلامی قدیم را داشته باشند و نه فرهنگ اروپائی جدید را، و طبیعتاً، "ما بصورت طبقه منحطی محکوم هند مستقل فردا باشیم و از عهده اداره میهن خود عاجز مانیم.

این است که مسلمانان ترقیخواه - که از تاریخ اسلام و نیز از سرنوشت کنونی مسلمین آگاهند و از این انحطاط رنج می برند و از فردا بیم دارند - سالها است در اندیشه تحقق دو هدف فوری و حیاتی اند، هدف اول اینکه با ایجاد یک "نهضت اسلامی" خرافه پرستی و جهل و فلج عقلی را از جامعه مسلمین به رانند، و با "تجدید نظر اساسی در طرز تفکر مذهبی" روح خلاق و ترقیخواه اسلام مجاهدان اول را در ما بدمند و برای نسل جوان مسلمین هند، ایمان و امید و حیات و حرکتی جوان و پیشرو بیافرینند، و با اصلاح مدارس قدیم اسلامی و تجدید نظر در کتابهای درسی و نظام تعلیمات مذهبی و تسخیر علوم و صنعت جدید، پایه های نظام آموزش و مدارس و دانشگاههای پیشرفته اسلامی را در هند بریزند. و هدف دوم شرکت در جهاد ملی هند و همگامی و وحدت همه صفوف آزادخواهان و ضد استعمار علیه حاکمیت امپراطوری انگلیس است و ادامه مبارزه ملی و سیاسی تا نیل به استقلال و نجات از بند استعمار خارجی و عمال داخلی آن و شما در این هر دو راه خود را با ترقی خواهان و آزادخواهان همگام نشان دادید و با تشکیل مدرسه اسلامی علیگر از یک سوء و با شرکت در قیام مسلمانان بنگال از سوی دیگر، در چهره یک عالم مصلح و مجاهد جلوه گرو مرجع آزادخواهان و اصلاح طلبان مسلمان شد و حتی دانشجویان ضد استعمار هند در انگلستان و مبارزان روشنفکر غیر مسلمان شما را بعنوان یک شخصیت مرقی و مستقد و حق طلب و ضد استعمار،

ستودند .

چه شده که ناگهان اندوخته سالها هماهنگی با مردم آن همه ایمان و ارادت مسلمانان حق پرست امید و انتظار همه روشنفکران ازادیخواهان مجاهدان استقلال طلب و ضد استعمار و تمامی حرمت روحانی و عزت اجتماعی و ارزش علمی و زعامت معنوی و حیثیت اسلامی و اخلاص مسلمین و آنهمه رنجها که این مردم در این راه تحمل کرده اند، و آن همه فداکاریها که برای بزرگداشت شخصیت شما کردند، همه را و همه را دادید و در عوض از نایب السلطنه - انگلیس يك لقب "سر" گرفتید ؟

حضرت سرسید احمد خان .

سالها مبارزه مسلمانان آگاه و اصلاح طلب و ضد استعماری و ترقی خواه هند، به تشکیل "مسلم ليك" منجر شد که در آن، روشنفکران مسلمان با تمام قدرت و ایمان و ایثار خویش نهضت انقلابی اسلام را علیه خواجه پرستی و ارتجاع و فقر و استعمار، قدرت و جهت بخشیدند و علیرغم دشواری های محیط، در يك زمان محدود، اسلام - که در نظر مردم غیر مسلمان هند، دین احکام مغولی، و غایت محمودی بود و در نظر توده مسلمان هند، مجموعه از ادب و رسوم و تشریفات ناخود آگاه و سنت های موروثی و انفرادی ناگهان با روحی متحرک و بینشی مرقی جان گرفت و شور ایمانی که از ایمان مهاجران و انصار الهام میگرفت و از سنت رسول و خاندانش پیروی میکرد، و بجای خرافه های هزار ساله اقوام، قرآن را سرچشمه خویش میگرفت، سراسر هند را فتح کرد و موجی انقلابی در اندیشه ها و احساس های مردم برانگیخت و نسل قدیم را - که قربانی جهل و ارتجاع بودند - نجات داد و نسل جوان را - که شیفته آورده های خیر کننده و تازه استعمار انگلیس شده بود - بسوی خدا بازگرداند و چشمهای روشنفکران ترقیخواه هند را از لندن به مدینه متوجه ساخت و عقاید اسلامی، در برابر خود آگاهی و علم و منطق انسانی درخشندگی خدائی یافت، و احکام اسلام در متن مسئولیت اجتماعی انسانها مطرح گشت و دعوت اسلام پیشاپیش ارمانها و دردها و امیدها و هدفهای جامعه و در مسیر حرکت زمان قرار گرفت و از حالت تدافعی و توجیه کننده بدر آمد، و حالتی تهاجمی

و هدایت کننده گرفت، و همچون اتشی که در جنگ خشک افتد به سرعت دامن گسترشد و شب سیاه و زمستان سرد روزگار مسلمانان هند را نوید روشنی و گرمی بخشید و ایمان مذهبی را از تجدید بتحرک، و از تعبد بتعقل، بدل کرد و اسلام را از قبرستان به شهر، و از مرگ بزندگی، و از حاشیه جامعه بطن باز آورد، و قرآن را که از جبهه روشنفکران و تجدید خواهان هند و مسلمان، اماج حمله علم و تمدن و پیشرفت و نو اندیشی و آزاد یخواهی و برابری اقتصادی و اصالت بشری بود، در چهره تازه ای - که چهره راستین و نخستین بود وجدان روشنفکران عرضه کرد، و از صورت يك "شیئی متبرک" و "اسرار جاد و" بعنوان کتابی "شناساند که همچنان مدعی زمان است و چشمه جوشان وحی و معجزه مسیحادم حیات و شفا و بینائی و رمیدن روح در کالبد های مرده و مردار، تسخیر کننده تمدن و هدایت کننده راستی و رستگاری و جهاد و - اجتهد دعوت کننده مسلمین بعزت و عدالت و علم . . . رسالت "مسلم لیک" که از نیاز زمان و آگاهی و ایمان روح دردمند مجاهدان مسلمان نیرومی گرفت، بصورت يك جوشش انقلابی، و جهش طوفانی، در جامعه را که و منجمد - هند تجلی کرد و دعوت اسلام ترقیخواه و هدایت استعمار را، از این پایگاه در دو جبهه ارتجاع و استعمار پیشروی کننده نمود و بسرعت همه مسلمانان مترقی و آزاد یخواهان مجاهد را بسیج کرد و نیروی مذهب را که دور از زمان و زندگی، در انجام تشریفات ظاهری و برگذاری شعائر بی روح و مسائل ذهنی بی اثر و اخلاقیات فردی، به هدر می رفت به قلب زندگی و سازندگی کشاند و در - معرکه جنبش و جهاد طرح کرد و به روشنفکران که با جهل و خرافه - که این همه در هند بیداد می کند - درستیزند، و به عدالتخواهانی که با فقر و تضاد طبقاتی - که این همه در هند قربانی میکند - در مبارزه اند و به آزادی خواهان ضد استعماری که این همه در هند فاجعه می افزینند - به پیکار برخاسته اند، ایمان و آگاهی و نیرو بخشید .

طبیعی است که "مسلم لیک" نمی تواند از سرنوشت محتومی که در نظام جهل و جور ویژه مجاهدان راه آگاهی و آزادی است مستثنی باشد .
این است که اگر اعمال استعمار انگلیس به صد حيله انرا می گویند، طبیعی

است اگر پیشوایان و روحانیان زردشتی و هند و و سیک و پاسداران بت - پرستی و شرک - که از جان دوباره گرفتن اسلام در هند می هراسند انرا اماج حمله های کینه توزانه ساخته اند ، طبیعی است . اگر خیانتکاران رسوائی چون دکی و جعفر بنگالی که در لباس دین و ارایش اسلام ، دلال نایب السلطنه انگلیس اند و جاسوس شناخته - انتیجنت سرویس - " مسلم لیک " را شب و روز - در زیر باران تهمت ها و دشنام های زشت و ناجوانمردانه خویش میگیرند و - هیا هو برپا میکنند و شایعه ها می پراکنند و از یک سو ، نایب السلطنه انگلیس و حکام و امرای ولایات را برانگیزند که :

" اسلام مسلم لیک اسلام شورش و عصیان است و مسلم لیک پایه قدرت - امپراطوری را متزلزل میسازد و اگر اسلام این چنین پیش رود ، همه مسلمانان از سکوت و تمکین سر باز می زنند و در برابر انگلستان قرار می گیرند انرا ببندید . . " و از سوی دیگر عوام متعصبا تحریک میکنند که " اسلام - مسلم لیک اسلام سنت و جماعت نیست ، مسلم لیک پایه ایمان و عقیده شما را ویران میکند ، ولایت اصحاب را از دلهای شما میبرد و اگر اسلام این چنین پیش رود همه مقدسات شما بر باد میرود و همه عقاید شما فاسد میگردد . . . انرا ببندید " ! و اگر پاسداران خرافه و جهل ، که بنام دین ، دنیا میطلبند و از - ایمان مردم نام و آنان میگیرند و حرص و حسد و فساد و فریب و بیسوادی و بی فکری خویش را در زیر نقاب فریبنده ، زیبای زهد و روح و عبادت و دین ، مخفی کرده اند و با خالی کردن سر های خلق ، جیبهای شانرا میزنند ، و با کور کردن چشم های مردم ، زشتیها و تباهیهای شانرا پنهان میسازند ، و با فلج کردن عقل های مسلمین ، اسلام را مسخ مینمایند ، و با دلیل کردن اراده انسانی و تباه کردن شعور و شرف انسانی ، توفه مردم را ، همچون مقلدان میمون وارد بر پی خود میکشاند ، و با ادعای برتری ذاتی و نمایندگی الهی بر خلق و منع - مردم از تفکر و تشخیص و محکومیتشان به تعبد و تقلید ، و نگهداشتن شان در بیخبری از دنیا و از دین ، موجودات انسانی را که خدا جانشین خویش میخواند و خانداده ، خویش و رفیق خویش بصورت " عوام کالانعام " می پرورند که شیر - شان را بدوشند و پشم شانرا بچینند و . . . دم نزنند ، بالاخره خلائق را

بنام طاعت آسمان، در بند اطاعت خداوندان زمین می آورند و همیشه و همه جا، اینان اند که دین خدا را بر می گردانند و راه خدا را سد میکنند و در کتاب خدا دست میبرند و افسانه ها و افسون های خود را بنام وحی منزل و حق مطلق و سخن خدا و حدیث پیامبر، برانداخته ها می دهند و این ها که بفرموده قرآن "خرند که کتاب بار دارند" و یا "همچون سنگ که چه بر او به بتازی پارس میکند و چه او را ول کنی پارس میکند" (۱)

آری، اگر این ها امروز از "اسلام حیات و حرکت"، "اسلام بیداری و آگاهی" بهراسند و پرده های عنکبوتی را که سالها بر عقل و قلب مردم تنیده اند، در خطر گسیختگی ببینند، ناچار مسلم لیک را با هر وسیله ای و بدست هر قدرتی نابود کنند و پلیدترین بهتان بران، و بیشرمانه ترین تهمت ها بر هر که شناخته یا نشناخته، با آن همگام است و همدرد دروغ نکنند، و برای حفظ مقام و موقع خود و نگهداشتن مردم در جهل و رکود و خرافه و تعصب کوری که از آن - تغذیه میکنند تنها حاضر شوند، بلکه زمینه سازی کنند و همدستی، که مسلم - لیک که ملیونها دل را به آتش ایمان به اسلام گرم کرده و به عشق محمد و خاندانش در زیر این آسمان نورانده است، بدست راجه های آتشیدست دهند و که قرنهای محکوم مسلمانان هند بوده اند، مبشران مسیحی مامور کلیسا که بر آری ریشه کن کردن اسلام به شرق آمده اند، و یا نظامیان استعمارگر انگلیس که حکومت هند را بر مسلمین غصب کرده اند، تضعیف شود، یا تخریب، باز هم طبیعی است.

اگر ماموران پیدا و پنهان و تبلیغاتچی های کافر و مسلمان و مزدور کمپانی هند شرقی - که میدانند اسلام اگر بیدار شود و در هند جان دوباره گیرد و از دام فریب متولیان دروغین و سازشکار و خرافه پردازش رهایی یابد هرگز غارت زندگی مردم را و مکیدن شیر جان هند را تحمل نخواهد کرد و مسلمانانی

اسْمَلَهُمْ كَمَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا... مَثَلَهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ
وَ اِنْ تَرَكَ يَلْهَثُ.

کسه عزت را ویژه خدا و پیامبر و خویش می‌دانند ، و قرانی که پیروانش را "بنرمش با خویش و سختی با خصم" می‌خواند و مسلمانان لارا از انتخاب ولایت یهود و نصاری بر خویش و حتی از پیوند دوستی با آنان "بر حذر دارد" - توطئه کند که در یک زمان تعیین شده در سراسر هند شایعه های یکتواخت علیه مسلم لیک بپراکند و افکار عمومی را علیه آن مسموم سازند و در میان توده بیخبر نسبت به راه و رسالت روشنگر مسلم لیک بدبینی ایجاد نمایند تا انرا در جامعه هند تنها گذارند و در حمله دشمن بی دفاع و خلع سلاحش کنند و با ان همه قدرت تبلیغی ، امکانات اجتماعی و پایگاههای سیاسی و - سرمایه بی حساب اقتضا دی ، مسلم لیک را - که تمامی توان وامکانش ایمان گروهی از روشکران مسلمانی است که در چنین زمانی احساس مسئولیت میکنند در چشم خلق بیخبر هند که اسیر استعمارند چنان - بیالایند که دشمن و - دوست کافر و مسلمان ، در خاموش کردن این ندا همدست و همدستان گردند طبیعی است .

و حتی اگر عوام مسلمان دکی و بنگال و حیدرآباد و کشمیر - که دنیایشان بازیچه استعمار انگلیس شده و دینشان بازیچه ارتجاع هند و - جهل و فقر و بیسواد ی و انحطاط ، آنان را همچون کالبد های مرده متحرک ساخته است که نه قدرت خواندن کتاب دارند تا آنچه را مسلم لیک نوشته است بخوانند ، و نه قدرت تفکر و تشخیص ، تا آنچه را میشوند بفهمند ، و چنان - اسیر افسون میاکاران مذهبی اند که نه تنها "مایه علمی" و قدرت عقلی را فاقد اند که حتی در برابر حکم اولیا (۱) و فرمان متولیان رسمی و مشابه و دروغپردازی هائی و تهمت های اشکار افسونگران - "قدرت بینائی" و شنوا خود را از دست میدهند ! چنانکه نه تنها وقتی انها فلسفه اسلامی مسلم لیک و خط مشی فکری و نظریات علمی و مذهبی انرا به دروغ محکوم میسازند ، این -

۱- یکی از علما روشنفکر اسلامی میگفت در خیابانهای یکی از شهر های پاکستان میر قتم که چند جا کنار پیاده رو دیدم شخصی لخت مادر زاد خوابیده و به عالم جذب به خویش فرو رفته است و رهگذران مؤمن و ساد ه دل از کنارش می

ها نمیتوانند بدان بیدیشند و انرا بفهمند - زیرا که علم میخواهد و عقل،
 و ندارند - و نه تنها وقتی انهابه کتابی از مسلم ليک تهمت میزنند و مطلبش
 را تحریف میکنند و جمله ای آزان را میشکنند، مسخ میکنند، و یا اساساً بدان می
 بندند و حتی ضد آنچه در ان بصراحت نوشته شده است برای مردم نقل می
 کنند، این ها نمی توانند کتاب را بگیرند و بخوانند - زیرا این کار سواد -
 خواندن و نوشتن میخواهد و ندارند - بلکه حتی به ساختمان مسلم ليک دروغ
 می بندند، طرز نشستن مسلمانان را در تالار مسلم ليک بشماره نقل میکنند و
 یا شعار همیشگی مسلم ليک را که هر شب و روز از سرمناره مسلم ليک در فضا -
 پخش میشود تحریف میکنند، و این مستضعفین متعصب در مکتب انسان کش و کور
 کنند، مردم پرور اینان، چنان فلج شده اند و بصورت رقت باری به انحطاط و
 عجز افتاده اند که حتی نمی توانند که تحقیق این مساله نه فلسفه می خواهد
 و نه فقه و نه اصول و نه تاریخ و نه علم الحدیث و نه تفسیر و نه کلام و حتی نه
 فکر و نه عقل و نه اندکی شعور فقط يك چشم می خواهد و يك گوش که چند قدمی
 بردارند و ساختمان مسلم ليک را به چشم ببینند و شعار مسلم ليک را از -
 مناره بشنوند و انگاه متوجه شوند که هم آنها و هم مسلم ليک و هم اسلام را و
 هم هند، چگونه قربانی این خناسهای پیدا و نهان شده اند و بدانند، آنجا
 که پای منافع خویش را در میان می بینند در حق کسی تا کجا ها حاضرند و کجا
 که به يك "ساختمان" - که در شهرشان برپا است - اینچنین گستاخانه دروغ
 می بندند يك "شعار" را که طنین اش در فضای شهر هم اکنون میپیچد، اینگونه
 نقل میکنند و وارونه میکنند پس وقایعی را که چهارده قرن پیش در مدینه
 و مکه گذشته است و حقایقی را که در عمق آیات متشابه و روایات متشابه پنهان
 است چگونه به مردم میسرسانند و بر سر دین خدا و عقل مردم چه می آورند ؟
 و یا این همه طبیعی است و این است که اکنون سالهاست مسلم ليک از چهار

→ گذرند، با احترام به او نزد يك میشوند و بولی بنام نذریا نیاز کنارش می -
 گذارند و دستی به تیمن و تبرک بر با سن مهر باناش میکنند و سپس در حالیکه
 وردی زمزمه میکنند دست تبرک شده شانرا میپوسند و روی چشم میپنهند و رد می
 شوند . پرسیدم این کیست؟ برایم معرفی کردند که این «ولی» است.

سواماچ حمله و شایعه و تهمت و تحریک و بمباران دروغ و تیرباران بهتان است و هرگز در راه خلق بسوی خدا، لحظه ای به دفاع از خویش درنگ نکرده و به گلاویز شدن با اینان که در چپ و راست این جاده معرکه ها بپا کرده اند و توطئه ها و باران سنگ و حمله مشت و لگد و پرتاب سنگ، گامی از راه به بیراهه نگذاشته است و از آن روز که کوله بار امانت خدا را بردوش نهاده و باز از عشق و نور هدایت در مسیر قرآن و سنت در پی پیامبر و خاندان و اصحاب مجاهد و پاک عزم رفتن کرده است، به فریب هیچ تطمیع و هراس هیچ تهدیدی و بی از رفتن باز نایستاده و حتی کمترین کوششی را دفاع از خویش و کوچکترین دغدغه ای را برای تبرئه خویش در قبال این همه حمله ها و تهمت ها بازماندن از - "مسئولیت" شمرده و ضعیف ترین تردید یا ضعف را در برابر قدرت های - بمباران با "توک" و "تغویض" و اندک تمایلی را برای تقرب و توسل به این و آن برای دفع شری و رفع خطری، مخالف "توحید" .

چه خدا انسانی را که برای رستگاری خلق می کوشد، کافی است "نعم - المولی و نعم الوکیل" گذشته از آن، هند یک جامعه عقب مانده و استعمارزد است عقب ماندگی و استعمارزدگی ویژگی هایی را بر جامعه تحمیل میکنند، که هر روشنفکری که برای بیداری جامعه اش جهاد روشنگرانه می کند، یا مجاهدی که برای رهایی کشورش جهاد مسلحانه، باید این ناهنجاری های اجتماعی را بعنوان واقعیت های عینی تحمل کند و در برابر آنها خشم و خروش نشان ندهد، جانخورد، نهراسد، نگریزد، نومید نشود و مهمتر از همه نیرو و قتش را در مقابله با آنها به هدر ندهد، و به ستیزه جوئی و کشتن با آنها مشغول - نگردد، چه تمام این ناهنجاری های اخلاقی، فکری، روحی، فرهنگی، مذهبی و غیره همه عواقب جبری و آثار ظاهری و علائم بیرونی استعمارزدگی و عقب ماندگی است و یک "مجاهد" ازادیخواه و پاکدامن، و یا "مومنی متقی و پاکرفتار" که - بر اساس اخلاقی، انسانی و یا موازین اسلام، می اندیشند و می سنجند اگر - "روشنفکر" نباشد از زشتی این "منکرات" بسته آمده و به ستیز بر می خیزند و مثلاً هنگامی که دید جعفر بنگالی که جاسوس شناخته شده انگلستان است و به خاطر خدمتی که به نایب السلطنه کرد - و آن خیانتی بود که نسبت به

رد اسلام معرفی مینماید و عباراتی بعنوان نقل از کتاب او همانجا جمل می کند، و یا شایعات و جعلیات بخشنامه شده را برای هزارمین بار تکرار میکند که مستمعین مسلمان هم با قلبی ملو از ایمان و اخلاص، اقبال را بعنوان دشمن اسلام نفرین میکنند و انگاه، میبینند که جمعی از مسلمین به فریخانه ای که — لانه جاسوسی و توطئه و تخریر است روی می آورند تا در آنجا تبرک جویند و شفای روح گیرند و درمان درد و علم دین و موعظه اخلاق و انجا فرییکا بزرگ صم بکم نشسته و کارچاق کن ها و دلال ها و پشت هم انداز ها که در این کار قدرت و مهارت یافته اند، دلشان را از کینه و تعصب و دروغ و خرافه و اتهام پر کرده و باز می گردند، در حالیکه حضرت سر سید احمد خان را مرجع بزرگ اسلام هند می دانند و جعفر بنگالی را خد متکثر مسلمین و اقبال را دشمن دین، و آن فریب خانه، شوم و کانون توطئه را، پایگاه بازیگریهای پنهان استعمار انگلیس را، خانه تقوی و قبله ایمان ... و مسلم لیک را، جایی که جوانان دران از دین برمی گردند، و مومنان گمراه میشوند، و باید هرچه زودتر ویرانش کرد .

در چنین حالی این پاک مرد از اندیش بفریاد می آید و این همه زشتی را نمی تواند تحمل کند و از دیدار این همه دروغ و قساوت و پلید اندیشی و بیشرمی و حق کسی حیرت میکند و بر سر مردم داد میکند که ای فلان، این همه تکرار میکی که: " میگویند بر سر در ساختمان مسلم لیک کبیه ای نقش کرده اند که ویژه رافضیان است و اهانت به اصحاب رسول خدا " یکبار برو و ببین این این همه تکرار میکی که " میگویند محمد اقبال لاهوری در کابش ادعای نبوت کرده و انکار خاتمیت و ستایش عثمانی و اهانت به اسلام و ... " یکبار برو بخوان این همه تکرار میکی که میگویند اقبال چنین است و جعفر بنگالی چنان یکبار برو و جستجو کن و خود حقیقت را بیاب و مردی را که ابوزر وار تنها گام برمی دارد و تنها زندگی میکند و از عشق طعام میگیرد و از اخلاص شراب، با — جعفری که بپاداش خیانت هایش به مسلمین، ملیون ها رویه از نایب السلطنه مؤ گرفته است و در ازای شکست دادن قوای مجاهدان اسلام در قیام علیه استعمار انگلیس ضیاع و عقار ها در ملک خویش آورده و پنهانی از زکات مومنین و پول — بیت المال مسلمین باغهای نمودی ساخته و عشرتکده های هارونی، میبینی که —

سلطان احمد قهرمان ضد استعمار مسلمین هند رو داشت - تقویت میشود و در قاجاق و ثروت و شهوت دستش باز است و در عین حال سخنگوی رسمی دین و نماینده مختار برخی مقامات مذهبی شده است و از طرفی محمد اقبال لاهوری که در دوران دانشجویی اش فریاد آزادی هند را بر قلب اروپای - استعماری برداشت و نبوغ فکری اش فخر افرین اسلام در دانشگاههای غرب بود و با تمام سرمایه علمی و قدرت نویسندگی و جذبه سخنوری و نبوغ عقلی اش در برابر مسیحیت مهاجم و شرق شناسی مغرض قوی ترین دفاع را از اسلام بی دفاع کرد و در بازگشت به هند کرسی استادی دانشگاه را فدای منبر تبلیغ اسلام نمود و مرد فیلسوف، عارف، نویسنده، شاعر، سخنور، محقق، اسلام شناس سیاستمدار، مبارز نواندیش، خلاق، با قدرت رهبری اجتماعی، سرمایه فرهنگ - قدیم و جدید و تربیت یافته دین و تمدن و شاهین تیزبر و بلند پروازی با دو بال شرق و غرب، همه هستی اش را به اسلام ایثار میکنند و اسلام هند را که به منحنی ترین پایگاههای ارتجاعی و کهنه عقب نشسته بود، در بحبوحه عصر جدید مطرح میسازد و عشق ایمان را از یک سودر چرانگان خیره کننده تمدن غرب و - آتش بازی دروغین و فریبنده مدرنیسم استعماری انگلیس در هند و از سوئی بر شبستان تیره و راکب زاویه های منحنی و منجمد مسلمانان هند برمی افروزند و با این همه همان مقامات روحانی که جعفر بنگالی و صادق دکی را بنام - شخصیت اسلامی تایید میکنند و حتی سخنگویی رسمی و نماینده مختار خویش میسازند و دستشان را در فریب به گرهی می فشردند، اقبال را یا تکفیر میکنند یا تفسیق و یا تضعیف، و یا در برابر سیل بهتان های دشمن های اسلام برای - فلج ساختن او در جامعه مسلمانان هند سکوت میکنند و با سکوت خویش غوغای خصم را تأیید، و انگاه یک انسان پاک اندیش و پارسا که یا دیندار است و یا لاقول ازاده مردی، وقتی می بیند که در این جامعه مسلمانان جعفر بنگالی - چهره اسلامی و شخصیت مذهبی، اقبال لاهوری تکفیر شده و متهم و این واعظ در مسجد خدا و بر منبر رسول خدا، بقای حکومت امپراطوری انگلیس را بنام - اسلام و بعنوان حمایت از مسلمین، دعاء میکند و در جامعه تبلیغ دین اشکارا بر اقبال دروغ میبندد و کتاب "تجدید بنای اندیشه مذهبی" وی را کتابی در -

فلان صد بت در زیر خرقة پنهان کرده، پیش می تازد که ردای قدسش را کنار زند تا خلق ببیند، میشوند که بر منبر وعظ، بر مسلمانی دروغ می بندند — از پای منبر فریاد می زند که چنین نیست، این بهتان است می بیند که محفل بنام دین، کتابی بنام دین کسی را که دستور داده اند بگوید، معرفی میکند، شرح حال دروغی، نقل قول دروغ، عبارات جعلی، قضاوت کذب، استناد بهتان، و حتی کتاب را اسم میبرد و شماره صفحه را ذکر میکند و جمله کتاب را در — میان گیومه می آورد اما باز هم خیانت، باز هم دروغ که جمله نویسنده از قول — دشمن نقل کرده و سپس رد کرده و ناقدان را به نویسنده اسناد داده و عقیدۀ او شمرده است .

دیگر تاب نمی آورد، به خشم می آید، خروش می کند، رنج می برد، به این می پرد، با آن گلاویز می شود، پاسخ این یکی را میگوید، در برابر آن یکی می ایستد، اینجا رد میکند، آن جا دفاع میکند، گریبان این فریب را میگیرد، نقاب — آن دغل را می برد، ... حریف نمی شود بستوه می آید کلافه می شود، خسته میشود، بد بین میشود، مأیوس میشود، ضعیف میشود، از پا در می آید ... و دشمن همین را می خواهد .

اما، آنکه با نگاه علم می نگرد، هرگز معلول ها را بجای علت نمی گیرد، هیچ گاه با عوارض جبری یک بیماری به مبارزه بر نمی خیزد، از زشتی ها، خیانت ها — فریب ها، قساوت ها، توطئه ها، حقکشی ها، شایعه سازی ها، و حتی همدستی دشمن و دوست همدستانان اسلام و کفر، به شگفتی نمی آید، و حتی منتظر است که در نابود کردن سنگر دین، خنجر خیانت دوست، از پشت زودتر فروود آید، تا شمشیر دشمن، در حمله، رویاروی بر سر!

برای او همه، این ناهنجار و تبهکارینها، طبیعی است . قابل پیش بینی است همه را منتظر است، همه را آماده صبر و سختی است، هیچ چیز برای او تکان ندهند و باور نکردنی نیست، زیرا این ها همه اثار جبری و عوارض عادی و علت اصلی است، عقب ماندگی و استعمار .

مردمی که بیش از نود درصد از خواندن محروم اند، توده های که در حقیض فقر و جهل سیاه بسر میبرند و قرن هاست که بالای لائی خواب آوران و ورد —

افسونگران که عصای موسی را بدست دارند و سحره فرعون اند و شريك قارون،
 — بخواب رفته و افسون شده اند و عرفانیشان را راجگان و شاهزادگان کاشاترین
 تبلیغ کرده اند و اسلامشان را غارتگران غزنوی و قداره بندگان مغولی.
 و آزاد اندیشان عرفانی و ودائی و بودائی، همیشه در غزلت می زیسته اند و
 علمای مجاهد و آزاده، مسلمان محکوم قدرت های جور بوده اند، و مطرود —
 پاسداران جهل، و ناچار از دسترس خلق دور، و در زمانه خویش مجهول، و اکنون
 در قرن حکومت زور امپراطوری و حاکمیت زر کمپانی و استعمار سیاسی و نظامی
 و اقتصادی و از همه بدتر فکری و اخلاقی و فرهنگی انگلیس که ملتی را از محتوی
 انسانی اش خالی میکند و مذهبی را از محتوای عقلی و اجتماع اش تا مذهب
 را افسار بند ملت کند و ملت را مرکب رام و رهوار خویش!

در چنین زمینه ای که عقبماندگی قدیم و استعمارزدگی جدید تعیین کننده
 سرنوشت و سرشت جامعه هند است، مسلمانان آگاه و مجاهدی که هم در جبهه
 سیاهکاران مردم فریب اخلی باید بجنگند، و هم در جبهه تبہکاران مردم —
 خوار خارجی نمی توانند گامی بردارند، اگر از آغاز برای صبر بر همه سختی،
 تحمل همه خیانت ها، و دیدن همه زشتی ها، و قبول سرنوشتی که به سراغ —
 همه حق پرستان در حکومت ظلم و باطل، و همه آزاد یخواهان در حاکمیت
 جور، و همه پیام اوران و روشنگران در سلطه تباهی و تیرگی می آید، خود را
 آماده نکرده باشند.

این است، حضرت سر سید احمد خان! که "مسلم لیک" به گفته آن شاعر حکیم
 که اندر زمی دهد.

"همچون شاخه های بالای خیزران از هر کوی آزاد،

همچون باد، از هر بندی رها،

همچون نیلوفر، بی آرایش آب،

همچون آفتاب، دور از هر آلودگی،

همچون شیر، بی باک از همه آوازا،

رخت و بخت خویش بیفکن، و

چون کرگدن، تنها سفر کن!"

ما با سنگین امانت الهی بر دوش رسالت " امتی که به خیز می خواند و با زشتی هامیستیزد " در دست ، و ایمان بتوحید در دل ما ، آتش عشق به رهای و رستگاری خلق در جان ، و امانت پیامبر خدا و خاندان و شهیدان در پیش و همت پاک اندیشان آزاده و مجاهدان مسلمان و علمای روشن و روشنگر اسلام بدرقه راه ، و میراث فخر و عزت تاریخ و فرهنگ پس از زیبایی و اندیشه و آزادی وعد التخواهی و ایثار و شهادت و جهاد اسلام ، زاد سفره و دستگیرمان دست قران و سنت ... راه خداوند را - که از میان خلق میگردد - پیش گرفته ایم و با تمامی آگاهی مان بر دشواری ها و خطرات و حرامیان و قطاع الطريق و کینکاهای دشمن و سراسیمگی های سقوط و دام های نفاق و توطئه های - خیانت و همدستی های بیگانه و خویش و رنج ها و عطشها و جراحت ها و - طوفان ها و کوههای بلند وحشت ، و صحرا های بیکران حیرت و کویر های - آتش و باتلاق های غرق ... که بر سر راه است ... پیش میرویم و بر هر چه پیش آید ، صبر میکنیم و آنرا در راه خدا حساب خواهیم کرد ، و هر که در کناره راه ، معرکه ، فریب و هیاهو برپا کند گوشه چشمی ، به تماشا بی ، از پیش پای - خویش بر او خواهیم افکند ، و هر چه که بر ما تازد ، دستی بدفاع از خویش بلند نخواهیم کرد ، و کلمه ای را که نه به یاد خدا و نه برای خلق باشد ، بر زبان نخواهیم راند و تا مرگ استعمار انگلیس و استعمار هند ، و یا مرگ خویش می از پای نخواهیم نشست و از رفتن و رفتن نخواهیم آسود و در این کار ما به پیروزی خویش می اندیشیم و نه غلبه بر خصم ، و ما از هم اکنون پیروزیم چه پیروز ، انسانی است که از میان دها بیراهه سیاه و گمراهی عبث و راههای - میان آخور و مذبل - که زندگی دنیا است و زیستن خود پرستانه و کور - این راه را یافته است و قدرت آن را بدست آورده است که آنرا انتخاب کند و هر کهدر این راه ، نخستین گام را برگرفت پیروز است و این است که در هر کجای این جاده ای که بخدا می پیوندد ، بمیریم ، شهید مرده ایم که در اینجا نیت ، راه و راهگذر و رفتن و سر منزل مقصود یکی است ، چه آدمی تا براه خویش است ، هیچ است و حقیر در توکل به مطلق میرسد و در عشق لایتناهی میشود ... و این هاست ، حضرت سرسید احمد خان ، توش و توان ما در این صراطی

که آقا زکریا ایم و نیروی لایزلی، که با تکیه بر آن، گستاخی و دلیری آن را یافته ایم که در یک زمان با دو جبهه بجنگیم، و هر چند در شماره کم باشیم و در برابرمان، استعمار انگلیسی باشد که قدرتش جهانگیر است و استعمار هند، که در اعماق تاریخ ریشه دارد! این ها همه طبیعی است حضرت سرسید - احمد خان، اما آنچه در این میان، حتی برای ما که همه چیز را در این زمانه و در این زمینه منتظریم، غیر طبیعی می نماید، محاسبه ای است که شما در کار خود کرده اید و پنداشته اید اکنون که شورش بنگال در هم شکست و وحدت صف های آزاد یخواهان هند در حزب کنگره متلاشی شد و قتل عام حیدرآباد و - دکن و دهللی ... قدرت ملت را ضعیف کرد و حکومت امپراطوری انگلیس و کمپانی هند شرقی در هند ماندگار شد و دیگر تکیه بر آزاد یخواهی در هند، تکیه بر باد است و امید بستن به نهضت مسلمانان مجاهد هند، نقش بر آب و مصلحت آن است که آنچه را در صف آزاد یخواهان ضد استعمار و مسلمانان ضد ارتجاع هند، از ایمان و اخلاص مردم کسب کرده اید و ارج و اعتباری را که اسلاً و "استقلال" با خون های شهیدان و شکنجه های مجاهدان و رنج مسلمانان و قهرمانیهای آزاد یخواهان و قتل عام های مردم تسلیم ناپذیر هند، در چشم استعمار انگلیس یافته است، شما که اکنون، در چهره یکی از پیشوایان نهضت اسلام و هماهنگان جنبش استقلال معرفی شده اید، اندک اندک از این شوی خندق، به آن سوی خندق، خزیده و مسلم لیک را که اکنون از پشت و پهلوی بالا و پائین در محاصره افتاده است و با خیانت بنی قریظه در خطری جدی رها سازید و با "احزاب" سر و سری که دیگر بر کسی پوشیده نیست پیدا کنید، و بهر حال تکیه گاهتان را تغییر دهید و بر روی زمینی گام بردارید که سخت و مطمئن است! شك نداریم که زمینه سازان و طراحان اولیه و اصلی این - سیاست" اطرافیان و مشاوران خاص اقارب شما هستند دستی را در درون این کجاوه کجی که بر جهل و نفاق نهاده اند میبرند، ولی آقای سرسید احمد خان، این سگهای بیابان خواب اند که پارس میکنند و شما خوب میشناسید.



مکانیسم نظام سلطه

مدخل

درین مقاله کوشش میشود که چندی از ویژگیهای نظام سرمایه داری غربی ، و ویژگیهای زبان سلطه " که این نظام برای پایداری موجودیت خود بکار میرد ، بیان گردد .

موضوع بحث ما تحلیل و بررسی مکانیسم يك نظام پیچیده و با عظمت است که در خدمت " اربابان تولید " قرار دارد . جامعه " تولیدی " و " مصرفی " غربی نمود يك نظام مشخص است که شکل و کنترل آن بطور سیستماتیک ، از طرف صاحبان تولید رهبری می شود . فرم اساسی " اقتصاد کالائی " موجود که تاریخ جدید بر آن بنا شده است در يك تضاد بنیادی با " فکرتوحیدی " قرار دارد . تلاش انسانها در طول تاریخ ، در متن جامعه فئودالی و سرمایه داری " نظام توحیدی " را بر پا کنند ، بدون اینکه روابط انسانها و روابط فئودالی و سرمایه داری حاکم بر جامعه را دگرگون سازند ، همیشه با شکست مواجه بوده است . اولین قدم در راه برپا داشت " نظام توحیدی " نفی مطلق روابط غیر توحیدی و ساختمان طبقه ای جامعه است . هر گونه کوشش در راه توجیه و تبیین " فکر توحیدی " در چهار چوب نظام فلسفی و یا اقتصادی غربی به بن بست روبرو خواهد شد . (۱)

تلاش آزادی بخش برای انسانهای تاریخ کنونی باید در جهت " نفی مطلق " نظام سود اگرا نه غربی و " اقتصاد کالائی " حاکم بر آن باشد .

۱ - درین جا خصوصا اشاره می شود بآنان که سعی می کنند ، اقتصاد اسلامی را بعنوان يك راه میانه بین اقتصاد کپیتالیستی و سوسیالیستی معرفی کنند و اقتصاد اسلامی را باصطلاح یکنوع اقتصاد " کنترل شده " ولی دارای زمینه ای شبیه سرمایه داری غربی (بازار آزاد و مالکیت خصوصی) میدانند . این کار در حقیقت بابتدال کشیدن بنیانهای اقتصاد اسلامی و صحنه گذاری بروابط اقتصادی موجود و حاکم بر کشورهای باصطلاح اسلامی است .

الف . علم و تکنولوژی بعنوان ایده‌تولوژی

نظام سرمایه داری غربی براهی می‌رود که خصلت "استعماری" و "استثماری" خود را در نقاب "خود گرائی" و "منطقی بودن" و "علم" و تکنولوژی "پنهان کند . در حالیکه این "خود گرائی" و راسیونالیسم دارای محتوای سیاسی و مشخصی در جهت برهه بوده کشیدن انسانها ، و اسیر کردن آنها در سیستم و نظام سلطه است .

(۱) سلطه سیاسی در پوشش "خود گرائی" :

جامعه غربی يك شیوه "اندیشیدن بوجود آورده است که بشکل بی سابقه‌ای بر "راسیونالیسم و اصالت خرد" متکی است و پشتیبان جامعه ای است که نامعقولی ابتدائی دورانهای پیشین تاریخ بشر را محدود ساخته و در قسمتهای خیلی پیشرفته این نامعقولی را بلکی از میان برده است .

"اندیشه" که در آن ایده‌آل های انسانی از محمدالت و خوشبختی و مساوات "نهفته است ، در این جامعه فرمالیزه شده است . بمنظور حفظ نظام موجود و پایداری روابط موجود ، نظامی که بوسیله اربابان تولید رهبری میشود و روابطی که تهی از ارزشهای راستین است . بدینصورت که "اندیشیدن" خود در چهار چوب "تکنیک" و "صنعت" امکان پذیر است و تابع يك نقشه رهبری شده و بصورت جزو لاینجزای "پروژه تولید" درآمده است . در تحلیل عمیقتر این محتوای باین نتیجه میرسیم ، که فلسفه "اصالت خرد" و "منطقی بودن" که بعنوان وسیله ای در جامعه صنعتی مطرح است ، در حقیقت "وسيله" هم نیست بلکه خود يك فرم مشخص "سلطه" سیاسی "است . سلطه سیاسی که آشکارا جلوه نمیکند بلکه در لابلای پیچیدگی همه جانبه این نظام پنهان است .

نظام غربی ، "خود گرائی و راسیونالیسم" را بعنوان يك محتوای بدیهی چهار چوب سازمانی خود معرفی میکند . در حالیکه این "بدیهی" خود نگهدارنده این چهار چوب است .

این خود گرائی در ساخت طبیعی خود حمل يك عنصر "کنترل" و بدین ترتیب راسیونالیسم کردن جامعه انسانها هم مفهوم با ادغام کردن انسانها در نظام و کنترل انسانها و "رسمی کردن" نظام سلطه است ، رسمی کردن بدینصورت که محتوای سیاسی راسیونالیسم محو شود .

تکنولوژی جامعه غربی در طریق عملکرد یک جهتی خود در حقیقت پوششی است بر محتوای سیاسی این راسیونالیسم و بدین ترتیب تکنولوژی و علم خود بصورت "ایدئولوژی" جلوه می کند ، نه فقط بکار بردن تکنیک بلکه خود تکنیک بنفسه "سلطه" است (سلطه بر طبیعت و سلطه بر انسان) . یک سلطه متدیک و علمی و یک سلطه برنده و محاسبه کار .

اهداف مشخص و منافع خاصی که جامعه غربی تعقیب می کند ، نه آنکه تابع خارجی و عوارض جنبی تکنولوژی است ، بلکه خود در ساخت این نظام تکنیکی نقش موثری را بعهده دارد . تکنیک یک پروژه تاریخی ، اجتماعی و یک پروسه طولانی است و در این تکنیک همه اهداف و منافع اجتماعی طبقه سلطه گر اجتماع منعکس است .

در این تکنولوژی همه خواسته های طبقه مسلط جامعه و تصوّراتی که از انسانها و اشیاء دارد منعکس است ، آنجا که "انسان" بصورت "شیئی" درمی آید و تسلط بر طبیعت و تسلط بر انسان مفهوم واحدی را پیدا می کنند .

این جامعه میخواهد انسانها و اشیاء را در نظام سلطه ادغام کرده ، هویت آنها را از بین برده ، و آنها را جزئی از سیستم کند بطوریکه انسانها منافع خود را در حفظ سیستم و نظام موجود ببینند . "راسیونالیسم" منطق نظامی است که موجودیت خود را در بالا بردن نیروهای تولیدی و بهتر کردن زندگی مادی انسانها توجیه و تبیین می کند ، بنابراین قدرتی که این نظام سازمان یافته غربی بر انسان دارد بوسیله خردگرایی و نیز بوسیله قدرت مادی تایید می شود . این

قدرت بصورت یک "مطلق" درمی آید . این قدرت به هر چه دست می یابد آن را در خود فرد می برد و می بلعد . فریاد ناخشنودی انسانها را در مغز آنها خاموش و خفه می کند . انسان شك می کند که آیا این ناخشنودی اصالت دارد . این "باز دارندگی" عینی عنصر "کنترل" در اسیر کردن آگاهی انسانها ، و نابودی فردیت آنان در مقابل تکنولوژی با عظمت ، و ادغام غیر قابل تشخیص "کار سازنده" و "کارزائد" ، تجلی می کند و بدین ترتیب "عنصر عصیان" و "پر خاشگری" از آگاهی انسانها محو شده و انسان پذیرا می شود .

قدرت تولید مادی ، رشد سلطه بر طبیعت بعنوان یک پدیده چشمگیر انسانها برده سیستم ، را آرام می کند . کمیت بعنوان یک "شبه ارزش" جلوه می کند

رشد کمی صنعت و تولید مادی توجیه و تبیین صحیح بودن نظام است "الهم التکثر" (بسیار نمائی سرگرمشان ساخت آیه اول سوره تکثر). کیفیت و هدف و ارزشهای واقعی مفاهیم بیگانه ای هستند .

رشد ابزار تولید و رشد تولید مادی در سطح شکوفائی همه جانبه خود و در رابطه با علم و تکنیک اصطکاکی با "مناسبات تولیدی" پیدا نکرده و این رشد کمی "روشنگری سیاسی" بعنوان پایه یک برخورد انتقادی با نظام سلطه بوجود نمی آورد بلکه خود اساس توجیه و تبیین نظام را تشکیل میدهد .
انقلاب مستمر و بعثت دائمی که پویائی یک جامعه توحیدی را تشکیل میدهد اساساً با این چنین نظامی در تضاد است .

(۲) سلطه بر انسان و سلطه بر طبیعت

متد علمی و تکنیکی که در جریان تاریخی خود بعنوان یک روش موثر برای سلطه بر طبیعت شناخته شده ، اکنون بصورت یک روش موثر برای "سلطه بر انسانها" درآمده است .

بطوریکه ذکر شد و تکیه میشود ، جامعه غربی سلطه خود را نه اینک "بوسیله" تکنیک پایدار میکند و وسعت میدهد بلکه "بعنوان" تکنیک و همین باعث بوجود آمدن یک قدرت توسعه طلب و تجاوزگر و دارای محتوی سیاسی شده که با همه فرهنگها باز میکند و این موضوع اساس و پایه "رسمی کردن" تجاوز طلبی سرمایه داری غربی است .

این محتوای سیاسی "تکنیک منطقی" در حقیقت کلید فهم مکانیسم پیچیده بردگی انسانها در نظام غربی و خصلت طبیعی توسعه گرایی و تجاوز طلبی این نظام است .

ادغام تکنولوژی و سلطه ، علم و تکنولوژی بعنوان ایدئولوژی ، رشد کمی تولید مادی بعنوان یک شبه ارزش . . . در جامعه توحیدی هیچوقت توسعه دانش بعنوان دانش مطرح نیست بلکه هدف از توسعه دانش آزادی انسان از مناسبات بردگی انسانها و مناسبات بردگی "انسان" و "طبیعت" است .
رشد آزاد فرد در جامعه توحیدی تابعی است از تشکل منطقی جامعه ولسی بر اساس ارزشهای راستین .

(۳) یک جهان خاص

آنچه که باید تکیه شود این است که "دانش غربی" بدلیل متد و مفاهیم خاص خود شطرح ساختمان "جهانی" را ریخته است که در این جهان "سلطه بر طبیعت" و "سلطه بر انسان" در رابطه قرار دارد. از نظر دك علمى، طبیعت باز در سازمان بندى تكيكى تولید، تجلى میکند، که زندگى مادى انسانها را بهتر کرده است و همزمان با آن انسانها را برده و اسیر خود کرده است و بدین ترتیب "سلطه بر طبیعت" و "سلطه بر انسان" در هم ادغام شده و مفهوم واحدی را پیدا میکنند. بنابراین دانش و تکنولوژی يك "مطلق" نیست بلکه تغییر جهت جامعه و تغییر بنیانهای جامعه نیز در ساخت "دانش" موثر است و می توان طرح يك دانش جدیدی را ریخت. دانشی که به مفاهیم دیگری از طبیعت دست یافته و به نتایج دیگری میرسد. يك دانش نو که خیر باشد و خیر آفرین. در اینجا ما با مفهوم "خیر و شر" بطور مطلق روبرو هستیم. خیر و شری که نظام غربی بطور کلی "مطلق" بودن آنرا نفی میکند و با سوء استفاده از نسبی بودن آن همه گونه غارتگری و بی عدالتی و تجاوزگری و ستم به انسانها را توجیه و تبیین میکند.

و بنابراین ما در اینجا با دو نظام روبرو هستیم، يك نظام "بازدارنده" و يك نظام "آزاد بیخش"، دو نوع دانش، يك دانش در خدمت سلطه و يك دانش در خدمت انسان ولى سرمایه داری غربی در ساخت کمپلکس خود ادعا میکند که هیچگونه راه دیگری برای "زندگى" بجز راه غربی و هیچ دانشی بجز دانش غربی وجود ندارد. جاده پیشرفت انسان يك جاده یکطرفه است که ساخت آنرا خرد گرایی غربی در چهار چوب تکنیک و دانش غربی و بعنوان تکنولوژی و دانش تشکیل میدهد. جامعه غربی بطور بدیهی ادعا میکند که همه فرهنگهای جهان برای پیشرفت خود ناچار بقبول راه غربی و متد غربی هستند. رابطه انسانها در این نظام با طبیعت نیز يك رابطه قهر آلود است، رابطه سلطه، طبیعت و انسان بعنوان دو طرف يك درگیری مستمر و زندگى انسان بعنوان جنگ با طبیعت معرفی میشود. در صورتیکه در جامعه توحیدی، انسان و طبیعت يك وحدت را تشکیل میدهند و در همبستگی و رابطه متقابل قرار دارند و فرق بنیادی بین اجزاء هستی ندارد. فطرة اله التي فطر الناس علیها، لا تبدل لخلق اله (سوره روم آیه ۳۱)

« نهاد خدا است که "مردم" را بر آن نهاده و خلقت خدا تغییر پذیر نیست ».

ب : زبان سلطه

نظام سرمایه داری باوای یک زبان توانا و اغواگرانه ایست که بوسیله آن سازمان بندی خود را حفظ کرده و نقش ایجاد رابطه بین اربابان و بردگان آقا منش جامعه را بعهدہ دارد . این " زبان سلطه " است که سلطه انسان بر انسان را تأیید و توجیه و تبیین می کند .

(۱) عادت بصورت اندیشه

سازمانهای تبلیغاتی غربی ، دنیائی از ارتباطات بوجود آورده اند و در این دنیا گرایش یک جهتی و یک بعدی جامعه را توجیه می کنند . شیوه بیان این وسائل تبلیغاتی و اتحاد مظاهر گوناگون این وسائل تبلیغاتی " واقع بینانه " و " سودجویانه " است . جامعه در راه حفظ نظام خود بشکل منطقی و آگاهانه اندیشه های متعالی و انتقادی را سرکوب میکند .

شکل بیان رایج امروز مبتنی بر اختلاف موجود بین نظریات ، دیالکتیکی چند بعدی ، و واکنشهای تکنولوژی جامعه و یا بعبارت دیگر "عادت" هائiest که بصورت " اندیشه " اجتماعی خود نمائی میکند . طرز بیان اینگونه اندیشه های عادت بصورتی است که تفاوت بین " نمود " با " واقعیت " یعنی " واقعیت مسلط " و " واقعیت مطلق " ، تفاوت بین " فعل " و " فاعل " و " ذات " و " صفت " را بنا بر روی کشانده ، زبان و گفتار را از عناصر افسون کننده قدرت طلب و سخنان مرسوم و یکنواخت و رسمی انباشته است . بیان این جامعه از عباراتی که نیروی شناخت و ارزیابی آگاهانه و ارزیابی ارزشها را برانگیزد خالی است . این بیان " عادت " هائی است که بصورت " اندیشه " درآمده و از هر گونه " ارزش " تهی است .

ارزشهایی که در جامعه توحیدی بعنوان پایه معرفت و شناخت تلقی میشوند ، در این بیان یا وجود ندارد و یا بابتدال کشیده شده اند . زبان غربی ، زبان تولید مادی و زبان سرمایه است و توانائی آنرا ندارد که تفاوت فعل و فاعل ، حقیقت و واقعیت ، هستی و ماهیت و خلاصه تفاوت بین شیئی و تاثیر آنرا بازگوید ، همگی این مفاهیم را درهم می آمیزد . این بیان در جهت ایفای نقش " سوداگرانه " و " سودجویانه " و " بند پرور " خود عناصر ناسازگار را از

هیأت تالیفی کلام طرد میکند و یا مفاهیمی را بکار میرد که در جهت شافع کلی طبقه مسلط و پایداری سیستم موجود باشد. امروزه بررسیهای نظامی، نقش سازمان های اداری، و وسائل ماشینی توصیه کارشناسان در مورد جریانهای اقتصادی و سیاسی، بیان سیاستمداران وقتی که در مصاحبه ها شرکت میکنند، همه دارای زمینه واحدی از نظر تألیف کلام و ترکیب جملات و کیفیت بیان هستند.

زبانی که دستور میدهد، ولی نه بطور مستقیم و حکومت میکند. یک زبان مسلط که میخواهد سازمان بندی جامعه و نظام موجود را حفظ کند. زبانی که انسانها را رفتاری خاص، به خریداری کالائی خاص و به پذیرش آنچه میگوید تحریک میکند. القاء فکر با نشان بطور غیر مستقیم و بصورت اغواگرانه ای صورت میگیرد. ساخت جملات آچنان فشرده است که هیچ فضائی بین اجزاء گوناگون عبارات وجود ندارد. نامهای خاص و فرایندهای گوناگون عینا مانند ابزاری برای بکار بردن و سود جستن بکار میرود. و این همان منطق تکنولوژی متگی به خورد گرائی غربی است که چیزها را تنها به خاطر وظیفه و کاری که بعهد دارند میشناسند. در این بیان کلمات و معانی یعنی کلام و مفهوم کلام خود را در یکدیگر پوشانده اند و یا بعبارتی دیگر معانی گرایشی برای فرو رفتن در الفاظ یافته اند.

محتوای " اندیشه عادی " چیزی نمیتواند باشد بجز مفاهیم قالبی مشخصی در جامعه که بوسیله کلمات ایجاد شده است.

(۲) زبان بسته

عبارات حاوی اوصافی گردیده اند که ناچار باید پذیرفت. یک معانی قرار دادی که هرگز نمیتوان آنها را تغییر داد و یا انکار نمود. در این بیان سخن از " تولید آزاد " و " فکر آزاد " و " فرد آزاد " و " صلح " و " پیشرفت " و " برابری " می شود ولی با همان معانی خاصی که سیستم سود اگرا نه غربی به انسانها القاء می کند. زبانی که بوسیله آن نظام سود اگرا نه غربی، استعمار مستقیم یک ملت را توجیه و تبیین می کند و زبانی که با استعمار بطور رسمی مبارزه می کند دارای یک محتوی است. در این زبان اضداد با هم سرآشتی می گیرند. زبانی که دولت آفریقایی جنوبی (که یک دولت غربی است و ۱۱ میلیون انسان سیاه را به برده گی کشیده است) در محافل بین المللی بکار میرد و یا زبان محافل اسرائیلی، با استدلال رسمی کشورها غربی که استعمار را محکوم می کنند دارای فرم و محتوی و تألیف کلامی مشترک است.

درین میان ها نیز مفاهیم صلح و آزادی و پیشرفت و دموکراسی مفاهیم رایجی هستند . بیان " یکجبهتی " و بسته هرگز روشنگر معنائی نتواند بود و ابهامی را بر طرف نتواند ساخت تنها نقشی که بمعده دارد القاء " دستور " و تحصیل نظام ویژه و یا قانون خود سرانه است . زبان غربی بد و نیک و صحیح و مستقیم را در چهارچوب شبه ارزشهای که پذیرفته بیان می کند و بانسان فرصت بحث و گفتگو نمی دهد .

اگر گویند های و یا نویسند های از مرز بسته مفاهیم جاری تجاوز کند یا به تعصب و یا به تبلیغات شخصی متهم می شود . اگر در مباحث سخن از ارزشهای جدیدی مانند " ایثار " و " قناعت " و " زهد " بعیان آید این مفاهیم بصورت غریب جلوه کرده و بطور خیلی بدیهی از بیان طرد می شوند و گفتگو عبارتست از استعمال بیهوده کلمات و تکرار غیر لازم آن در چهارچوب مفاهیم جاری ، یک زبان یک بعدی .

" کلام " که در جامعه توحیدی مبتنی بر تحریر حقیقت و بیان کیفیت و دارای ارزش عالی است بصورت واکنشهای تکنولوژی یک جامعه بسته و یک بعدی درآمده است .
 . مَثَلًا كَلِمَةُ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ — تَوُثِّي الْأَكْثَرُ الْخَيْرُ يَأْتِي مِنَ الرِّبَا
 (کلام پاک مانند درخت پاکی است که ریشه آن ثابت و شاخه هایش در آسمان

است و هر آنی ثمر میدهد) ابراهیم ۲۴ - ۲۵
 درین بیانها اندیشه فرد بجای درك تضاد های جامعه ، حالت تسلیم و رضای خود می گیرد بدین قرار که بهترین شکل " آزادی " در جامعه غربی " بردگی " نظام موجود است .

(۳) آشتی بین مفاهیم متضاد

بیان اغواگرانه غربی ویژگیهایی دارد که انسان را " پذیرا " و " مطیع " می سازد . گسترش و تاثیر این بیان باعث آن گردیده که جامعه بر تضادهائی که آنرا در خود گرفته صحه گذارد . در ساخت جملات مفاهیم متضاد با هم از در آشتی آمده ، در عین آنکه وحدت کلام بصورت عجیبی حفظ شده است . در جامعه ای که از " ذهن " و " ماده " تنها به خاطر تکنولوژی بهره می جوید ، در جامعه ای که ارزشهای را ستین بنا بودی گرائیده در میان این جامعه اندیشه های مخالف و تضاد ها راه آشتی و سازش می یابند . و این محتوای " ویرانگری سود جوینان و " سود اگرا نه " نظام مصرف و کالائی خود گرای غربی است .

عناوینی نظیر " وسیله جالبی برای آسیب دیده گان از بمب اتمی " در صورتی

می توانند عکس العمل های ساده ای در ذهن برانگیزند که در مفاهیم آنها بیندیشیم. کلماتی نظیر "جالب" و "آسیب دیدگان بمب اتنی" در کنار هم در يك جمله آشتی کرده اند. منطق تکنولوژی آنگاه فهمیده می شود که مثلا از هزینه ساختن يك زیر دریائی اتنی حامل موشك که بالغ بر ۱۲۰ میلیون دلار است آگاه شویم، علاوه برین برای مصونیت افراد از آسیب بمب لباسی ساخته شده که ۱۰۰۰ دلار ارزش آنست. تاثیر این بیانهائی تبلیغاتی تنها از آن بابت که فلان کالا بیهوده خریدار تحمیل شود، نیست، بلکه بیشتر در یکنواخت ساختن جامعه و آمیزش منافع عمومی با شخصی و رابطه دادن خوشبختی افراد (خریدن لباس ضد اتنی) با نابودی بالقوه انسانهاست (سلاح اتنی)

و یا مثلا جملاتی مانند "پدر بمب هیدروژنی"، ازین قرار که کاشف بمب هیدروژنی که برای نابودی نسل بشر ساخته شده است "پدر" که کلمه ای دوست داشتنی است نامیده می شود، تاثیر این بیان شگفتانگیز است. انسانها را بر می انگیزد که در تضاد های موجود، نوعی هماهنگی مشاهده کنند.

(۴) زبانی که "اندرز" نمیدهد

بیان اغواگرانه غربی نقش فعال خود را در ایجاد بیم و امید در قلوب مردم بازی می کند هرگز مستقیما اندرز نمی دهد ولی شما را غیر مستقیم به قبول عقیده ای ملزم می سازد. زبان مسلط بی آنکه مخاطب خود را بشناسد و تفاوت های را از نظر محیط یا تربیت و یا توانائیهای ذهنی در او بشناسد، در "همه جا" در فضای خودمانی محل سکونت، در محل کار با او رابطه ای برقرار می کند.

این لحن خودمانی با به کار بردن کلماتی ازین گونه ایجاد می شود "اینست نماینده شما" "اینست حزب شما، اینست روزنامه شما، اینست نظام دموکراتیک آزاد ما" و غیره. و بدین ترتیب همیشه تلاش می کند که افراد را در جامعه مستهلك سازد تا فردیت خورا از دست دهند. نشریات و هفته نامه های غربی نمودار عالی این گونه تبلیغات و بیان است. برداشت این نشریات بطور بیست که فرد، تنها از نظر شکل، محل سکونت، و موفقیت کار خود در جامعه ارزش و اعتبار دارد. این نظر تلقی هرگونه تفاوت معنوی، فردیت و روح تکامل را از انسانها سلب نموده است.

"کار" برای تولید بیشتر و مصرف بیشتر در جامعه کالائی و مصرفی بصورت يك مطلق در می آید. جامعه ای که ارزشهای راستین را در سازمان بندی عظیم خود نابود کرده فرقی بین مثلا کار در يك "بیمارستان" و کار در يك کارخانه "بمبناپالم"

نمی گذارد . و زبان مسلط در ساخت یکنواخت خود فرقی بین کیفیت "کار" قائل نیست و فقط کمیت کار مطرح است . بشر دیگر به مفاهیم راستین نمی اندیشد زیرا هویت اشخاص و اشیاء با سودمندی و کارشان در هم آمیخته و جدا ساختن آنها ممکن نیست . یکنواختی تعبیرات و یکنواختی جامعه فرصت تفکر منطقی را از انسانها گرفته است . این تعبیرات و طرز بیان هرگونه دگرگونی ذهنی را بر بنیان اندیشه "یک جهتی" استوار ساخته است .

(۵) نابودی حافظه تاریخی انسانها

در قلمرو اجتماعی ، سیستم خریدگرائی مبنی بر اصال عمل که چهارچوب کنونی جامعه مصرفی و سرمایه داری سوداگرانه غربی است ، "بعد رونی" انسانها از یاد برده شده و موجودیت تاریخی وی بمخاطره افتاده است . زبان تکنولوژی غربی که بر اساس سودجویانه و اصال عمل برقرار شده اصولاً "ضد تاریخی" است . خودگرائی بورکراتی جائی برای "جبر تاریخی" باقی نگذاشته است . پیکاری که جامعه صنعتی امروز بر ضد تاریخ آغاز کرده خود یکی از مظاهر پیکاری است که علیه ابعاد روحانی و معنوی بشر راه انداخته است برای مثال زبانی که حامل "ارزش های راستین است مانند زبان قرآن ، زمینه آن بر زنده کردن حافظه تاریخی انسانها ، بنا شده است . لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف ۱۱) (در حقیقت که سرگذشت گذشتگان زمینه شناخت و عبرت برای صاحبان خود است) این زبان بزرگوار تاریخی و جبر تاریخی تکیه می کند و بر انسانی که موقعیت تاریخ خود را درک کند و انسانی که دارای آگاهی تاریخی مشخصی باشد . یادآوری زمان گذشته مخاطراتی را برای جامعه امروز پدید می آورد . خاطره یکی از عوامل باز شناسنده رویدادهای امروز است . رجوع به گذشته ها در دلها بیم و امید پدید می آورد . ولی جامعه بورکرات و سوداگرانه غربی حافظه تاریخی انسانها را ویران کرده است . در جامعه سوداگرانه غربی که به سوی توسعه مادی می رود ، حافظه ، زمان ، خاطره را در خود حل می کند و به صورت اموری غیر منطقی در می آورد . تفکر انتقادی ، واقعیت تاریخی انسان را باز خواهد شناخت و حقیقت را از اشتباه ، پیشرفت را از واپس ماندگی تمیز خواهد داد . وقتی که گذشته در حال بدخالت به پردازد ، عواملی که زندگی انسانها را به بیهودگی کشانده و نظام اربابی و بردگی را دگر باره زنده ساخته اند شناخته خواهند شد .

۱. (۶) انسان "کنترل" شده

سازمان بندی سرمایه داری غربی که حامل عنصر "کنترل" است در جهت رشد پیدا می کند که این عامل کنترل را بطور مؤثری بکار بندد لذا سعی می کند که در آگاهی انسانها نفوذ پیدا کند و احتیاجات جدیدی را به انسانها تحمیل کند بطوریکه مصرف بعنوان "مرکز ثقل" نیازهای انسان در آید. این نظام برای کنترل بیشتر انسانها در تلاش است که "فردیت" انسان را نابود کند. انسانهایی که دارای احتیاجات تحمیل شده، روح یک بعدی، و ساخت روانی واحدی باشند قایل کنترل هستند. وسائل تبلیغاتی نظام مسلط، و روزنامه هائی که میلیونها خواننده دارند، رادیو و تلویزیون که میلیونها انسان را در حوزه تبلیغاتی واحدی قرار می دهد همه در راه ساختن انسانهای هم رنگی اند که از یک نوع اخبار و اطلاعات برخوردارند، و با یک نوع مفاهیم خاصی مانوس می باشند. انسانهایی که شبه ارزشهایی را بعنوان "حقیقت" می پذیرند. القاء فکر به "انسان یک بعدی" خیلی آسان و کنترل "انسان یک بعدی" بطور غیر مستقیم و اغواگرانه، عامل پدیدارنده نظام سرمایه داری غربی است. روح بنفسه لیبرال است چون هیچگونه جبر خارجی و هیچگونه تابعیت برآورده های خود را به یک اراده و نیروی خارجی نمی پذیرد.

سازمان بندی جامعه غربی روح انتقادی را که هدف آن درگیری با سیستم موجود باشد در انسانها کنترل می کند. این نظام با کمپلکس سازمانی خود قادر است که عوامل اساسی بحران درونی خود را و نیز تضادهای درونی خود را مخفی کند. ولی در عین حال بطور سیستماتیک کوشش می کند که از افزایش و تربیت تفکر انتقادی در فرد فرد جلوگیری شود. تفکر انتقادی تا آنجا اجازه داد میشود که در نظام تکنولوژی و دانش تکنیکی مورد احتیاج باشد و بدین ترتیب یک آموزش جدیدی بر جامعه حاکم است و آن اینکه از یکطرف "تفکر" فقط یک وسیله ایست برای گدازاندن زندگی "روزانه" و از طرف دیگر در مقابل مسائل اساسی زندگی سکوت اختیار میشود، و انسان را از پرداختن به مسائل بنیادی و اصلی جامعه و ارزیابی ارزشها منحرف میکند.

این نظام با جامعه توحیدی در تضاد بنیادی است که در آن انسانها بطور مستمر به تفکر انتقادی و تحری حقیقت و انتخاب احسن خوانده میشوند.

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ... (زمر ۱۸)
 بشارت ده به انسانهایی که کلام را گوش میکنند و از بهترین آنها پیروی
 مینمایند...

این بیان اغواگرانه و فریب دهنده که حافظه تاریخی انسانها را نابود کرده
 و او را مطیع و پذیرا ساخته است در خدمت تولید و مصرف گذاشته شده است.
 امروزه بر بنیان نیازمندیهای مادی انسانهاست که نیک و بد، درست و نادرست،
 توجیه میشوند. نیازمندی آدمی نمی گذارد که او به اندیشه تازه ای درین
 مفاهیم دسترسی یابد و اصولا فرصت و مجال چنین اندیشه و شناختی را بشریت
 از دست داده است.

(۷) رسمی کردن "اندیشه"

در زبان سلطه بین "نام گذاری" و "قضاوت" فاصله ای وجود ندارد و تعریفهای
 "قراردادی" و "نتیجه گیری" در یک سطح قرار دارند. بیان بسته هرگز
 روشنگر معنایی نتواند بود و ابهامی را بر طرف نتواند ساخت و آگاهی انسانها
 را بالا نتواند برد. بیان صنعتی و بوروکراتی جامعه غربی با کاستن مفاهیم
 کلمات، مبارزه با تفکر و تجرید ذهنی و ممانعت از نگریستن به تضادهای موجود
 در زندگی انسانها مستقیما دخالت میکند و زندگی خصوصی انسانها را تحت
 کنترل قرار میدهد. تصاویر ذهنی را در شکل ادراک جلوه میدهد. فرقی بین
 "تصور" و "تصدیق" نمی گذارد و بدین ترتیب اندیشه را در قالب میریزد و
 رسمی میکند.

بیان امروز بدنبال آن نیست که درست را از نادرست و حقیقت را از اشتباه
 باز شناسد بلکه شخصا آنچه را که بخواهد بصورت حقیقت یا اشتباه به ذهن
 آدمیان تحمیل میکند. بلند پروازی فکر انسان در حقیقت تکامل روح بشری و رسیدن
 به کمال مطلق که بنیاد تفکر توحیدی است در تضاد بنیادی با این اندیشه فرم
 یافته و قالب گرفته نظام غربی است.

نتیجه "رسمی کردن اندیشه" و "فرمالیزه کردن" اندیشه در حقیقت "ابتدال
 اندیشه" است و همین است که "عدالت" و "آزادی و برابری"، مفاهیمی که در
 طول تاریخ انسان بعنوان ارزشهای بنیادی جامعه شناخته شده بود، ریشه
 های معنوی خود را از دست داده اند.

(۸) پیروزی غریزه و بیرانگری و مرک

نتیجه این وضع پیروزی غریزه و بیرانگری و یا غریزه مرک بر فردیت آدمی است . در شرایطی که نهادهای اجتماعی بسوی ابتدال گشاده میشوند حوزه تعقل فرد محدود به مسائل تکنولوژی و ارزیابی های یک جهتی است . بدین ترتیب بوجود فرد وجدان بظا هر ارضاء شده ای حکومت میکند و این وجدان تصور میکند که " واقعیت " امری منطقی و معقول است ، و در جریان این امور اربابان تولید نقش رهبری " اخلاق " آدمی را در دست میگیرند . نیروی جهانی تولید و مصرف شناخت بشر را بسوی ارزشهای مادی رهبری میکند و در این شرایط " احساس گناه " از میان میروند . یک انسان قادر است با صد و فرمانی زندگی صدها هزار انسان را نابود سازد و خود بدون هیچ گونه ناراحتی و پشیمانی و یا " احساس گناه " بسا خوشبختی زندگانی کند . و این انسانی است که نیازهای او با و تحمیل شده و وجدان او فریب داده شده و آگاهی او با تحریف کشیده شده و فردیت او نابود شده است . یک انسان تهی و یک انسان خالی شده . این محتوای جامعه ایست که در آن ارزشهای راستین از میان رفته و انسانها را در بردگی مادی و اربابان تولید قرار داده است .

(۹) تضاد بنیادی با نظام توحیدی

جامعه اهرمی غربی که در پایه اهرم ایده " اتنی ساختن " انسان تسلط دارد ، انسان را من حیث المجموع در خدمت اربابان تولید قرار داده است . این ایده " اتنی ساختن " نقش انسان در یک سازمان بندی کمپلکس و پیچیده در حقیقت نابودی فردیت انسان است و اینکه " تمام فردیت " جسم و جان - را تبدیل به یک وسیله و یا یک قسمت از وسیله ای میکند ، که بطور فعال و یا غیر فعال ، بطور تولید کننده و یا باز دارنده ، چه در حین کار و چه در حین استراحت ، بطور کلی در خدمت سیستم مسلط و ایدئولوژی مسلط قرار میگیرد .

تقسیم کار صنعتی ، خود ، انسانها را تقسیم به اجزاء منفک و از هم جدا می میکند که انسجام و ارتباط ارگانیک آنها بوسیله اربابان تولید معین میشود . این ساخت تکنولوژی استعمار انسانها بوجود آورنده یک شبکه عظیم انسانهای است که تولید کننده رفاه مادی و نگهدارنده جامعه ثروتمند غربی است . تسلط " سرمایه " بوجود آورنده یک سیستم قابل کنترل احتیاجات مادی است

بطوریکه کلیت انسان - هوش و احساس - بصورت يك شئی قابل اداره درمیاید ، که نه فقط اهداف نظام سلطه بلکه ارزشهای نظام سلطه نیز فضای ایدئولوژیک وی را بربر میگیرد و منعکس میکند ، و در زیر این نقاب تکنولوژیک ، و در زیر نقاب سیاسی دموکراسی لیبرال ، واقعیت مسلط پنهان است .

"دموکراسی لیبرال" چهره خاص سیاسی است که اربابان تولید در زمانی نشان میدهند که ترس از هم پاشیدگی سیستم چپاولگری خود را نداشته باشند و فاشیسم چهره دیگری است که در زمانی نشان میدهند که "ترس" از نابودی سیستم در آنها موجود باشد . این در حقیقت نشان دهنده رابطه مستقیمی است که بین "دموکراسی لیبرال" که در مراکز تولید (اروپا و آمریکا) و فاشیسم درنده که در مراکز مصرف (آسیا و آفریقا) ، حکمفرماست ، وجود دارد . فاشیسم و دموکراسی غربی دو چهره مختلف "سرمایه" است که بنا به مقتضیات و شرائط زمانی و مکانی تجلی میکند . "جامعه مصرفی" نمود يك نظام مشخص است که شکل و کنترل آن بطور سیستماتیک ، از طرف صاحبان تولید رهبری میشود . جامعه مصرفی فرم مشخصی است که سرمایه داری انحصاری در يك مرحله پیشرفته خویش ، چهره واقعی خود را منعکس میکند و در این مرحله است که بردگی مستمر انسانها و غارت ثروتهای مادی و معنوی انسان صورت رسمی بخود میگیرد . درین نظام "صحیح" "اشتباه" ، "خوب" و "بد" بطور بدیهی و آشکاری بصورت مقوله های اقتصاد سیاسی در می آیند و مشخص کننده "ارزش" انسانها و اشیاء در "بازار اقتصادی" است . فرم اساسی "اقتصاد کالائی" موجود که تاریخ جدید بر آن بنا شده است در يك تضاد بنیادی با "فکر توحیدی" قرار دارد . تضاد بنیادی که بین جامعه توحیدی و نظام سوداگرانه و سرمایه داری غربی وجود دارد يك تضاد همه جانبه است .

این تضاد نه اینکه در سطح فلسفی بلکه در سطح اکونومیک و اقتصادی بيك تضاد بنیادی است در متن يك جامعه سوداگر و یا فئودال و یا سرمایه داری مصرفی نمیتوان روابط توحیدی بوجود آورد این تحلیل اشتباه و ناقص از فکر توحیدی در بردارنده استمرار مطلق ، در رابطه با دگرگونی نسبی و تحول رفورمیستی نظام کنونی بسوی نظام توحیدی است و باین مفهوم است که بهتر کردن زندگی مادی و معنوی انسانها در چهارچوب نظام مسلط و در چهارچوب نیازهای تحمیلی انسان

امکان پذیر است ، در صورتیکه خصلت انقلاب توحیدی نه توسعه مطلق ارضای وجدان انسانها ، در چهارچوب نیازهای تحمیلی موجود انسانهاست ، و نه انتقال مرکز ثقل این نیازها از يك سطح پائین تر بسطح بالاتری ، بلکه : نفی مطلق ایمن جهان تحمیلی و يك " جهش کیفی " است . انقلاب توحیدی شامل يك تحول گرائی رادیکال احتیاجات و نیازهای انسان در سطح مادی و معنوی است . این تحول گرائی در نیازهای موجود در يك مبارزه مستمر انسانها علیه نظام تحمیلی موجود تجلی میکند و تلاش انسان در این راه که نیازهای اخلاقی و فرهنگی وی بعنوان نیازهای بنیادی در سازمان بخشی نظام انسانی برسمیت شناخته شود .

نجات فردیت آدمی در نظام توحیدی نه بمفهوم آزاد شدن مطلق فرد از جامعه است بلکه خود بمفهوم آزاد شدن جامعه از " اتنی ساختن " اجزائش است . تلاش انسان تاریخ کنونی باید در راه بوجود آوردن روابط جدیدی بین انسانها و بین ملیتها و بین مرد و زن و بین انسان و طبیعت باشد ، آزادی انسان در آن صورت بصورت ارضای نیازهای تجلی میکند ، که " کلیت انسان " شعور و احساس وی را در بر دارد . تلاش انسانهای آگاه باید در این راه باشد ، که تضاد بین آنچه که هست ، و آنچه که امکان پذیر است ، و آنچه که باید باشد ، بصورت يك شکل مشخصی آشکار شود .

تلاش انسان در راقم هر مطلق با روابط موجود - جامعه ای که اخلاق جامعه بموسیله اربابان تولید و صاحبان سرمایه رهبری میشوند - تلاشی است سازنده و دورانداز و این قدمی است در راه ساختن يك انسان آید ال که بسوی الله میروود .
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا خَافَلَاقِيهِ (ای انسان بدان که بسوی پروردگار هستی و عاقبت او را ملاقات خواهی کرد . سوره انشقاق آیه ۶)

آیت الله غفاری

شهادت روحانی مبارز آیت الله شیخ حسن غفاری در زیر شکنجه های جلاوران آریامهری يك بار دیگر نشان داد که خلق مبارز ایران و روحانیت مرفعی در برابر رژیم فاشیستی پهلوی سر تسلیم فرود نیاورد و با مبارزه سرسختانه در سنگر جهاد زندگی را بر مزدوران استعمار تنگ کرد و است.

مقاومت دلیرانه و اعتراض شدید حوزه های علمیه و اعتصابات دامن گیر دانشجویان نشان دهند و این واقعیت است که ملت مسلمان ایران به مبارزه خود علیه ارتجاع پهلوی بدون داشتن کوچکترین تردیدی ادامه داد و در مقابل این جنایات آرام نمی نشیند.

مکتب مبارز ضمن بزرگداشت خاطره روحانی مبارز آیت الله غفری و تقبیح شدید جنایات رژیم متن اعلامیه «جامعه روحانیت مرفعی ایران» را باین مناسبت منتشر میکند.

بنام خدا

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ (آل عمران) ۱۶۹
(شهادت راه آزادی و فضیلت را مرده مپندار، که بحیات جاودانی زنده اند)

این روزها جامعه اسلامی و بویژه جامعه روحانیت شاهد فاجعه دردناک جدیدی بود (فاجعه شهادت حضرت آیت الله حاج شیخ حسین غفاری آذرشهری که بدست جلاوران رژیم در گوشه زندان انجام شد)

هنوز جامعه روحانیت سوگ شهادت رجال پاک و مجاهدی نظیر حجج اسلام سید یونس رودباری، سید کاظم قرشی خمینی، سبحانی دزفولی و آیت الله سعیدی رافراموش نکرده بود که یکی دیگر از علمای مجاهد تهران بجرم حمایت از قرآن و اعتراض به غارت های بی پایان این ملت توسط شاه و عمالش و بجرم حمایت بی دریغ از انقلاب مسلحانه خلق ایران ظرف چند ماه گذشته دستگیر و با کبر سن و نقاقت مزاج در زیر شکنجه ترین شکنجه های جلاوران شاه قرار گرفت و سرانجام بدرجه شهادت رسید و بدین

وسيله بار دیگر ماهیت حکومت سیاه پهلوی بدنیاً نشان داده شد و رزنگ خطری که دائماً کیان اسلام و ملت شریف ایران را تهدید میکند بصداء درآمد.

آیت الله غفاری زمانی شهید شد که بلندگوهای شاه و مزدوران کلم بسر در بار و اوقاف که اخیراً بساحت مقدس مرجعیت هم رخنه کرده اند پیوسته شاه قاتل را اسلام پناه و خودشان را در زمره دعاگویان "ذات ملوکانه" قلمداد میکنند و شهادت آیت الله غفاری مشت محکمی بود بدهان این روحانی نمایان خائن و خود فروخته کوبیده شد.

ناگفته پیداست که اگر غفاری هاتن به ننگ ذلت میدادند و همچون زالویه مکیدن خون مردم و تاملین بهترین زندگی از دسترنج توده فقیر مذهبی مشغول میشدند هیچگاه گرفتار شکنجه های وحشیانه رژیم نمیکشتند و بلکه مستقیم و غیر مستقیم مورد تفقد و حمایت قرار میگرفتند.

شهادت آیت الله غفاری بیانگر رسالتی است که يك مسلمان آزاده بویژه اگر لباس رسمی دفاع از مذهب را پوشیده و از بورجه ملت فقیر ارتزاق کند میبایستی ایفاء نماید. شهادت آیت الله غفاری بیان کننده میزان پشتیبانی روحانیت مرفعی از انقلاب خلق ایران است و بخوبی نشان میدهد که روحانیت متعهد ایران از انقلاب مسلحانه خلق ایران (که يك ضرورت تاریخی بوده و جز آن برای نجات توده رهایی نیست) استقبال کرده و حتی برای پشتیبانی و دفاع از آن بقربانی دادن نیز آماده است. تبعیدهای بی دریغ و زندانی شدنهای دهها روحانی مبارز و شکنجه های طاقت فرسای آنان و شهادت های پاره ای از آنها شاهدی گویا بر این ادعا است.

حوزه علمی قم بعنوان اعتراض باعمال و حشیانه رژیم نسبت به دانشجویان مبارز دانشگاهها و حمله های بی شرمانه بمرکز تجمع آنها و دستگیریها دانشمندان و روشنفکران مسئول از قبیل استاد محترم دانشگاه جناب آقای دکتر علی شریعتی و ضرب و شتم های قرون وسطائی در شکنجه گاههای رژیم و کشتار بیرحمانه انقلابیون پیشگام خلق و سختگیریهای سابقه درسطح زندانهای سیاسی و حتی جلوگیری از انجام فرائض مذهبی و بازرسیهای منطقه ای و یورش های شبانه ماموران دژخیم صفت بمنازل مردم بی پناه و تعطیل کردن مساجد و مراکز روشنگری و بیداری مردم از قبیل مسجد هدایت مسجد جاوید

حسینیه ارشد و غیره و کشتن ناجوانمردانه حضرت آیت الله غفاری در زیر شکنجه و تبعید و زندانی کردن بیش از ۳۰ نفر از اساتید برجسته و فضلاء حوزه های علمیه قم و تهران از قبیل آیات و حجج اسلام آقایان : منتظری، ربانی شیرازی، مشکینی، انواری، جنتی کرمانی، علوی طالقانی، مفتاح، آذری، جنتی، خزعلی، تهرانی، کرامی، یزدی، فضل، صالحی، احمدی خمینی، صانعی، انصاری شیرازی، ربانی امشب، طباطبائی، عبائی، مؤمن قمی، منتظری قی، راشد یزدی، امید، غیوری، جعفری، جنتی کرجی، عالمی سمنانی، صالحی مازندارانی، معادخواه، مولانا، شریعتی سبزواری، عندلیب، عرفاء، سالاری، ناصح زاده، طارمی و دهها تن دیگر، و بخاطر اعتراض بااستثمار و غارت این ملت توسط آمریکا و اسرائیل بمدت ۲ روز حوزه های درس را تعطیل نمود، و در ظرف این ۲ روز مجالس ختمی از طرف جامعه روحانیت بعنوان تجلیل از روح شهید بزرگ " غفاری عزیز " برگزار و در آن مجالس روحانیون و سایر طبقات با فریاد های اعتراض آمیز خود و با تظاهرات پر شکوه و در گیریهای پی در پی با ماموران جلا در رژیم خشم خود رانسبت بدستگاه فاشیستی هیئت حاکمه ایران ابراز داشتند و باز در همین زد و خورد های اخیر طلاب و جوانان قم با پلیس تعداد زیادی از آنان زخمی و دستگیر و بزدانان قم و کمیتة تهران فرستاده شدند .

ما این اعمال وحشیانه قرون وسطائی را که روز بروز بر شدتش افزوده میگردد (و این خود نشانه ضعف و وحشت پیش از حد دستگاه از پیشرفت انقلاب خلق میباشد) محکوم کرده و از اساتید دانشگاهها و حوزه های علمیه و طلاب و دانشجویان محترم میخواهیم که به مبارزات پی گیر خود ادامه دهند و بدعوت مرجع بزرگ عالم اسلام پیشوای مبارز و رزمنده خود حضرت آیت الله العظمی خمینی مد ظله پاسخ مثبت گویند و بدانند که پیروزی از آن مردان خدا و شکست قطعی از نیروهای شیطانی و استعمارگر است .

هر چه محکتر باد پیوند مبارزه نیروهای مذهبی با توده محروم و ستمدیده خلق ایران .

مستحکم تر باد اتحاد نیروهای انقلابی و دانشجویی .
پر شکوه باد اسلام انقلابی و ضد آریامهری .

جامعه روحانیت مرفقی ایران

پیام دهمین نشست اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا به

حضرت آیت الله خمینی

پیشگاه مبارک قائد اعظم و مرجع عالیقدر آیت الله خمینی،

دهمین نشست سالانه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا با موفقیت برگذار گردید و پشتیبانی خود را از مجاهدات خستگی ناپذیر علیه سلطه جوئی های استعمارگران بین المللی، صهیونیستها و رفتار غیر انسانی عمال کثیف آنها در ممالک اسلامی اعلام نمود.

توجه و عنایت آن رهبر عالیقدر نسبت به مشکلات و مصائب توده مردم بخصوص نسل جوان قلبهای مان را آگنده از شادی و امید و گامهایمان را در راهی که در پیش داریم استوار تر و تصمیمانرا در مبارزه با آلودگیها و طاغوت و صاحبش را سخت مینماید.

ما بدین حقیقت قرآنی پی برده ایم که خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنکه خود آنها را تغییر دهند و نیز هیچ تغییر بنیادی در جامعه ای رخ نخواهد داد تا زمانی که یک تغییر و تحول اساسی در افکار و عقاید توده ها بوجود آید. همچنین واقفیم که یک جنبش هنگامی موفق گشته و به هدف نهائی خود می رسد که ریشه های آن بر یک ایدئولوژی قوی متکی باشد.

خوشبختانه نسل جوان متعدد امروز و بخصوص برادران و خواهران مبارز مادر داخل کشور با آگاهی به حقایق فوق و بر اساس آیه مبارکه

یا ایها الناس قد جاءکم برهاناً من ربکم وأنزلنا علیکم نوراً مبیناً

در تحت زعامت آن مرجع و باتوکل به خدای یکتا در راه برافروختن ایمان و دانش و کوشش در از بین بردن برتری های جائزانه موهوم که زائید به افکار استعمارگران و عمال صهیونیستی آنهاست همچنین از بین بردن تبعیضات طبقاتی، نشر اصول برابری و برادری گام برداشته و تا استقرار حکومت عدل و داد از پای نخواهند نشست و می بینیم که در این راه به فداکاریهای عظیمی دست میزنند آنطور که عده ای بانثار جان خود درخت انقلاب را آبیاری و به مبارزات توده های زیر سلطه روح تازه

می بخشند. عده ای نیز از بهترین مجاهدان اسلام به بند کشیده شده و در تحت سختترین شرائط و شکنجه های در منشاء قرار دارند و با اینهمه نه تنها بر این پیکار مقدس هیچگونه خللی وارد نیامد و علی رغم کشتار بیرهمانه دشمن روز بروز شاهد شگفتن گلهای تازه تری در سنکر تسخیر ناپذیر مبارزه هستیم.

ما معتقدیم که با کار و تلاش منظم و مداوم بصورت فردی و اجتماعی در میان جوانان و دانشجویان میتوان سطح دانش اسلامی (عقیدتی، اجتماعی و سیاسی) را بالا برد و با نیروی خلاق نشأت گرفته از این مکتب جوامع سوخته از آتش جهل و بیدادگری را نجات بخشید و دست استثمارگران و استعمارگران و بخصوص صهیونیستها و ایادی زلیل آنانرا از جان توده های ستمدیده و مستمند کوتاه و حکومت عدل و داد را در این جوامع برقرار ساخت. این امر بر دوش تمام انسانهای مسئولی است که هنوز پیوند های خود را از مردم و جامعه مسلمان خود نبریده و در این رهگذر از نفوذ و وجهه های نیکو در میان مردم و پشتیبانی بیدریغ توده های بزنجیر کشیده بر خور دارند . مبارزات چندین ساله اخیر بوضوح این مطلب را باثبات رسانیده اند . این را نیز باید بعرض برسانیم که ماسرنوشت خود را هرگز از سرنوشت همزمان دیگرمان دانشجویان علوم دینی در هر کجا که هستند جدا نمیدانیم و با تأییدات خداوند متعال در این سال خواهیم کوشید تا پیوند های خود را در تمام زمینه ها - چه فکری و چه عملی - با این برادران مستحکمتر ساخته تا از این راه بتوانیم صفوف خود را در برابر دشمنان خدا و مردم که شما را بدان رهنمون شده اید فشرده تر سازیم .

اما همانطور که مارا بدان هشدار داده بودید به رأی العین می بینیم که دستهای اجانب و جنایتکاران بین المللی چگونه از چپ و راست همواره در تلاش بمنظور از بین بردن این اتحاد و نابودی مبارزان مسلمان که کمر بخدمت امت خود بسته اند هستند . این مزدوران سیاستهای شرق و غرب بنا بر مقتضیات منافع خود در لباس یکدیگر نیز در می آیند و گاه در سرکوبیهای ملت های اسیر هندوستان .

اخراج برادران دانشجویان علوم دینی افغانی و پاکستانی ما از عراق که بالا جبار حین عزیمت به مملکت خود بایستی از خاک ایران گذرند و در آنجا اسیر چنگال ظالمانه دستگاه جباران ایران میشوند و به زندانها و سیاه چالهای آریامهری می افتند خود نمونه ای از این سیاستهاست .

ما بار دیگر بانهایت افتخار و مباحثات مراتب وفاداری خود را نسبت به آن حضرت اعلام داشته سلامت و بقای آن مرجع عالیقدر را از خداوند متعال مسئلت داریم .

والسلام علی من اتبع الهدی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

پاسخ حضرت آیه الله خمینی به پیام

د همین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان درارویا

بسم الله الرحمن الرحيم

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان درارویا

مرقوم آقایان محترم اید هم الله تعالی از گزارش د همین جلسه سالانه اتحادیه و رونوشت مکتوب به طلاب محترم علوم دینی اید هم الله تعالی واصل و موجب مزید تقدیر و امید گردید . اینجانب در این لحظات آخر عمر و دست بگوییان بودن با مشقتها و بلیات فراوان همه جانبه و نگرانیهای جانفرسا از اخبار ناگوار ایران و روزافزون بودن رنجها و بلیات وارده بر ملت نجیب مسلمان و برادران دانشجوی قدیم وجدید و وضع رقت بار عمومی و فقدان وسایل اولیه زندگی در بسیاری از نقاط و طغیان فساد و بی فرهنگی در دستگاه جبار و اشاعه فحشا و بی عفتی خصوصا در مرکز کشور و عقب افتادگی فرهنگی و - اجتماعی و سیاسی بالافهای پوچ فریبکار و مهار کردن منحرقان و استعمار طلبان مراکز علم و مساجد و محافل مسلمین و مراسم حج بیت الله الحرام و سست کردن عقاید اسلامی بواسطه سپاههای معلوم الحال و صرف بیت المال بر ضد مصالح اسلام و ملت و تاراج درآمدها و ذخایر مملی و از همه بالاتر سلطه بی چون و چوای دول استعمار - گراست و چپ و عمال خبیث صهیونیستی آنها بر جان و مال ملت و ناامنی عمومی ناشی از سازمان باصطلاح امنیت و حبسها و تبعیدها و اعدامهای بدون مجوز و غیر قانونی جابرانه و شکنجهها و تعدیهایی وحشیانه غیر انسانی و دیگر مصیبتها - از اینکه احساس میکنم جوانان غیور دانشجوی قدیم وجدید داخل کشور و خارج و روشن ضمیران سایر طبقات ملت شریف مسلمان اید هم الله تعالی از خواب گران چند صد ساله که بنغمه های خواب آور عمال خبیث استعمار بر ملتها غلبه کرده بود بیدار شده اند و در فکر چاره هستند و از پیوستگی دانشجویان مدارس قدیم و دانشگاهها و همکاری آنها و سایر طبقات بیدار در این نهضت مقدس اسلامی که بخواست خداوند متعال منتهی بقطع ایادی اجانب و استعمارگران و هدم بنیان استعمار خواهان و غریزگان خواهد شد احساس مسرت و سربلندی میکنم . این پیوستگی قدم اول است که برغم اجانب و

نوکرهای چشم و زبان بسته آنها در راه آزادی ملت‌های زیر دست برداشته شده و اساس وزیر بنای شکست‌ناهایی چپاول گران و عمال خبیث کسانی است که باتلبیفات مسمومه سالیان دراز شما برادران و فرزندان ملت را مانند دشمنان بجان هم افکنده و هر کدام از دیگری بیزاری می‌جستند و در این میان دشمنان ستمگر ملت‌های ضعیف بر مرکب آمال بتاخت و تازو بند کشیدن ملل اسلامی و مکیدن خون آنها با کمال امنیت و آرامش خاطر اشتغال داشتند . اکنون که میبینم شما فرزندان عزیز شاهراه اساس را یافته و بر پایه وحدت اسلامی بهم پیوسته‌اید و نور تابناک قرآن مجید دستور آزادی ملل ضعیف و راهنمای چگونگی نهضت مردان تاریخ و پیمبران پاک در هر عصری بر ضد ستمگران و استثمار و استعمار پیشگان بر قلب‌های شما پرتو افکنده است بخود نوید می‌دهم که بخواست خدا ی بزرگ آتیه درخشان نزدیکی در انتظار ملل مظلوم است .

بر شما جوانان روشنفکر است که از پای ننشینید تا خواب‌ها را از این خواب‌مرگبار برانگیزانید و با فاش کردن خیانت‌ها و جنایت‌های استعمارگران و پیروان بی فرهنگ آنها غلت زده‌ها را آگاه نمائید و از اختلاف کلمه و تفرقه و هواهای نفسانی که راس همه فساد هاست احتراز کنید و بخداوند تبارک و تعالی روی نیاز آورید که شما را در اینراه هدایت فرماید و باجنود فوق طبیعت کمک کند . انه ولی قدیر قال تعالی الله قدس والذین جاهدوا فینالنهیدینهم سلبنا وان الله لمع المحسنین .

از خداوند متعال قطع ایادی اجانب و عمال آنها و توفیق و تایید کسانی که در راه اهداف عالیّه قرآن کریم و اسلام عزیز همت گماشته و مردانه قیام کرده‌اند خواستارم . والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته .

روح الله الموسوی الخمینی



تذکره

متأسفانه به علت کمی جا درج پیام‌های نشست دهم به طلاب علوم دینی و دانشجویان و محصلین ایران در این شماره ممکن نبود و باین جهت آنرا به شماره آینده موکول میکنیم .

پیام دهمین نشست سالانه اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به خلق فلسطین

اِنَّ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظُلْمًا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰی نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِيْنَ اَخْرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ اَلَا اَنْ يَقُوْلُوْا رَبَّنَا اللّٰهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضُہُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَبِيعَ وُصُلَاتُ وِمَسَاجِدُ يَذْكُرُوْہِہِ اَسْمَ اللّٰہِ کَثِیْرًا وَلَیَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ یَنْصُرْہٗ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِیْ عَزِیْزٌ

* بدانان که بخاطر قسمتی که بدیشان شده، به پیکار برخاسته اند، اجازه (پیکار) داده شد و خدا بیاری شان تواناست * همان کسان که بناحق از دیارشان رانده شده اند و (گاهی) جز آنکه می گفته اند پروردگار ما خداست (نداشته اند) * اگر خدا دسته ای از مردم را به دسته ای دیگر دفع نیکرد دیرها و کلیساها و معبد ها و مسجد ها که نام خداداد آن فراوان برده میشود، ویران میشود * والتبه خدا کسان را که یارشان کنند، یاری کند که او هم تواناست هم نیرومند * (سوره حج آیه ۳۹-۴۰)

برادران و خواهران مبارز فلسطینی :

نشست دهم سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا با د رود های پرشور خود مسائل مربوط به خلق فلسطین و خلقهای زیرستم و امکانات کمک به جنبش های آزاد یخواهی - بخصوص جنبشهای مربوط به منطقه خاورمیانه - را مورد بررسی قرار دادند تا اینکه این اتحادیه مبارزات خلق قهرمان فلسطین را بخشی از مبارزات جهانی خلقهای زیرسلطه میدانند بخشی مهم از برنامه کار سال آینده خود را - همچون سالهای گذشته خود - باین جنبش و سعی در شناختن و شناساندن آن اختصاص داد *

خوشبختانه دانشجویان مسلمان آشنایان فارسی در اروپا و خلق زحمتکش ما به نقش خلق فلسطین و مبارزات خستگی ناپذیر او در منطقه بخوبی واقف بوده است و مشتاقانه در شناسایی این جنبش پابپای تکامل آن کوشیده و از حد اکثر امکانات خود در این راه استفاده کرده است چه بدون تردید مبارزات شما خواهران و برادران علیه استعمار و مزد و رانش را ایجاد یک حرکت فکری در بین جوانان مسلمان مهم بسزائی داشته است *

باینکه حفظ منافع و تامین آزمندی در منشانه امپریالیسم اقتضا میکند که تازیانه اش را بر تن تمام خلقهای زیرستم و زیرسلطه در آفریقا آسیا آمریکا لاتین و... بایک شدت و خشونت بنوازد درین حال انقلاب فلسطین برای خلقهای این منطقه مقام پیشاهنگ یافته و موقعیت فرهنگی جغرافیائی و طبیعی مشترک و مشابهی خلقهای این منطقه را بیکدیگر پیوندی ناگسستنی داده است * از این رهگذر پرداختن و نظارت مستمر و فعال بمسأله فلسطین را مادر صدر و وظائف خود قرار داده ایم *

در سالی که گذشت همچون سالهای قبل ما شاهد منقبت ها و تحولاتی در این منطقه بودیم که از آنجمله جنگ رمضان پیروزی کشورهای درگیر با اسرائیل و در رأس همه اینها مجاهدات پیگیر و پیروزها چشمگیر انقلابیان فلسطینی بود که افسانه شکست ناپذیری دشمن را در مدت کوتاهی در هم ریخت *

ما بجزاات میتوانیم بگوئیم که پیروزی در این جنگ یکی از دست آورد های تلاشهای پیگیر و طاقت فرسائی بود که انقلاب فلسطین در طول ۶ سال (بعد از شکست ژوئن ۱۹۶۷) در میان خلقهای عرب بمنظور زدودن آثار شکست و پاس از روحیه خلقهای عرب و بویژه خلق ستمدیده فلسطین عهده دار آن بود *

اما از آنجا که عمال امپریالیسم همیشه در این وقایع یکم اربابان خود می شتابند برای خنثی کردن اثر

این پیروزی نیز امپریالیسم دست اندرکار توطئه جلود سیسه های خود با حکومت های منطقه میشود .
واژه همین جاست که طرح صلح کشورهای درگیر با اسرائیل بطور جد از هم جدا سازی نیروهای طرفین
متخاصم ریخته میشود . در این گیرودار آنچه که سعی میشود نادیده بحساب آید حقوق حقه و آزادی
خلق فلسطین است

ما بنام یک سازمان دانشجویی - با اعتقاد به اشتراک سرنوشت خلقمان با مبارزه خلق فلسطین و طبق
وظیفه اسلامی خود - همبستگی خود را با شما پیشاهنگان راه آزادی اعلام میدارم و درود های گرم
خود را بشما و شهدای راه آزادی نثار میکنیم .
کمیته فلسطین وابسته به اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا علاوه بر ادامه فعالیت های
گذشته و استمرار نشر مجموعه کرامه - بعنوان ارگان تحقیقی کمیته فلسطین - در سال آینده اقدام
بن نشر ماهنامه ای بنام " قدس " - بعنوان ارگان خبری کمیته فلسطین - بزبان فارسی میکند که
بخصوص شامل گزارش اوضاع داخلی و اخبار مبارزات فلسطین و ظفار خواهد بود تا گامی باشد در راه
شناساندن هرچه بهتر مبارزات آزاد یبخش این خلقها بتوده آشنا بزبان فارسی .
امیدوارم که ما را در راه شناختن و شناساندن مبارزات بحق و عادلانه شان و موقعیت خلق فلسطین و آن
منطقه یاری کنید .

پیروزی باد انقلاب خلق قهرمان فلسطین
پاینده باد همبستگی خلقهای منطقه

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

متن پاسخ سازمان آزادیبخش فلسطین به پیام نشست دهم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان

بسم الله الرحمن الرحيم
لجنة التنفيذية

الترتیب

" بسم الله الرحمن الرحيم "

واعذوا بالله استعظم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدوا لله وعدوكم . صدق الله العظيم .
الاخوة في اتحاد الطلاب المسلمين ، اوربا

استلمنا رسالتكم الكريمة والتي تفيض بمشاعر الاخوة الصادقة
والانضام والمشاركة في الجهاد في سبيل اعلاء كلمة الحق ، الامر الذي
يعزز ايماننا ويحفزنا على متابعة الكفاح ضد الصهيونية الغاصبة
والامبريالية العالمية حتى تحقيق النصر .

ان الثورة الفلسطينية تواجه اليم شتى المؤامرات المهادنة التي
رغبت وانكار الوجود الوطني الفلسطيني وتصفية الثورة ، لكن شعبنا
الفلسطيني الذي يجاهد ويقدم الشهداء كل يوم لا ولن يستطيعون هزموه
بفضل عزيمته وتصميمه على متابعة الكفاح وبفضل مؤازرة وتضامن اخوانه
المؤمنين واصدقاء نضاله العادل ، في كل انحاء العالم .

اننا نبارك مؤتمركم العاشر ونتائج وقراراته التي تعزز وحدة
كفاحنا المشترك ضد الامبريالية والصهيونية وسرنا ان نبليغكم استعدادنا
الكامل لمساعدة (لجنة فلسطين) المشكلة من مؤتمركم على انجاز مهمتها
النييلة .

واعصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا . ان اكرمكم عند الله اتقاكم .

وشجرة حتى النصر .

٧٤/٩/٢

ترجمهٔ متن پاسخ سازمان آزادیبخش فلسطین به پیام نشست دهم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به خلق فلسطین :

سازمان آزادیبخش فلسطین

کمیته اجرایی

رئیس

بسم الله الرحمن الرحيم

"وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ وَعَدُّوا لَكُمْ" (صدق الله العظيم)

(انفال آیه ۶۰)

"برای جنگ با آنها (دشمنان تان) تا آنجا که میتوانید از (همه نوع) نیرو و اسبان بسته آماده کنید"

خواهران و برادران عضو اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا

پیام گرامی شما را دریافت کردیم پیامی سرشار از احساس برادری صادقانه و همبستگی و شرکت در جهاد بخاطر برکمی نشانیدن سخن حق بود این کار مایه تقویت ایمان و تشویق ما در ادامه نبرد علیه - صیونیسم غاصب و امپریالیسم جهانی تا پیروزی قطعی است -

امروز انقلاب فلسطین با توطئه های گوناگونی روبروست که بمنظور برکنار گذاشتن و انکار موجودیت ملی فلسطین و تجزیه این انقلاب چیده شده است ولی خلق فلسطین ما را که جهاد میکند و هرروز - قربانی و شهید میدهد - بیمن عدم و تصمیمش با ادامه این جهاد و بیمن پشتیبانی برادران مؤمن و دوستانش از این جهاد عادلانه و همبستگی با آن در سراسر جهان نمیتوانند و نخواهند توانست بزانو در آورند .

ما به کنگره دهم شما و نتایج و مصوبات آن که مایه تقویت یکپارچگی ما در جهاد مشترک علیه امپریالیسم و صیونیسم است درود میفرستیم و خوشوقتیم که آماده گی خود را برای همکاری با "کمیته فلسطین" - اتحادیه شما و بفرستادن هدفهای عالی اش اعلام می کنیم .

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا . ان اکرمکم عند الله اتقاکم

و انقلاب تا پیروزی

امضاء

یاسر عرفات ۱۹۷۴/۹/۴

پیام د همین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به

جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج

ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمةً ونجعلهم الوارثين (قرآن سوره قصص آیه ۳)

برادران و خواهران مجاهد ،

د رود د همین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بر شما مجاهدان باد که برای آزادی خود و خلقهای منطقه از زیر سلطه امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی سالهاست که در سنتر جبهه نستوه و استوار برپا ایستاده و جان بر گف زندگی را بر نیروهای ضد خلقی تنگ کرده اید .

ما ضمن محکوم کردن حملات نظامی مزدوران و جنایتکاران سعودی وارن و انگلیس و قشونکشی تجاوزکارانه ارتش ایران به سرزمین شما و گردنای سعودی-آمریکائی یمن شمالی برای ایجاد د ولت قوی بمنظور فشار بیشتر بر یمن د موکراتیک و ضربزدن به جنبش خلق قهرمان شما سکوت و دروئی بعضی از کشورهای عربی و کشورهای باصطلاح مستقل و بیطرف را شدیدا تقبیح میکنیم .

ما یقین داریم که تمامی تشبیهات هیچ تاثیر سوئی در ارد ه خلل ناپذیر شما ایجاد نخواهد کرد و شمارا د ریمودن راه پرمخاطره و افتخار آمیزی که انتخاب کرده اید بیش از پیش مصمم میسازد و آترو ز که شما آزادی خویش را جشن بگیرید بزودی خواهد رسید .

د این روزگار که امپریالیستها د سراسر جهان دست اندر کار خدعه و نیرنگهای بیشتر برای تسلط بر سرزمینهای وسیع تر و منابعمیشترا میباشند ضرورت همبستگی تمامی نیروهای انقلابی بین از پیش احساس میشود . و در عین حال اشتراک فرهنگی اقتصاد و تاریخی خلق شما و خلق ما این همبستگی را امتیازی ویژه می بخشد .

بر اساس همین ضرورت د همین نشست اتحادیه د بر برنامه سال آینده خود علاوه بر برنامه های سال قبل د این زمینه بخشی از تلاشهای خود را به جنبش انقلابی شما اختصاص داد . د اجرای این تصمیم همچنین برای افشای چهره جنایتکاران و شکستن توطئه سکوت که وسائل ارتباط جمعی د کشورهای سرمایه داری و بورژوازی و همچنین د کشورهای زیر سلطه نسبت به جنبشهای رهایی بخش و به خصوص خلق قهرمان فلسطین و خلق شما انجام میگردد نشر نشریه خبری قدس د رکناز ککهای د یگر ضروری تشخیص داده شد که البته به پشتیبانی شما د اجرای این طرح د لگرم خواهیم بود .

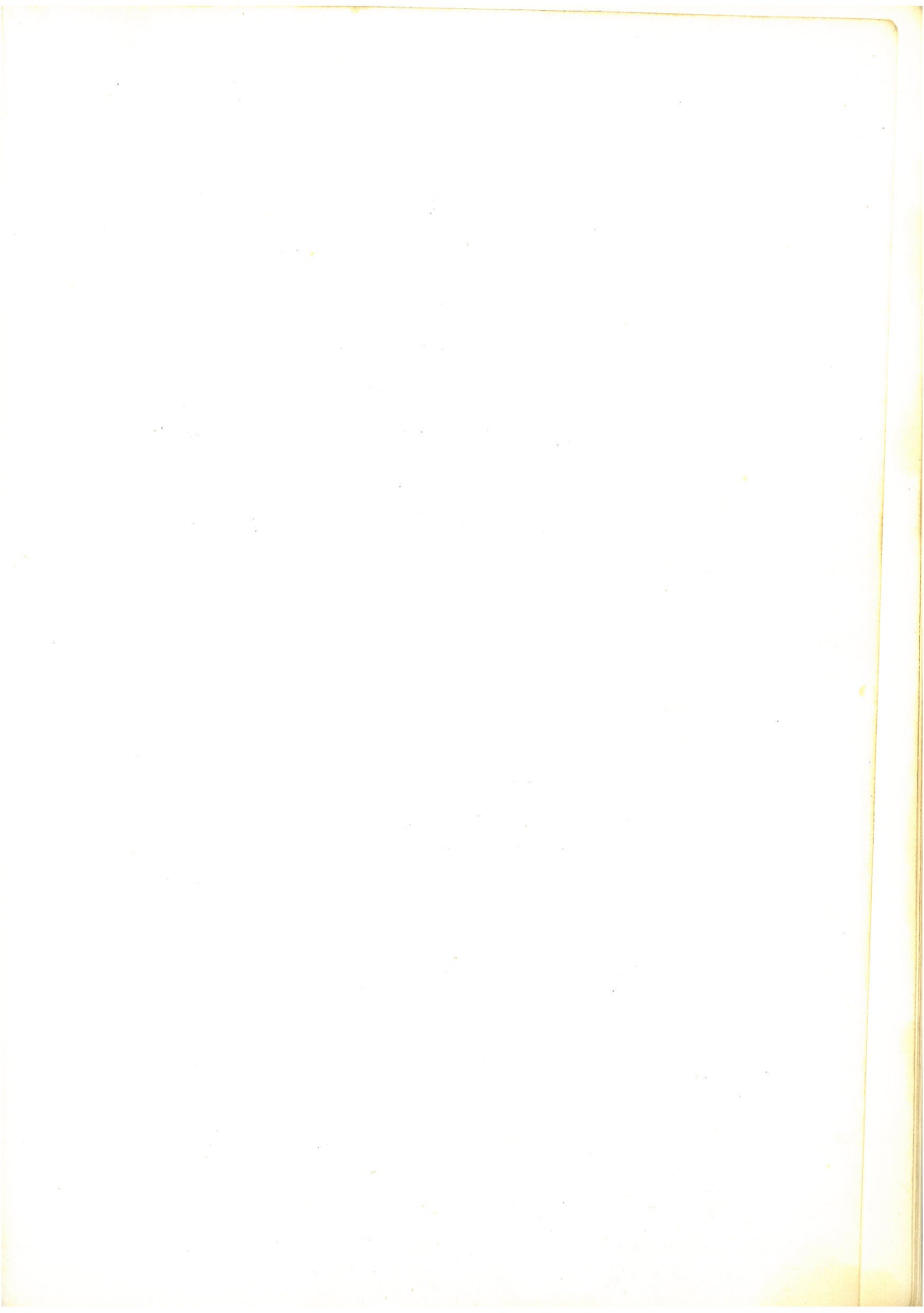
پیوز باد جنبشهای آزادی خواهانه همه خلقهای زیر سلطه

پایند ه باد انقلاب خلق قهرمان عمان و خلیج

استوار باد همبستگی خلقهای سه قاره

سرنگون باد توطئه های امپریالیسم جهانی

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا



Islam
MAKTABE MOBAREZ
Puplication of
Union of Islamic Students Association
(in Europe)
and
The Muslim Students Association
of the
(United States & Canada)

U. I. S. A.
51 Aachen
Postfach 1712
W. Germany

نشانی پستی :

تک شماره معادل ۶۰ ریال



نشر

تکلیف انجمن های اسلامی و دانشجویان در اروپا
انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

